

ماهنامه اقتصادی

کارایی

سال هشتم . دوره جدید  
شماره ۲۵ . آذر ۱۳۹۵  
۶۸ صفحه . قیمت ۵۰۰۰ تومان

«عباس شاکری» و «فرشاد مومنی» در گفتگوی اختصاصی با کارایی:

تجربه ناموفق ایران در  
یکسان سازی نرخ ارز



خصوصی سازی  
به  
سبک ایرانی



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی آذربایجان شرقی

آکادمی زبان سازمان مدیریت صنعتی



## یادگیری زبان های

دانمارکی 

پرتغالی 

ایتالیایی 

فرانسه 

هلندی 

آلمانی 

ژاپنی 

کره ای 

اسپانیایی 

اسپرانتو 

با روشی نوین و به صورت فشرده


**IMI LA**  
I.M.I. LANGUAGE ACADEMY

نمابر: ۳۳۳۷۹۹۵۹

۵۹-۳۳۳۷۹۹۵۵

imi.azar 

[www.imiazar.ir](http://www.imiazar.ir)

<https://telegram.me/imiazar> 

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده‌گی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی

سمینار

# استراتژیهای مذاکره و زبان بدن



مهندس نیما کیمیایی

سخنران:

- ◀ کارشناسی ارشد مدیریت بازاریابی و بازرگانی بین الملل از دانشگاه تیلور آمریکا
- ◀ خالق کتاب برگ برنده مذاکرات
- ◀ مشاور و مدرس بیش از ۸۰ برند معتبر از قبیل هیوندای، مرسدس بنز، سوپارو گروه حمل و نقل مهرگان کیش و ...

- ◀ هزینه ثبت نام: ۱.۳۰۰.۰۰۰ ریال (شامل گواهینامه دوزبانه، اسلایدهای آموزشی، پذیرایی میان وعده و ...)
- ◀ شماره حساب: جاری ۹۷۱۷/۱۴ نزد بانک سپه شعبه ۲۹ بهمن تبریز بنام سازمان مدیریت صنعتی تام آذربایجان
- ◀ شماره کارت: ۵۶۹۰-۴۵۶۳-۱۰۱۱-۵۸۹۲ نزد بانک سپه بنام شرکت مدیریت صنعتی تام آذربایجان

زمان: ۲۹ آذر ۹۵ ساعت: ۸ الی ۱۴

نمابر: ۳۳۳۷۹۹۵۹

۳۳۳۷۹۹۵۵-۵۹

imi.azar

www.imiazar.ir

https://telegram.me/imiazar

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گی های شمالغرب



# دوره مدیریت حرفه ای کسب و کار

(Doctorate of Business Administration)

## مخاطبین دوره

مدیران ارشد و میانی بنگاه های اقتصادی - مشاوران ارشد کسب و کار - کارشناسان ارشد بنگاه های تولیدی و خدماتی

## هدف دوره

هدف اصلی این دوره تربیت مدیران حرفه ای و آینده نگر است تا با دانش و مهارت های مدیریت کسب و کار آشنا شوند و بتوانند در تدوین جهت گیری های راهبردی و همچنین حل مسائل واقعی محیط کار موثر باشند. این دوره همچنین برای پاسخ دهی به نیاز تصمیم گیرندگان در صنایع مختلف طراحی شده است، تا ضمن آشنا کردن آن ها با دانش نوین در زمینه مدیریت کسب و کار در عرصه های رقابتی، آنان را برای ایفای موثر و کارآمد نقش معمار سازمانی تجهیز نماید.

✓ مدارک دوره های MBA و DBA سازمان مدیریت صنعتی توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت، به منظور جذب و بکارگیری در بنگاه های صنعتی، معدنی و تجاری کشور ارزیابی می گردد.

✓ مطابق آیین نامه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، هر سال دوره آموزشی بلند مدت سازمان مدیریت صنعتی در طرح طبقه بندی مشاغل معادل یک و نیم سال تجربه محسوب می شود.

ارومیه ۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

خیابان عمار-خیابان حج- سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان غربی

تبریز ۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰

کوی ولیعصر- انتهای خیابان شهریار شمالی-۲۰ متری صفا-سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

زنجان ۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

شهرک کارمندان- فاز ۳- خیابان اول- سازمان مدیریت صنعتی زنجان

اردبیل ۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

کارشناسان- بالاتر از میدان وصال- سازمان مدیریت صنعتی اردبیل



با بیش از ۵۰ هزار مشترک الکترونیکی

## فرم اشتراک ماهنامه کارایی

حق اشتراک ۱۲ شماره در سال ۱۳۹۵ با پست سفارشی ۶۰۰۰۰۰ ریال

حق اشتراک ۶ شماره در سال ۱۳۹۵ با پست سفارشی ۳۰۰۰۰۰ ریال

لطفا مبلغ اشتراک را به حساب جاری ۹۷۱۷۰۷ بانک سپه، شعبه ۲۹ بهمن تبریز به نام سازمان مدیریت صنعتی تام آذربایجان واریز نموده فیش بانکی یا فیش تایید را به همراه فرم تکمیل شده به آدرس نشریه یا به شماره ۰۴۱-۳۳۲۹۷۳۷۷ فکس نمایید.

به پیوست فیش بانکی به شماره ..... به مبلغ ..... بابت حق اشتراک ماهنامه کارایی ارسال می شود

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام .....

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

نام خانوادگی: .....

آدرس پست الکترونیک: .....

نشانی: .....

کدپستی: ..... تلفن: .....

آدرس دفتر نشریه: تبریز، کوی پرواز، خیابان شهید بابایی، کوچه ششم ششم، پلاک ۳۲

رویدادها	۶
<b>خصوصی سازی به سبک ایرانی</b>	<b>۸ پرونده</b>
خصوصی سازی در تونل زمان	۹
خصوصی سازی در ساختار رانتهی امکان پذیر نیست	۱۲
حقوق مالکیت تضمین خصوصی سازی	۱۳
خصوصی سازی واقعی گامی به سوی بهبود وضعیت اقتصادی	۱۵
آزاد سازی مقدم بر خصوصی سازی است	۱۶
همدلی کارکنان، زمینه ساز رونق اقتصادی شرکت	۱۸
در جریان واگذاری ها به شایسته سالاری دقت نمی کنند	۲۰
«خصوصی سازی» و فرایند «دفع شر» که در پی رفع مسئولیت از خود است، یکی نیستند.	۲۲
هفت دلیل شکست خصوصی سازی	۲۵
مزایا و معایب خصوصی سازی	۲۶
حال و روز کنونی خصوصی سازی در ایران	۲۸
گزارش نشست هم اندیشی انجمن اقتصاددانان ایران (شعبه شمال غرب)	۳۰
<b>یکسان سازی نرخ ارز</b>	<b>۳۲ پرونده</b>
تاریخچه آزادسازی نرخ ارز در ایران	۳۳
با تک نرخی کردن ارز تحت این شرایط، نه بازار متنوع صادراتی شکل خواهد گرفت و نه بازار ارز شفاف	۳۴
تجربه ناموفق ایران در یکسان سازی نرخ ارز	۳۶
موفقیت تک نرخی کردن ارز در گرو نگاه علمی به مشکلات اقتصادی	۳۸
<b>ایران تک</b>	<b>۳۹ پرونده</b>
در حاشیه همایش «برترین شرکت های منطقه آذربایجان»	۴۳
<b>مقاله</b>	<b>۴۶</b>
بررسی تاثیر دانش سرمایه گذاران در منطقه آزاد ارس بر تصمیمات سرمایه گذاری با تاکید بر نقش تعدیل گری مشاوره سرمایه گذاری	
<b>گزارش</b>	<b>۵۱</b>
قراردادهای نفتی جدید و چالش های پیش رو	
<b>سبز</b>	<b>۵۴</b>
آلودگی هوا و اثرات آن	

**دفتر نشریه:** تبریز - کوی پرواز - خیابان شهید بابایی - کوچه شبنم ششم - پلاک ۳۲  
 تلفن: ۰۴۱-۳۳۳۳۶۰۰

**دفتر تهران:** خیابان ولی عصر - بالاتر از میدان ونک - نبش کوچه نگار - برج نگار - طبقه ۱۰- واحد ۱۰  
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۴۱۴۷۲

وب سایت کارایی: [www.karaye.ir](http://www.karaye.ir)  
 پست الکترونیک: [karayi.magazine@gmail.com](mailto:karayi.magazine@gmail.com)  
 کانال رسمی ماهنامه کارایی در تلگرام: [Telegram.me/karayi](https://t.me/karayi)  
 صفحه رسمی ماهنامه کارایی در اینستاگرام: [karayi.magazine](https://www.instagram.com/karayi_magazine/)

۱- کارایی آمادگی دارد تا پذیرای نقطه نظرات همه صاحب نظران باشد.  
 ۲- مطالب منتشر شده لزوماً بیانگر دیدگاه های این نشریه نمی باشد.  
 ۳- کارایی در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی با نظر صاحبان اثر آزاد است.

**صاحب امتیاز و مدیر مسئول:** توفیق رسولی مجارشین  
**سر دبیر:** محمد حسن خیرآر  
**دبیر تحریریه:** الناز علیزاده اشرفی  
**مدیر اجرایی:** سپیده جلالی

**شورای سیاستگذاری:** دکتر محمد باقر بهشتی، دکتر فرخ مسجدی، دکتر داود بهبودی، غلامعلی حیدر نیافتج آبادی، حمیده علیزاده اشرفی، احد عابدینی بیرنگ، جواد جهانگیر

**تحریریه:** دکتر علیرضا بافنده زنده، دکتر صمد عالی، دکتر فرزاد ستاری اردبیلی، دکتر اسماعیل مردانی گیوی، محسن افسر قره باغ، امیر کریمزاد شریفی

**همکاران این شماره:** شهرزاد تهامی نسب، صادق پورصادق، آصف حاجی زاده، فهیم مطهری، اصغر فیضی پور، بهناز السادات واعظ مدنی، مهسا کریمی، الهه روحی، ایمان طاهریان، سارا ربیعی، نفیسه ناصری، خدیجه قاصدی

**با سپاس از همکاری:** علی نیک رزم، جواد یعقوبی، حسن ولی لوه، سونیا خامنه

**دفتر مرکزی:** تبریز، خیابان سعدی، کدپستی ۵۱۷۳۹۵۳۸۳۹



امروز یکی از چیزهایی که از لحاظ عملی مهم است، مسئله‌ی اقتصاد است؛ دشمن روی اقتصاد کشور ما متمرکز شده. از نظر دشمن، اقتصاد کشور یک نقطه‌ی ضعیفی است که میتواند با تکیه‌ی بر آن نقطه‌ی ضعف، مقاصد سوء خودش را در مورد کشور عزیز ما و در مورد جمهوری اسلامی اعمال بکند؛ باید روی اقتصاد کار کرد. من گفتم اقتصاد مقاومتی، یعنی اقتصادی که از درون می‌جوشد و احتیاج ما را به دیگران کم میکند و استحکام کشور را در مقابل تکان‌های خارجی افزایش میدهد؛ این معنای اقتصاد مقاومتی است. «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل»، این اقدام و عمل باید در جلوی چشم مردم قرار بگیرد و مردم این را ببینند؛ این توقع و خواسته‌ی ما از مسئولین است که با آنها هم در میان می‌گذاریم؛ این مسائل را ما با مسئولین مرتباً در میان می‌گذاریم و به آنها می‌گوییم. شاخصه‌های اقدام و عمل را باید نشان داد

خصوصی‌سازی به مانند اغلب مفاهیم سیاسی شایع دارای انبوهی از تعاریف و مفاهیم همپوشان است. گسترده‌ترین مفهوم؛ افزایش نقش بنگاه‌های خصوصی در استفاده از منابع جامعه و تولید کالاها و خدمات از طریق محدودسازی دولت حول چنین موضوعاتی است که این کار اغلب از طریق انتقال مالکیت دارایی‌ها از بخش دولتی به بخش خصوصی صورت می‌گیرد. یا انتقال اختیار استفاده از دارایی‌ها یا تامین مالی آنها که می‌تواند به شیوه‌های مختلف صورت پذیرد. یا آن‌گونه که حامیان بین‌المللی خصوصی‌سازی می‌گویند: خصوصی‌سازی اقتصاد، در واقع عبارت از مسوول کردن مردم در فعالیتهای اقتصادی می‌باشد. اما در مفهوم وسیع خصوصی‌سازی، عبارت از فرهنگی است که توسط آن دولت و تمام نهادهای تصمیم‌گیرنده آن این واقعیت را باور می‌کنند که کار مردم را باید به مردم واگذار کرد. به این معنا که دولت کارهایی را که مردم بهتر انجام می‌دهند، به مردم واگذار می‌کند و سرمایه‌گذاری دولتی فقط در جاهایی انجام می‌شود که هیچ بخش خصوصی حاضر به سرمایه‌گذاری نباشد.

از جمله عمده‌ترین استدلال‌هایی که در زمینه خصوصی‌سازی وجود دارد، این است که باعث تحریک توسعه بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، گسترش رقابت، آزادسازی تجارت و توسعه بازارهای سرمایه می‌شود و همچنین «سیستم حاکمیتی شرکت‌ها» را بهبود می‌بخشد و به طور ویژه بر روی عملکرد مالی و عملیاتی شرکت‌ها تأثیرات قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد، آن را یکی از عناصر استاندارد برنامه‌های تعدیل ساختاری «صندوق بین‌المللی پول» می‌دانند؛ که به یکی از استراتژی‌های اساسی کشورهای توسعه یافته برای دستیابی به کارایی بالاتر و رشد اقتصادی بیشتر همزمان با کاهش نیاز به وام‌گیری بخش دولتی تبدیل شده است. لذا خصوصی‌سازی اغلب با هدف افزایش کارایی صورت می‌گیرد.

در ایران که اقتصاد آن همواره یک اقتصاد مختلط بوده است، تاریخ مسئله واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی در سال ۱۳۵۲ مطرح شد و بدنبال آن سهام ۳۳۰ کارخانه به بخش خصوصی واگذار گشت. اما شروع برنامه‌های خصوصی‌سازی در ایران به پیاده‌سازی الگو و سیاست‌های تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دوران سازندگی بر می‌گردد. پس از انقلاب (که منجر به دولتی شدن بخش عظیمی از اقتصاد ایران شد) به تدریج حجم دولت بزرگتر شد. تصدی بسیاری از واحدهای بزرگ اقتصادی به دولت محول

گردید و بر تعداد صنایعی که تحت مالکیت دولت درآمدند به شدت افزوده شد. مالکیت دولتی نه تنها تمام شرکت‌های تولیدکننده کالاها و خدمات عمومی همچون آب، برق، گاز و مخابرات را در بر گرفت بلکه راه آهن، هواپیمایی، کشتیرانی، صنایع بزرگ و متوسط، شبکه‌های پولی و مالی، انحصار واردات بسیاری از کالاها و حتی شبکه‌های توزیع خرده‌فروشی کالاها را نیز در اختیار خود قرار داد. در چنین شرایطی، کاهش تدریجی قدرت خرید درآمدهای نفتی و افزایش جمعیت کشور در کنار بروز نتایج عملکرد نامطلوب اقتصادی - مالی شرکت‌های دولتی و محدودیت‌های مالی دولت برای اداره و تصدی فعالیت‌ها ضرورت تغییر در شیوه مدیریت اقتصادی کشور را اجتناب‌ناپذیر ساخت. پس از پایان جنگ تحمیلی و در راستای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، سیاست خصوصی‌سازی به عنوان یک سیاست مهم و با هدف ارتقاء سطح کارایی فعالیت‌های دولت در آغاز تدوین و تصویب برنامه‌های بازسازی اقتصادی، اجتماعی کشور در چارچوب برنامه‌های اول و دوم توسعه مورد توجه قرار گرفت. پس از آن برنامه خصوصی‌سازی بر اساس مفاد برنامه سوم توسعه پیگیری شد. برنامه چهارم توسعه را نیز می‌توان ادامه برنامه سوم توسعه دانست. بنابراین در طول اجرای برنامه چهارم توسعه تغییر و تحولات بسیار مهم و اساسی در برنامه خصوصی‌سازی کشور ایجاد گردید. عمده این تغییرات ابلاغیه مقام معظم رهبری پیرامون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و تصویب و ابلاغ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی می‌باشد. بر این اساس در سال ۷۷ با تشکیل کمیته‌های کارشناسی، بحث‌ها پیرامون اصل ۴۴ آغاز شد و سرانجام پس از ۵ سال کار مستمر و متناوب نتایج در سال ۸۲ به صحن علنی مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه و ۲ سال بعد نخستین مصوبات آن ابلاغ شد. اجرای سیاست خصوصی‌سازی از سال ۱۳۶۸ تاکنون به اشکال مختلف در مجموعه قوانین و مقررات کشور مطرح می‌باشد. خصوصی‌سازی در ایران به این معنا، با سرعت کم و بیش به پیش می‌رود؛ اما شاید اهداف خصوصی‌سازی، بعضاً مطابق با انتظارات و خواست‌های مدیریت کلان اقتصاد کشور، پیش نرفته است. در همین راستا، بحث‌های بسیاری از طرف موافقان و مخالفان خصوصی‌سازی در گرفته است و عقاید متعارضی در این راستا عنوان می‌گردد. این شماره ماهنامه، پرونده ویژه‌ای را به مساله خصوصی‌سازی و واگذاری صنایع دولتی اختصاص داده و به ویژه مساله واگذاری شرکت ماشین‌سازی تبریز را مورد توجه قرار می‌دهد.



## قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت: هفت هزار و ۵۰۰ واحد صنعتی به چرخه تولید برمی گردند

نادر صفرزاده معاون هماهنگی امور اقتصادی و منابع انسانی استانداری آذربایجان غربی نیز در این بازدید با بیان اینکه ۴۲۴ طرح در کار گروه ها برای دریافت پنج هزار و ۷۰۰ میلیارد ریال تسهیلات به بانک های عامل معرفی شده اند، افزود: ۶۹ طرح گردشگری نیز در آذربایجان غربی ارایه شده است. حسین عباسی فرماندار شهرستان شاهین دژ نیز در این بازدید با ارایه گزارش در خصوص آمار واحدهای تولیدی فعال و غیر فعال شهرستان شاهین دژ گفت: ۶۴ واحد تولیدی در سطح شهرستان وجود دارند که ۲۴ واحد آن فعال و ۴۰ واحد نیز راکد و نیمه تمام هستند که بر اساس مصوبات کارگروه رفع موانع تولید تلاش خواهیم کرد تا این واحد ها به چرخه تولید برگردند.

رضا رحمانی در بازدید از واحدهای فعال تولیدی و صنعتی شهرستان شاهین دژ افزود: برای تحقق رهنمودهای رهبر معظم انقلاب و احیای واحدهای تولیدی، رفع مشکل نقدینگی و سرمایه در گردش، تلاش برای رسیدن به رونق اقتصادی و بازگرداندن واحدهای نیمه تمام به مرحله تولید از جمله مهمترین سیاست ها و اقدامات این وزارتخانه است. وی اظهار کرد: با احتساب واحدهای کشاورزی ۱۶ هزار واحد صنعتی و کشاورزی با ۱۱۰ میلیارد ریال تسهیلات دوباره فعال می شوند. رحمانی همچنین توجه به آموزش و ارتقای واحدهای کوچک را از مهمترین سیاست های این وزارتخانه دانست و گفت: بر این اساس ۱۰۰ هزار نفر را آموزش خواهیم داد.

## واگذاری کارخانهی ماشین سازی تبریز به شستا

رئیس هیئت مدیره ی شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شستا) از در حال تصویب بودن واگذاری کارخانهی ماشین سازی تبریز به شستا خبر داد و گفت: شستا اغلب به عنوان پیشتاز اقتصاد مقاومتی شناخته می شود و با این رویکرد کارخانهی ماشین سازی تبریز را نیز متحول خواهیم کرد. علی عبدالعلی زاده اظهار کرد: ماشین سازی به عنوان پنج مارک و صنعت شاخص تبریز شایسته ی چنین وضعیتی نیست و شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شستا) با اعلام آمادگی، سعی در بهتر کردن وضعیت کنونی کارخانهی ماشین سازی دارد.

وی افزود: موفقیت شستا در اکثر عرصه ها به اثبات رسیده است و در اکثر کارخانه های سیمان و شرکت های داروسازی اثر مشارکت شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی به چشم می خورد.

وی عنوان کرد: یکی از قطب های اصلی ارتباط دانشگاه با صنعت، احیای کارخانه هایی از این قبیل است و ما با اعلام آمادگی خود به منظور واگذاری کارخانهی ماشین سازی تبریز به شستا، منتظر تصویب آن در دولت هستیم. عبدالعلی زاده از اقدام نمایندگان نیز در این راستا خبر داد و گفت: واگذاری ماشین سازی تبریز یکی از بهترین فرصت هایی است که می توان بار دیگر قابلیت های شستا را به نمایش گذاشت.

وی خاطر نشان کرد: ماشین سازی تبریز را تنها با مدیریت کوتاه مدت توسط شستا به جایگاهی که شایسته ی آن است، خواهیم رساند.

رئیس هیئت مدیره ی شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی متذکر شد: جای تاسف است که کارخانه ای به این عظمت را چنین ضعیف و کوچک جلوه داده اند و در صورت واگذاری این کارخانه به شستا، بر همگان ثابت خواهیم کرد که این کارخانه نیز همچون سایر کارخانجات صنعتی بسیار عظیم است و جای پیشرفت دارد.





استاندار آذربایجان شرقی گفت:

## علاقه‌مند به توسعه ارتباطات خود با اتریش هستیم



اسماعیل جبارزاده در دیدار با هیأت فناوری اتریشی در محل استانداری با بیان اینکه تبریز یکی از شهرهای علمی و فناوری ایران به مفهوم واقعی است، افزود: منطقه ویژه ربع رشیدی، دانشگاهی بوده که ۷۰۰ سال قبل فعالیت می‌کرد.

وی با بیان اینکه ربع رشیدی، دانشگاه کارآفرین به مفهوم واقعی بود، اظهار کرد: در این مرکز به هفت زبان روز دنیا تدریس می‌شد و از ۱۷ کشور دنیا در این دانشگاه، دانشجوی وجود داشت.

جبارزاده گفت: استان آذربایجان شرقی، موقعیت بسیار ویژه‌ای دارد و تبریز در مرکز واقع شده که توسط جاده ابریشم، شرق و غرب جهان را به یکدیگر وصل کرد است.

وی عنوان کرد: اسم منطقه ویژه را به یاد ۷۰۰ سال قبل، منطقه ربع رشیدی گذاشته‌ایم و دوست داریم با کمک موسساتی همچون موسسه فناوری اتریش فعال تر کنیم.

جبارزاده ادامه داد: علاقه‌مندیم در این مرکز، توسعه را به تمامی محققان یاد دهیم؛ چرا که توسعه چیزی نیست که با اخذ مدرک از دانشگاه به دست آید و در درجه اول باید مغز افراد را با مقوله‌هایی همچون علم و فناوری آشنا کنیم.

وی با بیان اینکه علاقه‌مند به توسعه ارتباطات خود با انستیتو فناوری اتریش (AIT) و شورای عطف هستیم، اظهار کرد: می‌خواهیم در هر واحد تولیدی استان، شاخه‌ای از منطقه ویژه علم و فناوری در قالب واحدهای تحقیق و توسعه رسوخ داشته باشد.

جبارزاده با بیان اینکه منطقه ویژه به عنوان موتور محرک استان است، تصریح کرد: باید استان را بیش از پیش به حرکت در مسیر علم و فناوری واداریم.

جبارزاده گفت: تحریم‌ها باعث قطع ارتباط ایران و بسیاری از کشورها همچون اتریش شده بود ولی تلاش می‌کنیم که در آینده نزدیک، این ارتباطات را بیش از پیش تقویت کنیم.

## ثبت نام بیش از ۳۵۷۵ واحد تولیدی و صنعتی برای دریافت تسهیلات بانکی



وی با اشاره به بازدیدهای میدانی استاندار و معاونین وی از واحدهای تولیدی و صنعتی و رفع مشکل بسیاری از واحدهای تولیدی و صنعتی ابراز کرد: تا زمان حاضر ۱۶ جلسه در شهرک صنعتی و شهرستان به صورت میدانی در محل کارخانه‌ها با سفر شهرستانی استاندار و اعضای کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید در سالجاری برگزار شده است.

به گفته وی از مجموع یک هزار و ۶۹۰ مصوبه کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید استان، ۸۳۰ مصوبه در دست اجراست و ۸۶۰ مصوبه نیز اجرایی شده است.

معاون امور اقتصادی و توسعه منابع انسانی استاندار آذربایجان شرقی از ثبت نام بیش از ۳۵۷۵ واحد تولیدی و صنعتی در سامانه بهین یاب برای دریافت تسهیلات بانکی خبر داد.

علی نواداد در نشست ستاد اقتصاد مقاومتی استان که با حضور وزیر کشور برگزار شد از ثبت نام سه هزار و ۵۷۵ واحد تولیدی و صنعتی در سامانه بهین یاب خبر داد و افزود: از این تعداد یک هزار و ۴۵۵ واحد، صنعتی و دو هزار و ۱۲۰ واحد، کشاورزی است.



# خصوصی سازی به سبک ایرانی

نام شرکت	آخرین قیمت	تغییر	نام شرکت	آخرین قیمت	تغییر
سرمایه امید	۳۳۶۸	۰	سرمایه امید	۱۵۶۰	۹
سیمان صوفیان	۳۳۲۰	-۱۳۳	سیمان صوفیان	۲۵۹۰	۰
کنسور سازی	۸۹۹۹	۰	کنسور سازی	۲۷۱۵	-۹۱
نوکسا فولاد	۱۸۵۱	-۱۸۹	نوکسا فولاد	۱۲۹۲	-۲۰
کابل های شهیددین	۱۵۱۴	-۴۷	کابل های شهیددین	۱۵۵۲	-۱۲
سرمایه مینا	۲۵۲۷	-۴۱	سرمایه مینا	۷۹۵	-۱۷
ماختمان تهران	۱۳۹۸	-۹۱	ماختمان تهران	۱۳۳۶	-۴۳
پتروشیمی امفیا	۲۲۷۲	-۳۳	پتروشیمی امفیا	۱۹۵۰	۱۲
ماغین سازی ایران	۲۷۷۸	-۷	ماغین سازی ایران	۲۵۰۰	۵۴
گشتیرانی ایران	۴۰۲۸	-۷۳	گشتیرانی ایران	۱۲۸۲	۹



## خصوصی سازی در تونل زمان



الیه روحی  
کارشناس ارشد علوم اقتصادی

پشتیبانی از بخش خصوصی بعد از واگذاری و نظارت بر عملکرد آن، توسعه شبکه تامین اجتماعی، برقراری بیمه بیکاری، آموزش کارگران و کارمندان بیکار به منظور فراهم نمودن زمینه جذب مجدد آن‌ها در بخش خصوصی از جمله اقداماتی بوده که مورد توجه مسئولان خصوصی سازی آن کشورها قرار گرفته است.

مبانی نظری خصوصی سازی:

از آنجایی که خصوصی سازی باعث تحریک توسعه بخش خصوصی، جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی، گسترش رقابت، آزادسازی تجارت و توسعه بازارهای سرمایه می شود و همچنین «سیستم حاکمیتی شرکت‌ها» را بهبود می بخشد و به طور ویژه بر روی عملکرد مالی و عملیاتی شرکت‌ها تأثیرات قابل ملاحظه‌ای می گذارد، آن را یکی از عناصر استاندارد برنامه‌های تعدیل ساختاری «صندوق بین المللی پول» می دانند؛ که به یکی از استراتژی‌های اساسی کشورهای توسعه یافته برای دستیابی به کارایی بالاتر و رشد اقتصادی بیشتر همزمان با کاهش نیاز به وام‌گیری بخش دولتی تبدیل شده است. لذا خصوصی سازی اغلب با هدف افزایش کارایی صورت می گیرد.

خصوصی سازی به مانند اغلب مفاهیم سیاسی شایع دارای انبوهی از تعاریف و مفاهیم همپوشان است. گسترده ترین مفهوم؛ افزایش نقش بنگاه‌های خصوصی در استفاده از منابع جامعه و تولید کالاها و خدمات از طریق محدودسازی دولت حول چنین موضوعاتی است که این کار اغلب از طریق انتقال مالکیت دارایی‌ها از بخش دولتی به بخش خصوصی صورت می گیرد. یا انتقال اختیار استفاده از دارایی‌ها یا تامین مالی آن‌ها که می تواند به شیوه‌های مختلف صورت پذیرد. یا آن گونه که حامیان بین المللی خصوصی سازی می گویند: خصوصی سازی اقتصاد، در واقع عبارت از مسوول کردن مردم در فعالیت‌های اقتصادی می باشد.

سیاست واگذاری فعالیت‌ها به بخش خصوصی طی دو دهه اخیر در جهان رواج بی سابقه ای یافته است. بطوریکه این سیاست‌ها در اکثر کشورهای در حال توسعه در حال اجراست. خصوصی سازی یکی از ویژگی‌های زمانه ماست. فرایندی که طی آن کارایی مکانیزم بازار، حیات دوباره پیدا می کند و عملکرد فعالیت اقتصادی دولت و بخش عمومی در محک آزمون قرار می گیرد و می تواند منجر به محدود شدن مالکیت یا مدیریت برخی از واحدهای اقتصادی تحت تملک دولت و واگذاری آن به مکانیزم بازار شود. درحالی که فقرا ممکن است بیشتر حامی نظم و سلطه بخش دولتی باشند و ثروتمندان احتمالاً آزادی بیشتر و مالکیت خصوصی گسترده تر را مطالبه کنند، خصوصی سازی با سرعتی روز افزون در حال برهم زدن توازن بین سلطه دولتی و بخش خصوصی به نفع بخش خصوصی است. چگونه باید به این موج اجتماعی عظیم در کشور پاسخ دهیم؟ هیچ راهی بهتر از ارزیابی شواهد واقعی این فرایند وجود ندارد. در این نوشتار با بررسی اجمالی تاریخچه خصوصی سازی در ایران و جهان، اهداف و روش‌های آن به این نتیجه رسیدیم که خصوصی سازی در شرایطی به نتایج مثبت و در شرایطی دیگر به بروز پیامدهای منفی منتهی شده است. خصوصی سازی فی نفسه یک هدف نیست. بلکه ابزاری است برای افزایش کارایی و نه تضعیف نقش دولت. ما نیازمند شرکت‌های خصوصی قدرتمند و کارگزاری‌های دولتی توانمند هستیم که مانند شریک با یکدیگر همکاری می کنند. در کشورهای موفق اعمال نظارت عالمانه، کارآمد و مستمر بر تمامی مراحل خصوصی سازی از جمله گام‌های اساسی است که متولیان امر هیچگاه از آن غافل نشده‌اند. علاوه بر آن تصویب قوانین جدید، اصلاح قوانین قبلی، انتخاب روش مناسب واگذاری، شفاف سازی فرایند واگذاری‌ها، توانمندسازی بخش خصوصی،

گسترش دامنه فعالیت‌های خود در سطح جامعه و فعالیت‌های اقتصادی گردید. در زمان بحران بزرگ (۱۹۳۳-۱۹۲۹) ظرف مدت چهار سال درآمد ملی کشور پیشرفته ای چون آمریکا از ۸۷ میلیارد دلار به ۳۹ میلیارد دلار تنزل یافت و اقتصاد در کساد محض قرار گرفته بود. در این زمان کینز، نظریه عمومی خود را منتشر ساخت و بدین ترتیب به حضور مطلق بخش خصوصی در بازار خاتمه داده شد و از آن پس ترکیب بهینه بخش خصوصی و بخش دولتی به امری متداول برای جلوگیری از کساد اقتصادی تبدیل شد. جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) روند فوق را شتاب بخشید و زمینه نگاه داری دولتی را در صحنه اقتصاد کشورهای غربی و سپس در اکثر کشورهای دنیا فراهم آورد. به این ترتیب حوزه مالکیت دولت تا اواخر دهه ۱۹۷۰ گسترش یافت و بسیاری از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی در اروپا ملی اعلام گردید. بطوریکه در ایتالیا بسیاری از بانک‌های سرمایه‌گذاری و صنایع وابسته، در انگلستان بانک‌ها، صنایع ذغال سنگی، راه آهن، هواپیمایی و گاز و در فرانسه مؤسسه‌های بیمه، بانک، اسلحه سازی و هواپیماسازی و غیره «ملی» اعلام شدند. و این امر باعث کاهش بسیاری از مسائل و مشکلات، تنگناها، بی‌ثباتی‌ها و چرخه‌های تجاری شد؛ می‌توان گفت میزان قابل توجهی از پیشرفت‌های اولیه کشورهای اروپای شرقی مدیون دخالت‌های کارای دولت است.

با وجود این، به تدریج با گسترش دامنه فعالیت‌های اقتصادی دولت در اواخر دهه ۱۹۷۰، کارایی فعالیت‌های اقتصادی نگاه‌ها و موسسات دولتی تنزل یافت و عواملی چون فقدان انگیزه کاری، تعدد در اهداف، حاکمیت و اولویت اهداف سیاسی بر اهداف اقتصادی، بوروکراسی شدید، استفاده نامطلوب از انحصارات، ضعف مدیریت، تغییرات سریع در مدیریت‌ها، فقدان مکانیزم پاداش و جزا، ازدیاد کارکنان و کارمندان، پرداخت یارانه و حمایت‌های غیر اقتصادی از صنایع و غیره، باعث «شکست دولت» شد. حاصل این تجارب که عدم کارایی شرکت‌های دولتی بود باعث شد شعارهای ملی کردن به ضد ملی کردن تبدیل شود. لیبرالیسم جدید این بار خشنود از فعالیت دولت، پدیده شکست دولت را مطرح ساخت و خصوصی سازی را به عنوان استراتژی مطلوب به جهان عرضه می‌کرد و موج جدید خصوصی سازی به پیشگامی انگلستان سرتاسر جهان را فرا گرفت. در انگلستان زمانی که مارگارت تاچر در سال ۱۹۷۹ به قدرت رسید، نزدیک به ۱۱.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی مربوط به شرکت‌های دولتی بود. در زمان سومین پیروزی او در سال ۱۹۸۷ این سهم به ۵.۷ درصد رسید و در جریان این تحول بیش از ۵۰۰ هزار کارگر به بخش خصوصی انتقال یافتند و ۹۰ درصد از آن‌ها صاحب سهام کارخانه شدند. وی با شعار «دولت تاجر خوبی نیست» سیاست خصوصی سازی و واگذاری سهام نگاه‌ها

اما در مفهوم وسیع خصوصی سازی، عبارت از فرهنگی است که توسط آن دولت و تمام نهاد‌های تصمیم‌گیرنده آن این واقعیت را باور می‌کنند که کار مردم را باید به مردم واگذار کرد. به این معنا که دولت کارهایی را که مردم بهتر انجام می‌دهند، به مردم واگذار می‌کند و سرمایه‌گذاری دولتی فقط در جاهایی انجام می‌شود که هیچ بخش خصوصی حاضر به سرمایه‌گذاری نباشد. به رغم تشابه ظاهری و زمینه‌های مشترکی که نگاه‌های خصوصی و دولتی در آن‌ها فعالیت می‌کنند، انگیزه‌ها و رفتارهای نگاه‌های دولتی کاملاً متفاوت از رفتارها و اهداف نگاه‌های خصوصی است. نگاه‌های خصوصی به دنبال حداکثر سود و منفعت فعالیت می‌کنند و عوامل تولید را در حد بهینه‌ی کارا به کار می‌گیرند حال آن‌که شرکت‌های دولتی یک یا چند هدف را بدون انگیزه سود و حتی با هدف غیراقتصادی دنبال می‌کنند. همچنین باید توجه داشت که خصوصی سازی با مقررات زدایی و آزادسازی یکی نیست. مقررات زدایی به معنی حذف یا تضعیف محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های تحمیلی از سوی مقامات دولتی است. آزادسازی نیز به معنای اقدامات دولتی جهت رونق بخشیدن به رقابت بین شرکت‌ها در بازار است. گرچه این ۳ پدیده‌هایی جداگانه هستند اما غالباً در کنار یکدیگر می‌آیند. دولت‌ها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه اهداف زیر را در امر واگذاری فعالیت‌های اقتصادی خود به بخش خصوصی دنبال می‌کنند:

- افزایش کارایی شرکت‌های تحت مالکیت دولت
- گسترش مالکیت در بخش خصوصی و مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی
- توسعه بازارهای سرمایه در اقتصاد و هدایت پس اندازها به سمت فعالیت‌های تولیدی
- کاهش درجه فعالیت انحصاری و ایجاد رقابت بیشتر
- رها کردن بودجه دولت از فشارهای مالی شرکت‌های دولتی

#### تاریخچه خصوصی سازی در جهان:

تا اوایل قرن بیستم، فعالیت‌های دولت تنها به ضرب سکه و انتشار اسکناس، تدوین قوانین و مقررات، اخذ مالیات و تخصیص آن به فعالیت‌هایی چون تامین نیازهای اساسی، اجرای عدالت اجتماعی و حفظ امنیت محدود می‌شد. اقتصاددانان کلاسیک از این عقیده راسخ اسمیت که «سازوکار بازار موجب افزایش ثروت افراد و در نهایت افزایش ثروت جامعه می‌گردد» پیروی می‌کردند و مکانیزم عرضه و تقاضای بازار بدون دخالت دولت مطرح بود. جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و هزینه‌های کلان آن، رقابت شدید بین کشورهای درگیر به جهت افزایش رشد و توسعه و کمبود امکانات شغلی و بیکاری گسترده پس از جنگ در کشورهای اروپای شرقی موجب تشویق و ترغیب دولت‌ها در



تغییرات ابلاغیه مقام معظم رهبری پیرامون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و تصویب و ابلاغ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی می‌باشد. بر این اساس در سال ۷۷ با تشکیل کمیته‌های کارشناسی، بحث‌ها پیرامون اصل ۴۴ آغاز شد و سرانجام پس از ۵ سال کار مستمر و متناوب نتایج در سال ۸۲ به صحن علنی مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه و ۲ سال بعد نخستین مصوبات آن ابلاغ شد. اجرای سیاست خصوصی سازی از سال ۱۳۶۸ تاکنون به اشکال مختلف در مجموعه قوانین و مقررات کشور مطرح می‌باشد. خصوصی سازی در ایران به این معنا، با سرعت کم و بیش به پیش می‌رود؛ اما شاید اهداف خصوصی سازی، بعضاً مطابق با انتظارات و خواست‌های مدیریت کلان اقتصاد کشور، پیش نرفته است.

بحث حاضر، از یک سو تحلیلی است بر آسیب شناسی خصوصی سازی در دستیابی به اهداف آن در ایران و از سوی دیگر، ارائه راهبردی برای برون رفت از بن‌بست پیش رو است. اما تجربه خصوصی سازی در ایران به خصوص در چند سال اخیر نشان داده است که چنین اهدافی هرگز تأمین نگردیده است. واقعیت این است که ما سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را در مسیری اشتباه به پیش می‌بریم، چراکه روند فعلی خصوصی سازی در ایران نه می‌تواند موجب ارتقای کارایی شرکت‌ها گردد و نه می‌تواند به ارتقای فضای کسب و کار اقتصادی ختم شود. برای یک خصوصی سازی موفق حداقل نباید توان و کارایی بخش خصوصی از دولت کمتر باشد چرا که در غیر این صورت هدف اصلی از خصوصی سازی که همان افزایش کارایی است محقق نمی‌شود.

این تفکر ساده که با واگذاری مالکیت شرکت‌های دولتی، به خصوص روش‌هایی مانند واگذاری «سهام عدالت»، کارایی این شرکت‌ها افزایش یافته و موجب افزایش رشد و رفاه اقتصادی می‌گردند، نمونه‌ای از این نگرش است. واگذاری از طریق توزیع سهام عدالت که در دولت نهم بخش مهمی از واگذاری‌ها را در بر می‌گیرد، اگرچه سیاستی خوشایند مردم است و در بهترین حالت می‌تواند هدف بازتوزیع ثروت را تأمین نماید و در تأمین هدف ارتقای کارایی شرکت‌ها و بهبود فضای کسب و کار مورد تحقیق است، چراکه چنین واگذاری مالکیتی نمی‌تواند به تغییر و تحول و بهبود فرآیندهای مدیریتی منجر گردد، به نحوی که حتی آینده و سرنوشت این شرکت‌ها در پرده‌ای پرسش قرار دارد.

مسئله اساسی این است که موفقیت اعمال سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی وابسته به تأمین دو هدف اصلی است: اول، ارتقای فضای کسب و کار اقتصادی و دوم، ارتقای کارایی شرکت‌های دولتی در امر تولید و تجارت. تأمین هدف اولی، مسئله‌ای است مربوط به سطح کلان اقتصادی و تأمین هدف دومی مسئله‌ای است مربوط به سطح خرد اقتصادی؛ به علاوه تأمین هدف اولی، شرط ضروری برای دستیابی به هدف دوم می‌باشد. تجربه خصوصی سازی در سایر کشورها حاکی از آن است که نه تنها رویکرد جهانی واحد برای خصوصی سازی وجود ندارد بلکه اجرای موفق این برنامه تابع عوامل و شرایط مختلفی بوده و الزامات خاصی دارد. استدلال ما در نهایت به این نتیجه می‌انجامد که در صورت تأمین هدف اول به عنوان یک شرط بنیادی، آنگاه بهترین راه دستیابی به هدف دوم از مسیر تغییر مدیریت شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی از مدیریت دولتی به مدیریت خصوصی می‌گذرد، نه از راه واگذاری مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی؛ به عبارت بهتر، اصل کلام اینکه فرآیند خصوصی سازی در ایران، باید معکوس شود، یعنی کانون مسئله باید به جای تغییر در مالکیت، به تغییر در مدیریت معطوف گردد. در این صورت است می‌توان به دستیابی خصوصی سازی به اهداف آن در ایران امیدوار تر بود.

منابع:

- ۱) کتاب محدودیت های خصوصی سازی
- ۲) آسیب شناسی فرهنگی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی (سیاست های خصوصی سازی)
- ۳) سال ها خصوصی سازی ناموفق، ژیلایلیزاده
- ۴) خصوصی سازی؛ موانع و راهبردها
- ۵) خصوصی سازی در برنامه اول توسعه، مهدی تقوی
- ۶) خصوصی سازی و مشارکت مردم بعنوان ابزار تعدیل اقتصاد
- ۷) واکاو عملکرد خصوصی سازی اقتصاد ایران

و موسسات دولتی به بخش خصوصی را در دستور کار خود قرار دهد. در این میان فروپاشی نظام سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی از مهمترین عواملی بود که در سرعت گرفتن حرکت بسوی خصوصی سازی و آزادسازی ایفای نقش نمود.

در بررسی روند خصوصی سازی در جهان با استفاده از اطلاعات بانک جهانی در طی سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ در ۶۲ کشور درحال توسعه ۴۰۰ معامله در جهت خصوصی سازی به ارزش بالغ بر ۹۰ میلیارد دلار از بخش دولتی به خصوصی انجام گرفته است.

در کشورهایی نظیر آلمان، انگلستان، ترکیه، مالزی، چین و... برنامه‌ی خصوصی سازی با انجام مطالعه و شناسایی کامل شرایط، مشخص بودن اهداف و سپس آماده سازی بسترهای مورد نیاز اجرا گردیده، اهداف آن به نحو مطلوبی تحقق یافته است. برعکس در کشورهایی مانند بنگلادش، پاکستان، فرانسه، ایتالیا و... که به الزامات پیش، حین و پس از خصوصی سازی توجه کمتری شده، با اجرای برنامه‌ی خصوصی سازی، آن کشورها با مشکلات اقتصادی و اجتماعی جدیدی روبه رو شده‌اند.

تاریخچه خصوصی سازی در ایران:

اقتصاد ایران همواره یک اقتصاد مختلط بوده است. تا سال ۱۲۷۹ نقش دولت در اقتصاد به فروش امتیازات به مؤسسات خارجی به منظور تشویق بهره برداری از منابع طبیعی محدود بود. در آغاز قرن بیستم صنایع کارخانه ای بزرگ در ایران وجود نداشت. طی سال‌های ۱۲۷۹-۱۳۰۴ هشت کارخانه جدید تاسیس شد و از ۱۳۰۸ به بعد به تعداد آن اضافه شد اما بسیاری از این کارخانه‌ها دولتی بودند. در دوره بعد از جنگ جهانی دوم رکود فعالیت‌های صنعتی پیش آمد. دوره ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ بخش عمومی نقش مسلطی در اقتصاد کشور به عهده داشت. با افزایش درآمد نفت مشارکت دولت در تولید کالا و خدمات افزایش یافت. در این دوره شرکت‌های دولتی در زمینه حمل و نقل، بازرگانی، معادن، خدمات عمومی و مالی به شکل انحصاری دایر شد. بهره‌برداری از مجتمع‌های کشت و صنعت نیز در اختیار دولت بود. در طول برنامه سوم ۱۳۴۲-۱۳۴۶ سرمایه‌گذاری‌های دولت در صنایع سنگین و در دهه ۵۰ در بخش صنعت صورت گرفت. در سال ۱۳۵۲ مسئله واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی مطرح شد و بدنبال آن سهام ۲۳۰ کارخانه به بخش خصوصی واگذار گشت. شروع برنامه‌های خصوصی سازی در ایران به پیاده سازی الگو و سیاست‌های تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دوران سازندگی بر می‌گردد. پس از انقلاب (که منجر به دولتی شدن بخش عظیمی از اقتصاد ایران شد) به تدریج حجم دولت بزرگتر شد. تصدی بسیاری از واحدهای بزرگ اقتصادی به دولت محول گردید و بر تعداد صنایعی که تحت مالکیت دولت درآمدند به شدت افزوده شد. مالکیت دولتی نه تنها تمام شرکت‌های تولیدکننده کالاها و خدمات عمومی همچون آب، برق، گاز و مخابرات را در بر گرفت بلکه راه آهن، هواپیمایی، کشتیرانی، صنایع بزرگ و متوسط، شبکه‌های پولی و مالی، انحصار واردات بسیاری از کالاها و حتی شبکه‌های توزیع خرده فروشی کالاها را نیز در اختیار خود قرار داد. در چنین شرایطی، کاهش تدریجی قدرت خرید درآمدهای نفتی و افزایش جمعیت کشور در کنار بروز نتایج عملکرد نامطلوب اقتصادی- مالی شرکت‌های دولتی و محدودیت‌های مالی دولت برای اداره و تصدی فعالیت‌ها ضرورت تغییر در شیوه مدیریت اقتصادی کشور را اجتناب ناپذیر ساخت. پس از پایان جنگ تحمیلی و در راستای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، سیاست خصوصی سازی به عنوان یک سیاست مهم و با هدف ارتقاء سطح کارایی فعالیت‌های دولت در آغاز تدوین و تصویب برنامه‌های بازسازی اقتصادی، اجتماعی کشور در چارچوب برنامه‌های اول و دوم توسعه مورد توجه قرار گرفت. پس از آن برنامه خصوصی سازی بر اساس مفاد برنامه سوم توسعه پیگیری شد. از نکات برجسته قانون برنامه سوم توسعه، پیش‌بینی ایجاد یک سازمان مستقل برای واگذاری سهام شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت (سازمان خصوصی سازی) بوده است. اصول واگذاری در برنامه چهارم همان اصول واگذاری در برنامه سوم توسعه بوده است و در این خصوص می‌توان برنامه چهارم توسعه را ادامه برنامه سوم توسعه دانست. بنابراین در طول اجرای برنامه چهارم توسعه تغییر و تحولات بسیار مهم و اساسی در برنامه خصوصی سازی کشور ایجاد گردید. عمده این

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با مرتضی افقه، اقتصاددان و استاد دانشگاه اهواز

## خصوصی سازی در ساختار رانتی امکان پذیر نیست

خصوصی سازی حاکی از تغییر در تعادل بین حکومت و بازار و به نفع بازار است. مهمترین وظیفه خصوصی سازی، بهبود کارایی و افزایش بهره وری است. در کشوری که از فضای رقابتی و امنیت حقوق مالکیت برخوردار است، و رانت در خصوصی سازی سازمان ها نقش اندکی دارد با منتقل کردن سازمان های دولتی به بخش خصوصی می توان انتظار داشت که کارایی و بهره وری افزایش یابد. مرتضی افقه اقتصاددان و استاد دانشگاه اهواز در گفتگو با نشریه کارایی درباره مشکلات ساختاری ایران در خصوص عدم موفقیت خصوصی سازی گفت: اصولاً در جایی که دولت ناکارآمد باشد، خصوصی سازی موفق نخواهد بود. ضمن اینکه گستردگی فساد اداری در ایران هم مزید بر علت شد و مسئله خصوصی سازی را به بستری برای رانت جویی کسانی که دسترسی به قدرت دارند تبدیل کرد.



**کارایی:** به نظر شما خصوصی سازی در ایران از نظر ساختاری با چه مشکلاتی روبرو است که غالباً همگان ترجیح می‌دهند خصوصی سازی به شکل موجود انجام نمی‌شود؟

**افقه:** از دوره ی آقای رفسنجانی که بحث خصوصی سازی مطرح شد، جزو مخالفین خصوصی سازی بودم و معتقد بودم فضای اقتصادی، نه از لحاظ تئوریک و نه از لحاظ ساختار موجود اقتصاد ایران برای خصوصی سازی مناسب نیست و الان هم معتقدم که بعد از حدود بیست سال که از طرح بحث گذشته، هدف های طرح، خیلی کمتر از آن چیزی که پیش بینی می‌شد و یا طرفداران آن توقع داشتند، محقق شده است. اصولاً در جایی که خود دولت ناکارآمد باشد که البته منظورم **government** یا قوه مجریه نیست و کل **state** و نظام تصمیم گیری را مدنظر دارم، ساختار یک ساختار ناکارآمد در حالی که خصوصی سازی در جایی موفق خواهد بود که دولت که خود متولی امر خصوصی سازی است، خود کارایی لازم را داشته باشد و پیشرو و پیش‌برنده امور باشد. ساختارهای دولتی ما اصولاً این زمینه را ندارند، ضمن این که ما بخش خصوصی قدرتمندی هم نداریم. توانمند شدن بخش خصوصی معمولاً با مشارکت دولت محقق می‌شود. وقتی دولت خود در این زمینه ناکاراست، پس بخش خای واگذار شده تحت عنوان، بخش خصوصی هم ناکارا خواهد بود. نتیجه معلوم است؛ البته بعضی از بخش های کوچک که خصوصی سازی شده موفقیت هایی در پی داشته است، اما این آن چیزی نبود که خصوصی سازی دنبال می‌کرد.

یکی از مشکلاتی که ما در کشور داریم تقلیدهایی است که مسئولین و تصمیم گیران از جوامع دیگر انجام می‌دهند. هر طرحی که در کشورهای دیگر موفقیت آمیز بوده، الزاماً در سایر ساختارها منجر به موفقیت نمی‌شود. ما الگوی مناطق آزاد را در کنار خصوصی سازی داشتیم که تقریباً می‌توان گفت علی رغم همه سرمایه گذاری هایی که صورت گرفت، هیچ کدام از هدف های اولیه آن ها محقق نشد. در هر حال اگر بنادر آزاد در جاهای دیگر مثل سنگاپور یا کشورهای دیگر یا حتی جبل علی امارات موفق شدند، بواسطه ساختارهای مناسب برای پیشرفت و رشد اقتصادی بود ولی در ایران ساختارها آماده نبوده است و الان هم آماده نیست. ساختارهای سیاسی و اداری و همچنین بوروکراسی پر پیچ و خم از جمله عواملی است که مانع خصوصی سازی می‌شود؛ ضمن اینکه گستردگی فساد اداری هم مزید بر علت شد و مسئله خصوصی سازی را به بستری برای استفاده از رانت برای کسانی که به قدرت دسترسی، دارند، تبدیل کرد.

**کارایی:** به نظر شما مهم ترین مولفه هایی که دولت باید در روند خصوصی سازی لحاظ کند چیست؟

**افقه:** تغییرات جزئی کمکی نمی‌کند. منظورم از دولت **state** و نظام تصمیم گیری است. اگر بخواهیم خصوصی سازی به انجام برسد، جدای از تصمیم گیری های دولت در نظام اداری، و حوزه های مرتبط با بوروکراسی که بایستی با هدف چابک سازی و فعال سازی آن ها باشد، یک نظام قضایی چابک و فعال و همسو نیز لازم است که هم اکنون وجود ندارد. مجلس که یکی دیگر از ارکان نظام تصمیم گیری است، هم کارایی لازم را ندارد. وضعیت بقیه اجزایی که در تصمیم گیری موثر هستند، نیز به همین ترتیب است. در حال حاضر تنها کاری که دولت راساً می‌تواند انجام بدهد، این است که تلاش کند تا موانع کسب و

کار را از میان بردارد. همین بنگاه های کوچک و بزرگ خصوصی موجود، آن قدر موانع سیاسی، دولتی، بوروکراسی و فساد در مقابل خود دارند که آن ها را فرسوده و یکی پس از دیگری دچار مشکل می‌کند. با این حجم از مشکل چه معنایی دارد بخش هایی را هم به بخش مشکل دار خصوصی اضافه کنیم؟ وضعیت به گونه ای است که بخش خصوصی تنها در صورتی به سراغ واحدهای تولیدی می‌رود که رانت مناسبی از خصوصی سازی آن ها و جابجایی مالکیت ها نصیبش شود. تنها در این شرایط است که بخش خصوصی عهده دار مالکیت واحد مربوطه می‌شود. بعید می‌دانم در فضای فعلی ضد توسعه ای که در کشور حاکم است، بخش خصوصی مایل باشد که این کارخانه ها یا واحدهای اقتصادی مشکل دار دولتی را تحت تملک خود بگیرد؛ مگر این که به رانت قابل توجهی دسترسی پیدا کنند.

**کارایی:** خصوصی سازی صنایع بزرگ با توجه به کم رنگ بودن عنصر رقابت در کشورمان چه پیامدهای اقتصادی در پی دارد؟

**افقه:** به دلیل بی تدبیری هایی که در گذشته به خصوص در دولت قبلی وجود داشت، نابسامانی در ساختارهای اقتصادی آن قدر زیاد شده که دولت در عمل از اداره واحدهای بزرگ ناتوان است. از طرف دیگر یکی از اهداف انقلاب کاهش فاصله طبقاتی بود که متأسفانه در یکی دو دهه اخیر به قدری بد عمل شده است که فاصله طبقاتی افزایش یافته و سرمایه دارانی ظهور پیدا کرده اند که بدون سابقه مناسب و صرفاً با استفاده از رانت های متعدد به قدرت های سیاسی و غیر سیاسی دست یافته اند. به نظر من الان خصوصی سازی واحدهای بزرگ جدای از مشکلاتی که مطرح کردم، بیشتر به تشدید نابرابری، دوقطبی شدن جامعه و دوگانگی موجود در جامعه می‌انجامد. یعنی خصوصی سازی در این شرایط، هم به لحاظ اقتصادی کمکی نمی‌کند و هم به لحاظ اجتماعی دوگانگی موجود در جامعه را تشدید می‌کند. در حال حاضر می‌توانیم نشانه های این فاصله گرفتن بخش به شدت مرفه و توده های متوسط به پایین مردم را مشاهده کنیم که بخشی از آن بخاطر تقلیدهای کوری است که از سیاست های سایر جوامع شده است، بدون آن که زمینه های مناسب برای اجرای آن سیاست ها در کشور فراهم باشد.

یکی از مشکلاتی که ما در کشور داریم، تقلیدهایی است که مسئولین و تصمیم گیران از جوامع دیگر انجام می‌دهند. هر طرحی که در کشورهای دیگر موفقیت آمیز بوده، الزاماً در سایر ساختارها منجر به موفقیت نمی‌شود. ما الگوی مناطق آزاد را در کنار خصوصی سازی داشتیم که تقریباً می‌توان گفت علی رغم همه سرمایه گذاری هایی که صورت گرفت، هیچ کدام از هدف های اولیه آن ها محقق نشد. در هر حال اگر بنادر آزاد در جاهای دیگر مثل سنگاپور یا کشورهای دیگر یا حتی جبل علی امارات موفق شدند، بواسطه ساختارهای مناسب برای پیشرفت و رشد اقتصادی بود ولی در ایران ساختارها آماده نبوده است و الان هم آماده نیست.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با محمد قلی یوسفی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

## حقوق مالکیت تضمین خصوصی سازی



محمد قلی یوسفی استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در گفتگو با نشریه کارایی درباره خصوصی سازی در ایران گفت: علت اصلی که خصوصی سازی در ایران با ناکامی‌ها همراه بوده، این است که واگذاری‌ها به صورت غیر شفاف و بدون حساب بوده است و معیاری برای قیمت‌گذاری آن‌ها در بازار نداشتیم.

برای اینکه بتوانند منابع را به درستی تخصیص بدهند، به رقابت می‌پردازند و این زمانی ممکن است که شما بتوانید حقوق مالکیت را تعریف و اجرا کنید، همچنین قراردادهای به درستی تعریف و اجرا شوند. در چنین جایی است که رقابت شکل می‌گیرد. بدون وجود این شرایط شما هرگز بازار نخواهید داشت. من کتابی دارم در مورد خطاهای علم اقتصاد در ایران که در حال چاپ است. در این کتاب به این نکته اشاره کردم که یک مشکل اساسی در این زمینه، این است که نئوکلاسیک‌ها تعریفی از بازار ندارند. من معتقدم که تا زمانی که ما واقعاً نهادهای مربوط به حقوق مالکیت را به درستی تعریف و اجرا نکرده باشیم، اصلاً بازاری وجود ندارد. یعنی فقط وجود داد و ستد به معنای بازار نیست. یک کسی ممکن است یک کالایی را از جایی برباید و سپس بیاورد و تصمیم به فروش آن بگیرد در آن جا نیز داد و ستد صورت می‌گیرد ولی آیا مالک واقعی آن کالا، همان فردی است که آن را می‌فروشد؟ بنابراین اساس کار این است که بدون بازار قیمت‌ها معلوم نمی‌شود و بدون قیمت‌ها خصوصی‌سازی امکان پذیر نیست. در بنگاه‌های دولتی ما شاهد چنین چیزی نیستیم؛ یعنی بازاری برای فروش این محصولات وجود ندارد علتش این است که ما این را مانند بخش خصوصی به فروش نمی‌رسانیم. روال اداری وجود دارد و باید مجوزهای مختلف اخذ شود و بعد همین‌طور اگر یک‌جا بخواهیم بفروشیم، همگی منابع کافی برای خرید این کالا ندارند. دستگاه‌های دولتی که اغلب بزرگ هستند، از طرفی بخش خصوصی ثروتمند که بخواهد یک مرتبه اقدام به خریداری نماید نیز نداریم. این‌ها همه جزو مشکلاتی است که بروز می‌کند. من در جایی تأکید کردم که علت اصلی که خصوصی‌سازی در ایران با عدم موفقیت‌ها همراه بوده، این است که واگذاری‌ها به صورت غیر شفاف و بدون حساب صورت گرفته است و معیاری برای قیمت‌گذاری در بازار نداشتیم. بنابراین حتی اگر واگذاری هم صورت بگیرد، هیچ تضمینی وجود ندارد که نتیجه مطلوب را در بر داشته باشد به دلیل این‌که انتقال مالکیت صرفاً مشکل را حل نمی‌کند. وقتی ما می‌گوییم خصوصی‌سازی، باید فرایندی داشته باشیم که افراد متناسب با سلیقه و توانشان و دانشی که دارند، بروند در بازار کالا را تولید کنند و آن را به فروش برسانند و امرونهی در بازار نباشد. اگر فرد ضرری کرد خود، باید متقبل پرداخت

**کارایی:** آیا به نظر شما خصوصی‌سازی با موفقیت همراه بوده است؟  
**یوسفی:** خیر، چون خصوصی‌سازی مستلزم وجود بازار برای عوامل تولید است. یعنی باید قیمت بنگاه‌هایی که می‌خواهید واگذار بکنید، مشخص باشد. زمانی می‌توانید قیمت یک چیز را داشته باشید که بتوانید آن را در بازار به عرضه بگذارید. کسی نمی‌تواند بر روی بنگاه‌های دولتی قیمت‌گذاری کند. پس ما از کجا بفهمیم قیمت آن‌ها چقدر است. باید بتوانیم آن‌ها را در بازار عرضه کنیم تا متوجه شویم چه قیمتی برای آن‌ها پیشنهاد می‌شود. برای این‌که بتوانیم این‌ها را در بازار عرضه بکنیم، باید حقوق مالکیت داشته باشیم. مالکیت خصوصی وجود داشته باشد یا حقوق مالکیت را تعریف کرده باشیم. چون بدون حقوق مالکیت شما نمی‌توانید چیزی را در بازار بفروشید و تا زمانی هم که چیزی را نفروشید، قیمتی معلوم نمی‌شود و اگر قیمت معلوم نشود، کمپایی نسبی کالاها معلوم نمی‌شود. بنابراین تخصیص منابع با دشواری مواجه می‌گردد. مشکلی که ما در ایران داریم، همان تجربه شکست‌خورده اتحاد جماهیر شوروی (روسیه) است که عمده دلیل آن نبود نهادهای لازم را نداریم که یکی از مهمترین این نهادها، حقوق مالکیت و اجرای قراردادهای است که همه این‌ها باید تعریف شود و بعد اجرا شوند. ما این نهادها را نداریم. وقتی نداریم، نمی‌توانیم بفهمیم که قیمت‌ها چقدر است. یعنی بازاری وجود ندارد. شما اگر به عنوان دانشجوی اقتصاد از تمام اقتصاددانان در ایران و خارج بپرسید که بازار را تعریف کنید؛ می‌بینید تعریف جامعی برای بازار ندارند. درحالی که باید بتوان از بازار تعریف کرد که بازار چیست. در نظریات نئوکلاسیک، بازار را به عنوان یک نظریه بیان می‌کنند بدین ترتیب که بازار یک چیز ذهنی است که دو معادله عرضه و تقاضا داریم و بعد باید این‌ها را هم‌زمان مساوی هم قرار دهیم. اما به نظر نمی‌رسد این تعریف درستی باشد. بازار یک فرایند است که طی آن نهادهای مختلف شکل می‌گیرد و از مبادلات بازاری پاسداری می‌کنند. مشکل ما تعریف درست بازار در ایران است که این تعریف انجام نشده است، حتی محافل دانشگاهی اصلاً بازار را تعریف نکردند و نمی‌دانند بازار چیست. در واقع یکی از مشکلاتی که ما داریم همین است. بنابراین تا زمانی که بازار تعریف نشود، ما نمی‌فهمیم که این بازار جایی است که در آن کار آفرینان اقتصادی

این ضرر شود. یعنی ما باید کاری کنیم که ریسک فعالیت‌های تولیدی را کاهش دهیم، نهادها شفافیت را ترویج دهند و ریسک‌ها را کاهش دهند و بعد هم بازده فعالیت‌ها را بالا ببرند. این بسیار مهم است.

**کارایی: آیا دولت‌ها باید تضمین‌کننده این حقوق مالکیت باشند؟**  
**یوسفی:** حتماً

**کارایی:** در حال حاضر فکر می‌کنید دولت‌ها چه مولفه‌هایی را باید در در بحث حقوق مالکیت نظر بگیرند، تا در روند خصوصی‌سازی بتواند موثر واقع شود؟

**یوسفی:** دولت‌ها یک کار مشخصی دارند، در حقیقت کار دولت‌ها این است که نظم و قانون را برقرار بکنند، امنیت را برقرار بکنند، حقوق مالکیت را به درستی تعریف بکنند و بعد آن را اجرا بکنند. یعنی تمام تلاش دولت باید به روی این قضایا متمرکز شود. در این حال، در جاهایی که بخش خصوصی وجود ندارد یا بخش خصوصی تمایل ندارد که وارد شود، مانند آباد کردن روستاها، جاده‌سازی روستاها، آموزش و

بهداشت روستاها، در این قسمت‌ها بهتر است که دولت وارد شود. در جاهایی که خرافات بی داد می‌کند، دولت وظیفه دارد آموزش بدهد. این‌ها کارهای دولت است چون در تعریف نهادها دو گروه نهادهای رسمی و غیررسمی وجود دارد. نهادهای رسمی مانند قانون اساسی، قوانین و مقررات، حقوق مالکیت، دولتی هستند. در نهادهای رسمی شما می‌توانید به سرعت قانونی را تصویب کنید و تغییراتی را ایجاد کنید. نهاد های غیر رسمی مانند آداب و رسوم فرهنگ‌ها، و سنت‌ها هستند که این‌ها به کندی تغییر می‌کنند. بنابراین، آن چیزی که ما مدنظر داریم، این است که هم نهادهای رسمی باید خود را اصلاح کنند و هم نهادهای غیررسمی، اما نهادهای غیر رسمی خود به خود اصلاح نمی‌شوند و این کار زمان‌بر است. نهادهای رسمی می‌توانند پیش‌قراول تغییرات باشند. بنابراین هرگونه تحول در اقتصاد می‌طلبد که ما این نهادها را ایجاد بکنیم. وقتی ما صحبت از این می‌کنیم، که دولت این وظایف را انجام دهد، آن موقع است که نظم خودجوش معنا پیدا می‌کند. نظم خودجوش با هرج و مرج تفاوت دارد. بسیاری از نظم‌های خودجوش مطلوب نیستند. تمام کارهای تروریستی نظم خودجوش هستند، تمام خرافات و افکار عقب مانده نتیجه نظم خودجوش است. نظم خودجوش مطلوب نظامی است که در بستر نهاد های مناسب حرکت کند و جلو برود، یعنی درون‌زا باشد و گذشت زمان را نیز در بر بگیرد و از پایین به بالا متغیرها را تغییر دهد این را نظم خودجوش می‌گویند. یعنی نظم خودجوش در حلاء اجرا نمی‌شود بایستی بسترهای قانونی وجود داشته باشد، مردم از این‌که دولتی هست که از آن‌ها حمایت می‌کند اطمینان داشته باشند و قانون حاکم باشد. در آن موقع نظم خود جوش اتفاق می‌افتد. یعنی نظم خودجوش مانند چراغ راهنمایی به فرد علامت می‌دهد که در جهت خصوصی‌سازی قدم بردارد. ولی در ایران قانونی که از شما حمایت کند وجود ندارد. بنابراین حکومت قانون، اساس کار است. فعالان اقتصادی تنها در این بستر قانونی می‌توانند فعالیت‌های تولیدی را انجام بدهند. چرا ما می‌گوییم خصوصی‌سازی؟ به دلیل این‌که مداخلات دولتی و سیاسی را در اقتصاد کم کنیم. متأسفانه ما در ایران تجربه خوبی در زمینه خصوصی‌سازی نداریم، چرا که دلیل این‌که ما تعریف جامعی از خصوصی‌سازی و حقوق مالکیت نداریم، چرا که خصوصی‌سازی و حقوق مالکیت به هم تنیده و به یک معنی هستند.

بنابراین زمانی ما می‌توانیم واقعاً حقوق مالکیت را به رسمیت بشناسیم که مالکیت خصوصی را تضمین کرده باشیم. نکته اول در این زمینه این است که هیچ کس به خودش حق ندهد به رفتار خصوصی دیگری دخالت بکند. نکته دوم هم این است که من فقط مالک چیزی هستم که بتوانم بفروشم. هر چیزی را که نمیتوانم بفروشم جز املاک من نیست. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند و اموالی که دولتی خوانده می‌شوند، در حقیقت متعلق به مردم هستند. در حقیقت به اسم مردم است که دولت مردان کشور را اداره می‌کنند. درست مانند شرکت‌هایی که مدیر استخدام می‌کنند این مدیران در حقیقت کارمندان مردم هستند دولت‌ها کارمندان مردم هستند در حالی که می‌آیند آقا و ارباب مردم می‌شوند هیچ دولتی این حق را ندارد که سرمایه‌های پنج نسل پدر بزرگ و پدران و خودمان را تصاحب کند این‌که شرکت‌ها و کارخانه‌هایی را با زحمت و با گرفتن

مالیات و با فروش منابع کشور تاسیس کرده‌ایم، یک دولت با یک وزیر به اسم خصوصی‌سازی به هر کس خواست بفروشد عادلانه نیست. این که نمی‌شود باید از این کار هدف داشته باشد. ما می‌گوییم شرکت‌های دولتی بد هستند، چون مدیری را می‌آورند که کارآمد نیست، پس در ابتدا باید سعی کنیم آنها را کارا کنیم.

**کارایی:** اصلاح طلبان در این زمینه چگونه عمل کردند؟

**یوسفی:** یکی از مشکلات ما این است که خود اصلاح طلبان هم نمی‌فهمند دارند چه می‌کنند خود آن‌ها بدتر از اصول‌گرایان دارند تبعیض‌گرایی و ناحق جلوه دادن حق را دنبال می‌کنند و توجه‌ای به شایسته‌سالاری و قانون نمی‌کنند. اساس کار این است که همه باید پایبند به قانون باشند و باید این را نهادینه بکنیم باید یک قانون بگذاریم و در چارچوب همان قانون همه تمکین کنند. فرقی هم نمی‌کند هر کسی می‌خواهد باشد. نه اینکه صندلی‌ها را خالی بکنیم. اصول‌گرایان بروند، اصلاح طلبان بیایند. این که مشکل را حل نمی‌کند. برای مردم کارکرد افراد مهم است. نظام برای ما مهم است. باید نظام را ساخت نه اینکه افراد را جابه‌جا کرد. اشکال کار ما این است که فکر می‌کنیم افراد را جابه‌جا کنیم مشکل حل می‌شود حال این که یک گروه برود و گروه دیگری بماند، مشکلی حل نمی‌شود. ما با افراد مشکل نداریم ما با نظام تصمیم‌گیری مشکل داریم و می‌گوییم این غلط است و کارآمد نیست. باید یک چارچوب قانونی بگذاریم و همه در چارچوب این قانون رفتار بکنند. به هر حال وقتی ما صحبت از خصوصی‌سازی می‌کنیم باید یک تعریفی از خصوصی‌سازی ارائه بکنیم شرایطی را ایجاد کنیم که همه احساس آزادی عمل داشته باشند. در چارچوب آن بتوانند سرمایه‌گذاری کنند؛ دانششان را بکار بگیرند و به پیشرفت کشور کمک بکنند.

**کارایی:** بایسته‌های لازم برای دولت یازدهم در راستای اجرای خصوصی‌سازی چه می‌تواند باشد؟

**یوسفی:** این دولت کاری نمی‌تواند بکند. به علت این‌که وقت کافی برای اتخاذ تصمیمات بهتر ندارد. ضمن اینکه تصمیمات غلط زیاد اتخاذ کرده است. بدهی دولت به سیستم بانکی دو برابر دولت قبلی است. ارز بین بانکی از ۱۲۲۵ تومن ۲۹۵۸ تومن رسیده است. مالیات‌ها را بین ۸۴ درصد تا ۱۱۰ درصد افزایش داده است. عوارض را ۸۵ درصد افزایش داده است. ۶۷ درصد منابع بانکی را به بخش خدمات و واردات و تجارت و مسکن اختصاص داده است. نکته دیگر در زمینه خصوصی‌سازی بحث واگذاری‌ها است. یک دولتی باید باشد که به تولید بها بدهد؛ یعنی به صنعت و کشاورزی. و بر این نکته واقف باشد که اگر کشورها بخواهند توسعه یابند، باید روی بخش‌های صنعت و کشاورزی متمرکز بشوند. یعنی اگر واقعاً بخواهند به فکر آینده این کشور باشند و صرفه‌جویی‌های ارزی داشته باشند و یا منابع نفتی را به هدر ندهند، باید روی تولید در بخش کشاورزی و صنعت بیشتر کار کنیم. هیچ کشوری با تجارت پیشرفت نکرده است هیچ کشوری با خدمات پیشرفت نکرده است تأثیرات مربوط به این موارد مقطعی و گذرا است آن‌چه که می‌ماند، صنعت، پیشرفت تکنولوژی و کشاورزی است. رشد اقتصادی یعنی چی؟ دو متغیر اساسی که دولت و مشاوران آن به صورت مداوم آن را مورد تأکید قرار می‌دهند، عبارتند از رشد اقتصادی و تورم که هر دو متغیرهای سیاسی هستند نه متغیرهای اقتصادی. رشد اقتصادی یک چیز تو خالی است که سیاست‌مداران در مورد آن با مردم صحبت می‌کنند. در یک اقتصاد آزاد مردم آزادند هرطور بخواهند رفتار کنند. این که بخواهید رشد را مدیریت کنید، معنی ندارد. این یعنی همه بایستی بیایند و در زیرمجموعه چیزی که من تعیین کرده‌ام، رفتار کنند. این غلط است. از طرفی هزینه‌های جاری دولت از سال ۹۱ تا ۹۳، دو برابر شده است. به هر حال ببینید این دولت نشان داد که متأسفانه به جای تأکید بر روی متغیرهای اساسی که برای توسعه بلند مدت کشور حیاتی هستند. به جای تأکید بر رفع ضعیف‌ها به موارد غیرمهم دیگری پرداخته است. تنها اثرات مثبت و ارزشمند این دولت در حوزه سیاست خارجی و مسئله برجام بوده است که کمک بسیار ارزشمندی به کشور بود. چون کشور را از درگیر شدن و ورود به یک جنگ ناخواسته و خانمان برانداز و تبدیل شدن به سوریه، عراق و لیبی نجات داد. اما در زمینه مسایل اقتصادی آن گونه که باید عمل نکرد.



گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با مهدی تقوی استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

## خصوصی سازی واقعی گامی به سوی بهبود وضعیت اقتصادی

خصوصی سازی در راستای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در خردادماه ۱۳۸۴ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ گردید، قرار بود خصوصی سازی ریل‌گذاری جدیدی در اقتصاد کشور ایجاد کند. حال با گذشت حدود ۱۱ سال از ابلاغ این سیاست‌ها که بندهای الف و ج این سیاست‌ها به صراحت به توسعه بخش خصوصی و غیردولتی در اقتصاد ایران اشاره دارد فرصت مطالعاتی مناسبی برای بررسی دستاوردهای ایران در زمینه خصوصی سازی به دست آمده است.

مهدی تقوی استاد دانشگاه علامه طباطبائی در گفتگو با نشریه کارایی درباره آورده‌های خصوصی سازی در طی بازده سال اخیر گفت: به طور قطع گام‌های روبه جلو برداشته شده و مسلمانا خصوصی سازی و واگذاری به بخش خصوصی واقعی منجر به بهبود وضعیت اقتصادی می‌شود اما معتقدم در واگذاری شرکت‌ها و بخش‌هایی که خدمات عمومی به مردم ارائه می‌دهند، دولت باید با احتیاط عمل کند.

به طور کلی خصوصی سازی واقعی منجر به بهبود وضعیت اقتصادی می‌شود.

**کارایی:** به نظر شما دولت کنونی بایستی چه اقداماتی در راستای خصوصی سازی انجام دهد؟

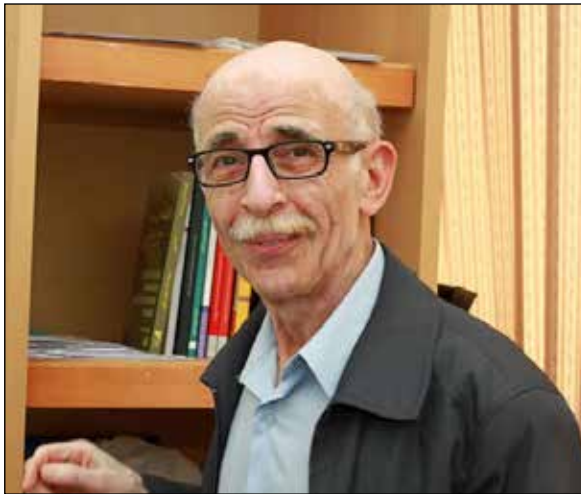
**تقوی:** دولت باید شرکت‌های دولتی که می‌توانند به بخش خصوصی واگذار شوند را انتخاب کند و سهام آن‌ها را از طریق بورس به فروش برساند. روندی که دولت یازدهم در پیش گرفته، مبنی بر این‌که دارایی‌های کشور به دست شبه دولتی‌ها نیفتد، مسیر درست و سالمی است. وضعیت شرکت‌هایی که در

دولت گذشته بابت رد دیون به شبه دولتی‌ها داده شد، نامناسب‌تر از وضعیت اداره آن‌ها در زمان تصدی دولت شده است و خصوصی سازی، هیچ تغییری در ساختار مدیریتی این شرکت‌ها ایجاد نکرده است. نه تنها ساختار مدیریتی و اقتصادی

این شرکت‌ها بهبود پیدا نکرد، بلکه وضعیت بدتر هم شد. این موضوع را می‌توان در شرایط امروز شرکت‌ها و ترازنامه اقتصادی آن‌ها نیز دید.

به طور قطع خصوصی سازی واقعی و واگذاری به بخش خصوصی منجر به بهبود وضعیت اقتصادی می‌شود اما معتقدم در واگذاری شرکت‌ها و بخش‌هایی که به مردم خدمات عمومی ارائه می‌دهند، دولت باید با احتیاط عمل کند.

اگر واگذاری‌هایی که بابت رد دیون صورت گرفته، یک رویه سالم و کارآمد بود، تاکنون می‌بایست بدهی‌های دولت به شرکت‌ها روند کاهنده‌ای داشت اما این‌گونه نبوده است. هر چند که در دولت گذشته دارایی‌های زیادی از دولت بابت رد دیون، واگذار شد ولی متأسفانه هنوز هم دولت بدهکار است. خوشبختانه در طول دوره دولت یازدهم جلوی این واگذاری‌ها و خصوصی سازی‌های غیر واقعی گرفته شده است.



به طور قطع خصوصی سازی و واگذاری به بخش خصوصی واقعی منجر به بهبود وضعیت اقتصادی می‌شود اما معتقدم در واگذاری شرکت‌ها و بخش‌هایی که خدمات عمومی به مردم ارائه می‌دهند، دولت باید با احتیاط عمل کند.

**کارایی:** از نظر شما خصوصی سازی در ایران با موفقیت همراه بوده است؟

**تقوی:** بله، با فروش مقداری از سهام دولتی و خریداری آن از سوی مردم گام‌های رو به جلویی در زمینه خصوصی سازی برداشته شده و با توجه به برنامه دولت و تصمیم آن مبنی بر این‌که چه موسساتی واگذار شود و چه موسساتی واگذار نشود، مردم و بخش حقوقی پس اندازهای خود را به خرید همین سهام‌های ارائه شده اختصاص دادند.

**کارایی:** به نظر شما مسیر خصوصی سازی در آینده بایستی چگونه پی گرفته شود؟

**تقوی:** تعدادی از موسسات دولتی هستند که بهتر است خصوصی نشوند اما تعداد دیگری از موسسات نیز وجود دارند که به دلیل انگیزه و کسب سودی که در بخش خصوصی وجود دارد، بهتر است واگذار شوند

و همین مسئله سبب می‌شود که بنگاه‌ها سودآورتر شوند، اتکای این موسسات به دولت کم‌تر شود و بهره‌وری این موسسات به دلیل سودآوری بخش خصوصی سازی بالا می‌رود.

**کارایی:** آثار خصوصی سازی روی متغیرهای اقتصادی و اجتماعی مانند رشد، فقر و... چه بوده است؟

**تقوی:** از نظر رشد چون بنگاه‌های خصوصی انگیزه کسب سود دارند و هر چه بهره‌وری و کارایی آن‌ها بالاتر برود، به نفع سهام‌داران است و روی رشد تاثیر مثبتی می‌گذارد. به دلیل اینکه بخش خصوصی کارآمدتر است؛ بنگاه‌ها و موسسات دولتی را واگذار می‌کنند.

از نظر فقر نیز اگر این موسسات به وسیله بخش خصوصی بتوانند بهتر از بخش دولتی حمایت بشود، تقاضای آن‌ها برای نیروی کار بالا می‌رود و اشتغال افزایش می‌یابد. بدین ترتیب افراد جویای کار توسط این موسسات استخدام می‌شوند. بنابراین برای دولت هم بهتر است که تعدادی از موسسات تابعه خود را به بخش خصوصی واگذار نماید.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با سعید لیلاز، استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

## آزاد سازی مقدم بر خصوصی سازی است



خصوصی‌سازی نیست اگرچه من با این روش خصوصی‌سازی از همان روز شروع، در سال ۱۳۶۹ تا همین الان مخالفم چون اعتقاد دارم که این نوع خصوصی‌سازی، در واقع انتقال رانت از حکومت و دولت به بخشی از نزدیکان و شبه دولتی‌ها است و اصلاً نمی‌توان آن را در جهت ارتقاء کارآمدی نگاه‌های صنعتی و اقتصادی، دانست. چنین فرمی از خصوصی‌سازی، در واقع یک نوع خطای عمدی و سازمان‌یافته است که شکل قانونی به خود گرفته است. در بعضی سال‌ها و بعضی دولت‌ها این مساله حالت ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تری داشت و در برخی دوره‌ها حالت گسترده‌تری به خود گرفت و تبدیل به یک جریان عظیم انتقال منابع و رانت از حکومت و دولت به نزدیکان شد.

**کارایی:** یعنی شما فکر می‌کنید که مشکل خصوصی‌سازی صرفاً در سطح تکنیکی است؟

**لیلاز:** نه، من اصلاً معتقد نیستم که مساله ایران خصوصی‌سازی است. من معتقدم که ما نباید در این مقطع و تحت این شرایط، خصوصی‌سازی کنیم. برای این که آزادسازی بر خصوصی‌سازی مقدم است و ما این دو واژه را معمولاً یکی می‌گیریم در حالی که اشتباه است. آزادسازی در یک کلمه یعنی رقابتی کردن اقتصاد. اگر شما اقتصاد را رقابتی کنید، در این صورت مهم نیست که مثل امروز ایران، چهار خودروسازی فعال باشند یا چهل و چهار خودروسازی. وقتی همین

**کارایی:** جناب آقای لیلاز، این پرونده در مورد خصوصی‌سازی با محوریت موضوع واگذاری و خصوصی‌سازی شرکت ماشین‌سازی تبریز است. من در همین زمینه، چند روز پیش سراغ یکی از مدیران ارشد صنعتی استان رفتم. برای من جالب بود که ایشان اذعان می‌کردند که در طی یک دوره‌ی نسبتاً طولانی ۱۰-۱۵ ساله که سازمان گسترش و نوسازی با ثبات مدیریت، متولی تولید صنعتی در ایران بود، وضعیت تولید در ایران قابل قبول بوده است. بدین ترتیب برای من این سوال پیش می‌آید که اگر چنین چیزی پیشتر تجربه شده باشد، آیا نیازی به انجام مزایده‌ها و واگذاری شرکت‌ها به بخش غیردولتی وجود دارد؟ و این که آیا در دنیا می‌توان مواردی یافت که کارخانجات و واحدهای تولیدی بدون خصوصی‌شدن، عملکرد قابل قبولی برای کلیه ذینفعان داشته باشند؟

**لیلاز:** بینید متأسفانه بایستی پاسخ دهم که نه. در دنیا موردی دیده نشده است که بخش دولتی توانسته باشد حتی برابر با بخش خصوصی و در حالت مشابه بهره‌وری داشته باشد و این یک واقعیت است. همواره کارایی و بهره‌وری بخش خصوصی بیش‌تر از بخش دولتی بوده است. در ایران به اعتقاد من، مساله ما اساساً

هرگز پس ندهد، بهتر از تولید کردن است. این به خاطر ذات بخش خصوصی و یا فساد ذاتی آن نیست، بلکه به خاطر سیستمی است که ما ایجاد کرده ایم یعنی به طور کلی نظام اقتصادی ایران به گونه‌ای است که فعالان و بنگاه‌های اقتصادی را به سمت فساد سوق می‌دهد. می‌دانید که بسیاری از کارخانه‌ها و شرکت‌های داخلی به حداقل سطح تولید رسیده اند

برای اینکه تولید داخل به صرفه نیست و نبوده است. وقتی تولید داخل به صرفه نیست چه اهمیتی دارد، مالک ماشین‌سازی تبریز دولتی باشد یا خصوصی؟

**کارایی:** شما از هوشمندانه بودن نحوه طراحی ها و واگذاری ها صحبت کرده اید. آیا این بدین معناست که واقعا نیت سازمان یافته ای در پشت پرده نحوه واگذاری ها وجود دارد؟  
**لیلاز:** در طول سی سال گذشته دهها میلیارد دلار منابع ایران تحت عنوان خصوصی سازی از حکومت و دولت به بورژوازی نوبی نامولد منتقل شده است. واگذاری های صورت گرفته در پتروشیمی ها، شرکت های بیمه، بانک ها صنایع فولاد، مخابرات، شرکت های بیمه و شرکت های خودرو سازی نماد روشنی از این نحوه واگذاری ها هستند. تا به حال سابقه نداشته که به یک فرد یا موسسه گنم نام حتی در صورتی که آورده نقدی داشته باشد، واگذاری صورت گیرد.

**کارایی:** اگر بپذیریم اساساً اراده ای معطوف به تقویت بورژوازی ایجاد شده، وجود داشته است چگونه است که خصوصی سازی در تمامی برنامه های توسعه و در هر دوره ای مورد تاکید قرار گرفته است؟

**لیلاز:** شما اگر به این موضوع علمی نگاه کنید، این سوال شما بلاموضوع است، چون ما به تک تک افراد کاری نداریم. به قول مارکس، اشیاء، پدیده ها و آدمها اهمیتی ندارند بلکه روابط میان آنهاست که بایستی مورد توجه قرار گیرد. شما اگر نگاه کنید در دولت هایی که کمتر رانتیر بودند، این موج به صورت جدی فروکش کرده و با سرعت بسیار کمتری جلو رفته است اما در دولت هایی که به شدت رانتیرتر بودند، این امر به جد تشدید شده است. به قول مارکس ممکن است یک سیستم بتواند به دلیل منافع خود برای خود یک سیستم خلق کند اما آن طبقه پس از اینکه ایجاد شد به دنبال منافع خود می رود نه منافع خالق خود. در دوره هایی صدها میلیارد دلار رانت به طبقه ای جدید منتقل شده است. اساساً در شرایط فقدان نقد و ارزبایی، میل به خصوصی سازی اینچنینی هم افزایش می یابد. وقتی شما حق نقد و بررسی آثار و تبعات خصوصی سازی را نداشته باشید معلوم است که نقل و انتقالات صورت گرفته، رانتی خواهد بود.

**کارایی:** و در مورد ماشین سازی تبریز با توجه به آگاهی از فرایندی که به وقوع پیوسته است، اگر نظری دارید، بفرمایید.

**لیلاز:** به هر حال باعث تاسف من است که ماشین سازی تبریز که پیشگام و نوک پیکان صنعتی سازی در ایران بود، به این حال و روز افتاده است. بسیار متأسفم که سیاست های صنعتی اقتصادی ایران کار را به جایی رساند که این شرکت به پایین ترین سطح عملکرد خود در سال های اخیر رسید اما تمام این ها، زمینه ساز خوبی بود تا صدها هکتار زمین و میلیاردها دلار منابع و ماشین آلات این شرکت به جاهای مختلف واگذار گردد.

**من اصلاً معتقد نیستم که مساله الان ایران خصوصی سازی است. من معتقدم که ما نباید در این مقطع و تحت این شرایط، خصوصی سازی کنیم. برای این که آزادسازی بر خصوصی سازی مقدم است و ما این دو واژه را معمولاً یکی می گیریم در حالی که اشتباه است. آزادسازی در یک کلمه یعنی رقابتی کردن اقتصاد**

چهار شرکت نمی توانند با همدیگر رقابت کنند، چه اهمیتی دارد که دیگران هم اضافه شوند. وقتی همین الان که تعداد بانک های ایران بیست تاست و پانزده بانک از این بیست بانک خصوصی است، اما در عین حال این موسسات نمی توانند با هم رقابت کنند و عملکرد را ندارند، چه اهمیتی دارد که ما صد بانک دیگر هم تاسیس

کنیم؟ وقتی شرکت های بیمه قادر به رقابت با همدیگر نیستند، چه فایده ای دارد شرکت های جدید اضافه کنیم؟ وقتی شرکت های موجود هواپیمایی قادر به رقابت باهم نیستند، وقتی خوراک پتروشیمی ها و قیمت فروش آن ها را دولت تعیین می کند، چه اهمیتی دارد که تعداد شرکت ها افزایش یابد و تملکشان هم با بخش خصوصی باشد؟ وقتی شرکت های مخابراتی همه تحت تسلط حاکمیت دولت هستند و فشار دولت بر روی آن ها به سطح بی سابقه ای رسیده، حتی اگر صد شرکت دیگر هم ایجاد شود، هیچ اهمیتی ندارد. در واقع ابتدا بایستی بنگاه های موجود بتوانند در چارچوب سازوکارهای موجود اقتصادی با همدیگر رقابت کنند و وقتی این رقابت تحقق پیدا کرد، در جهت مقررات زدایی و کم شدن تسلط و دخالت دولت در بنگاه ها باشد. در این صورت بنگاه ها می توانند به شکوفایی برسند. آن دوره ای که شما می فرمایید ماشین سازی تبریز شکوفایی داشته در عین اینکه دولتی هم بوده برای این بوده که در همان دوره اقتصاد ایران رقابتی تر از الان بوده و ماشین سازی می توانسته با تراکتور سازی یا با ماشین سازی اراک و همچنین با شرکت هایی که واردات می کردند رقابت کند و در این فرایند رقابتی کار می کردند. وقتی تمام عناصر و ابزار اقتصاد در اختیار دولت است چه خاصیتی دارد که ما بنگاه های موجود را به بخش خصوصی منتقل کنیم و از این طریق دست به انتقال میلیاردها دلار منابع مردم فقیر به سمت طبقه جدید ثروتمند که نامولدهم هست، ببریم!

نکته دوم این است که همین الان در سال ۱۳۹۴ که دولت از نظر منابع مالی در شرایط دشوار و بی سابقه ای به سر می برد، دولت حدود ۹ میلیارد دلار سرمایه گذاری عمرانی انجام داده است. بنابراین تا زمانی که دولت سالی ۱۰ الی ۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری می کند، چه اهمیتی دارد که از طرف دیگر، سالی ۳ الی ۴ میلیارد خصوصی شود؟ بهتر است دولت به این توجه کند که پیش از وضع فعلی خود بزرگ تر نشود و تصدی گری خود را افزایش ندهد و سراغ کار جدیدی نرود. مثال این وضعیت همانند استخری ست که از یک طرف آن روزی صد لیتر آب وارد شود و از آن طرف دیگر آن روزی بیست لیتر آب تحت عنوان خصوصی سازی برداشته شود. خب این استخر در این وضعیت به طور دائم در حال پرتز شدن خواهد بود نه خالی شدن. ممکن است از دید یک ناظر خارجی این فرایند غیرعقلانی جلوه کند اما این یک نوع سیاست عمدی ناکارا به نظر می رسد که خیلی هم هوشمندانه دارد اجرا می شود.

**کارایی:** پس به نظر شما مساله اساساً این نیست که بنگاه تحت تملک چه کسی اداره شود؟

**لیلاز:** ابتدا، وقتی بنگاه های اقتصادی در فضای اقتصادی ناسالم کار می کنند، مالکیت شان اهمیتی ندارد. من معتقدم که وقتی نرخ بهره روری پایین است، در بخش خصوصی همان قدر پایین است که در بخش دولتی. شما ببینید الان بخش خصوصی ایران به این جمع بندی رسیده است که اگر یک وام بانکی کلان دریافت کند و

آن دوره ای که شما می فرمایید ماشین سازی تبریز شکوفایی داشته در عین اینکه دولتی هم بوده برای این بوده که در همان دوره اقتصاد ایران رقابتی تر از الان بوده و ماشین سازی می توانسته با تراکتور سازی یا با ماشین سازی اراک و همچنین با شرکت هایی که واردات می کردند رقابت کند و در این فرایند رقابتی کار می کردند.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با حابل زادبود،  
مدیرعامل و عضو هیات مدیره شرکت ماشین‌سازی تبریز

## همدلی کارکنان زمینه ساز رونق اقتصادی شرکت



**کارایی:** اگر اجازه بدهید از دیدگاه انتقادی به این قضیه نگاه کنیم. فرمودید که ماشین‌سازی یک شرکت پایه‌ای است اما این طور به نظر می‌رسد که این مأموریت که شما از آن صحبت می‌کنید شاید چهل یا پنجاه سال پیش می‌توانست بدان کیفیت طرح گردد. امروز تولیدکنندگان قطعات و ماشین‌ابزار می‌توانند چابک‌تر و با قیمت تمام شده کمتر در این حوزه فعالیت نمایند. آیا فکر نمی‌کنید احتیاجی به این سازمان با این ابعاد نیست؟

**زادبود:** اما هدف و خروجی ماشین‌سازی تولید قطعه نیست. بلکه تولید ماشین است که برای همان کارگاه‌های کوچک و یا شرکت‌های بزرگ و کوچک مورد استفاده قرار می‌گیرند.

**کارایی:** می‌خواهم بدانم این که این شرکت تولیدکننده انحصاری است، این انحصار از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا مربوط به تکنولوژی است یا نه در ارتباط با کیفیت و کارکرد کارکنان است؟

**زادبود:** ماشین‌سازی تبریز یک شرکت پایه‌ای است، شرکتی است که بر روی اشتغال‌زایی مملکت تأثیر می‌گذارد. این شرکت نزدیک به چهل سال پیش تاسیس شده است. در زمانی که در کشور چنین تشکیلاتی وجود نداشت و ضرورت آن احساس می‌شد. امروز هم همان نیازها وجود دارد و حتی بیش‌تر هم شده است. چون آن زمان صنعت چندان پا نگرفته بود و بنگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ و کوچک هنوز ایجاد نشده بودند تا از محصول ماشین‌سازی استفاده کنند؛ اما امروز شرکت‌ها و کارگاه‌های زیادی وجود دارد در نتیجه به تعداد ماشین‌هایی

**کارایی:** آقای زادبود شما اعتقاد دارید فلسفه انتقال مالکیت از دولت به بخش خصوصی چیزی است که توسط کلیه کارشناسان تایید شده است و در برنامه‌های توسعه هم بر روی آن تأکید شده است. اما در یک سطح تکنیکی و در سطح خود شرکت ماشین‌سازی واگذاری‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**زادبود:** سازمان خصوصی‌سازی براساس رسالت اصلی خود و براساس اصل ۴۴ عهده‌دار وظایفی است که ما هم به رسالت و اهداف سازمان خصوصی‌سازی احترام می‌گذاریم. من حدود بیست‌وچهار سال است که در ماشین‌سازی سابقه فعالیت دارم. از آبان سال ۱۳۹۲ نیز به عنوان مأمور به خدمت در «طرح نقلین سینیت سراب» فعالیت نموده‌ام. اما از اول شهریور ۱۳۹۵ به عنوان عضو هیات مدیره شرکت ماشین‌سازی تبریز و مدیرعامل به شرکت بازگشتم. ماشین‌سازی تبریز یک شرکت کلان، تکنولوژیکی و پایه‌ای است؛ یعنی هر شرکتی و یا هر کارگاهی ایجاد شود که در آن کار تکنیکی و تولیدی، نه خدماتی صورت بگیرد، به طور قطع ماشین‌سازی تبریز به عنوان تأمین‌کننده در آن نقش خواهد داشت. یا از تولیدات خود این شرکت حتماً در آن کارگاه استفاده خواهد شد و یا این که از تولیدات مرتبط با محصولات ماشین‌سازی تبریز در آن کارگاه استفاده می‌گردد. بنابراین رسالت ماشین‌سازی در کشور، رسالتی پایه‌ای است و از جمله اهداف اشتغال‌زایی است. ماشین‌سازی تبریز شرکتی است که هر محصول و تولید آن اشتغال‌زایی ایجاد می‌کند. هر محصولی از آن که به بازار می‌رود یک خانواده، دو خانواده و یا تعدادی از خروجی آن درآمد دارند و ارتزاق می‌کنند.

صورت گیرد، هزینه‌های ما هم کاهش پیدا خواهند کرد، در نتیجه قیمت تمام شده خروجی محصولان نیز کاهش پیدا می‌کند و بیش‌تر رقابتی‌تر می‌شویم. هرچند که هم‌اکنون هم رقابتی هستیم. ما امروز به ترکیه صادرات داریم. ترکیه برای وارد کردن محصول گزینه‌های متفاوتی در اختیار دارد و از هرجایی می‌تواند ماشین وارد کند اما چرا ما را انتخاب می‌کنند؟ پس ما قدرت رقابتی داریم. شاید ما را با یک سری محصولات چینی بی‌کیفیت مقایسه می‌کنند که مشتری‌های خاص خودش را دارد.

**کارایی:** آقای زادبود کارشناسان به این اشاره می‌کنند که سازمان گسترش و نوسازی صنایع حداقل در یک بازه ده‌الی پانزده سال که ثبات مدیریت در آن وجود داشت، شرکت‌ها به خوبی اداره شده است و اتفاقاً در دوره بعدی و دوره واگذاری‌هایی که بدین ترتیب صورت گرفت، شرکت‌ها با معضلات و مشکلات بیشتری مواجه شدند. نظر خود شما چیست؟

**زادبود:** به هر حال در کشور یک سری قوانین و اصولی جاری وجود دارد که شاید در آن مقطع دولت یا قانون‌گذار تصمیم گرفته بود که این قوانین و اصول جاری نشود. اما پس از ابلاغ اصل ۴۴ بالطبع باید الزامات قانونی ساری و جاری گردد.

**کارایی:** پس فکر می‌کنید این امر ناشی از یک سری الزامات قانونی است؟

**زادبود:** این اصل است و اصل بالطبع باید جاری شود. اگر امسال نشود سال‌های بعد خواهد شد. این تصمیم بر این اساس گرفته شده است که دولت در بنگاه‌داری آن‌طور که باید و شاید موفق نیست دلیل این امر شاید پاره‌ای قوانین و مقررات دست‌وپا گیر است، در بخش خصوصی بنگاه‌داری به راحتی اتفاق می‌افتد اما بهتر است که سیستم واگذاری رقابتی تر شود و در آن حالت که واگذاری‌ها رقابتی تر و تخصصی‌تر باشد، اهلیت این واگذاری هم بهتر خواهد شد. شرایط گاهی در بعضی مواقع محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که سیستم واگذاری هم به مشکلاتی بر می‌خورد. در مورد ماشین‌سازی و ریخته‌گری رد دیون صورت گرفته است و به صندوق بازنشستگی فولاد واگذار گردیده است.

**کارایی:** دقیقاً سوالم این است که آیا رد دیون به معنی خصوصی‌سازی است؟

**زادبود:** این‌ها تصمیمات کلان است که ما در اتخاذ آن نه نقشی داریم و اظهار نظری نمی‌توانیم بکنیم. واقعیت این است که رد دیون به این صورت انجام پذیرفته و چون رسالت صندوق بازنشستگی فولاد هم بنگاه‌داری نیست، این امر به سازمان خصوصی‌سازی تفویض گردیده است. بنابراین ماشین‌سازی تبریز به این ترتیب واگذار و خصوصی شده است. ولی خوب این مجموعه همچنان از قوانین مملکت تبعیت می‌کند. براساس اساسنامه وظایفی به هیات مدیره محول شده است و هیات مدیره در بیش‌تر موارد به طور مستقل تصمیم می‌گیرد و در نهایت تصمیمات اخذ شده به سازمان خصوصی‌سازی ارسال می‌گردد. ما اکثر مواقع فقط اطلاع‌رسانی می‌کنیم و از طرف آن‌ها هیچ‌گونه الزامی وجود ندارد. ولی خوب باید در چارچوب قوانین حرکت کرد.

ماشین‌سازی تبریز در یک سال اخیر دچار یک بحران شده بود که بر آن اساس با حضور مسئولین استان، مسئولین کشور و مسئولین سازمان خصوصی‌سازی جلساتی برگزار گردید و تصمیماتی اتخاذ شد که در نهایت ماحصل این جلسات این بود که حدود سه ماه پیش هیات مدیره جدید معرفی شد. هیات مدیره جدید اساس کار خود را تمرکز بر تولید محصولات ماشین‌سازی و پرهیز از ورود به حاشیه‌ها گذاشته است. الحمدالله بر رسالت اصلی تمرکز داریم و در این مدت به رونق بسیار خوبی رسیده‌ایم. پرداخت حقوق‌ها به روز شده است. اگرچه بدهی‌هایی داریم و آن را انکار نمی‌کنیم اما سعی داریم از میزان این بدهی‌ها هم کم کنیم. مسئولین استان، کشور و علی‌الخصوص سازمان خصوصی‌سازی از ما هم حمایت مالی کرده‌اند و هم حمایت معنوی و از آن‌ها تشکر می‌کنیم. الان در کارگاه‌های تولید ما آرامش برقرار شده است و مشغول کار و وظیفه خودمان هستیم و در این مدت بین کارکنان علامت‌های سوال این‌که حقوق و امنیت شغلی چه خواهد شد از بین رفته است و تولیدات‌مان نزدیک به حداکثر ظرفیت است و اگر چنین پیش‌رود در آینده نزدیک ماشین‌سازی نامی نیک از خود به جای خواهد گذاشت.

واگذاری‌ها شاید از شرایط جاری تاثیر بپذیرند. به هر حال در شرایط جاری، مولفه‌هایی که در سطح کلان وجود دارد، بر روند واگذاری‌ها تاثیر می‌گذارند. اگر رکودی وجود دارد، شرایط واگذاری هم از آن تاثیر می‌گیرد و سرمایه‌گذار با شک و تردید به موضوع نزدیک خواهد شد و در این شرایط تعداد مشتری برای چنین شرکتی کم و محدود می‌شود. وقتی تعداد خریداران محدود و کم باشد، واگذارکننده یا سازمان خصوصی‌سازی ناچار می‌شود در میان این تعداد کم، انتخاب کند و در این حالت ممکن است که یک سری نواقصی هم به وجود بیاید

که محصول ماشین‌سازی تبریز است، احتیاج فراوان وجود دارد. پس نیاز کشور به ماشین‌سازی امروز بسیار بیش‌تر از قبل است. حالا این‌که ما چرا انحصاری هستیم؟ بدین دلیل است که ما تنها تولیدکننده هستیم نه تنها در ایران بلکه در خاورمیانه. تخصص تولید این تیپ ماشین‌های صنعتی در ایران با ماست. **کارایی:** آیا فکر می‌کنید که تولید شما رقابتی است؟ در شرایطی که کماکان رقابت وجود داشته باشد؟

**زادبود:** فعلاً بازار محصولات ما در شرایط انحصاری است چون مشابه

ماشین‌سازی تبریز در ایران وجود ندارد و سایرین فقط تامین‌کننده هستند.

**کارایی:** این امر به زعم شما مثبت است یا منفی؟

**زادبود:** این امر هم حسن دارد و هم عیب. حسنش شاید این باشد که در زمینه مشتری انحصار داریم، اما خوب رقابت تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

**کارایی:** اگر آن‌طور که می‌گویید در تمام این سال‌ها مشتری ثابت داشته‌اید آیا این قابل توجه و تبیین است که چرا شرکت با مشکلات مالی مواجه شده است؟

**زادبود:** وقتی گفته می‌شود که شرکت با مشکلات مالی مواجه شده، شاید کمی بحث غیرتخصصی باشد. بنده شخصاً اعتقاد دارم که از پارامترهای اصلی رونق اقتصادی شرکت، کارکنان آن است. اگر کارکنان واقعاً هم‌دل نباشند و باهم کار نکنند، شرکت رونق اقتصادی نخواهد داشت. پس از پارامتر اصلی، ارتباطات بین کاری است و دیگری هم شرایط کلان و متغیرهای کلان است. وقتی رکودی وجود داشته باشد، بالطبع ماشین‌سازی تبریز هم از آن تاثیر می‌پذیرد. دولت تلاش کرده که رکود از میان برداشته شود. خوب طبیعی است که این روند تاثیر مثبتی بر روی فعالیت ما نیز بگذارد مشتری‌های ما هم به تدریج باز می‌گردند اما مشتری اولیه و کلان قبلی ما هنوز بازنگشته است و برای رسیدن به آن مقطع، یک مقدار زمان لازم است.

**کارایی:** پس به نظر شما مشکلات فعلی را بایستی در دو سطح داخلی و کلان مورد توجه قرار داد. اگر ابعاد مساله واگذاری را بخواهیم در سطح داخل بنگاه مورد بررسی قرار دهیم، لطفاً به تاثیرگذارترین موارد اشاره بفرمایید.

**زادبود:** اجازه بدهید وارد بحث واگذاری نشویم. بنا به اصل ۴۴ دولت هر تصمیمی بگیرد برای ما محترم است. ایمان داریم که عوامل واگذارکننده به دنبال این هستند که کیفیت واگذاری در حد ایده‌آل انجام شود.

**کارایی:** آیا برای این امر ابزار و یا مقیاسی وجود دارد؟

**زادبود:** واگذاری‌ها شاید از شرایط جاری تاثیر بپذیرند. به هر حال در شرایط جاری، مولفه‌هایی که در سطح کلان وجود دارد، بر روند واگذاری‌ها تاثیر می‌گذارند. اگر رکودی وجود دارد، شرایط واگذاری هم از آن تاثیر می‌گیرد و سرمایه‌گذار با شک و تردید به موضوع نزدیک خواهد شد و در این شرایط تعداد مشتری برای چنین شرکتی کم و محدود می‌شود. وقتی تعداد خریداران محدود و کم باشد، واگذارکننده یا سازمان خصوصی‌سازی ناچار می‌شود در میان این تعداد کم، انتخاب کند و در این حالت ممکن است که یک سری نواقصی هم به وجود بیاید. اگر شرایط بهتر و ایده‌آل باشد و افراد خواهان خرید بیشتر باشند، واگذارکننده هم بهتر تصمیم می‌گیرد که در میان متقاضیان کدام‌ها اولویت داشته و کدام‌ها متخصص‌تر هستند.

**کارایی:** اتفاقاً کارشناسان به این موضوع اشاره نمی‌کنند چون فکر می‌کنند جذابیت‌هایی برای خرید شرکت‌هایی که قبلاً انحصاری بودند و یا تحت تملک سازمان گسترش نوسازی صنایع بوده‌اند، وجود دارد که قابل چشم‌پوشی نیست همانند دارایی‌های ارضی.

**زادبود:** به هر حال تمام شرکت‌ها حسن و عیب‌هایی دارند. شاید ارزشمند بودن زمین‌های با کاربری تجاری و مسکونی ماشین‌سازی از حسن‌های آن باشد. اما در شرکت معیایی هم وجود دارد مثلاً خط تولید ما بالای سی سال عمر دارد و تبدیل به یک خط تولید پیر شده است و نیاز است که در این زمینه سرمایه‌گذاری صورت گیرد. در نتیجه این که شرکت ما از لحاظ مالی اقتصادی رونق ندارد که البته من به این مورد اعتقاد ندارم یکی از عوامل دخیل در آن پیری خط تولید است. یعنی ماشین‌هایی که از آن بهره می‌گیریم پیر شده است. اگر در این زمینه به‌روز رسانی

گفت‌گوی اختصاصی کارایی با محمد فروغی اصل،  
عضو هیات مدیره شرکت ماشین‌سازی تبریز

## در جریان واگذاری‌ها به شایسته‌سالاری دقت نمی‌کنند



**کارایی:** موضوع پرونده این است که آیا آن چیزی که در ایران به نام خصوصی‌سازی اتفاق افتاده است به مثابه تحقق اهدافی است که به دنبال آن بوده‌ایم؟ این که در نهایت دولت، بنگاه‌داری را رها کند؟ در مورد شرکت ماشین‌سازی که حواشی زیادی در استان ما داشته، دیده می‌شود که گاهی ما رد دیون را به مثابه خصوصی‌سازی می‌انگاریم. آیا رد دیون شرکت‌ها به معنای خصوصی‌سازی است؟ آیا وقتی که ما به این اشاره داریم که دولت بنگاه‌دار خوبی نیست، به این معنی است که بانک‌ها یا شرکت‌های بیمه‌ای بنگاه‌داران بهتری هستند؟ آیا چنین روالی معیوب است یا معیوب نیست؟ شاخص‌های یک خصوصی‌سازی واقعی چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ تاکید ما مشخصاً بر روی مورد شرکت ماشین‌سازی است.

**فروغی:** برای شروع می‌خواهم به تجربه موفق‌ترین نمونه خصوصی‌سازی در دنیا اشاره کنم. اقتصادهای آلمان غربی و آلمان شرقی در زمان اتحاد بسیار شبیه به هم به نظر می‌رسیدند. اما تفاوت بنیادین در این بود که اقتصاد آلمان شرقی به شدت متمرکز بود و توسط یک نظام برنامه‌ریزی متمرکز و ظاهراً دقیق هدایت می‌شد که در آن مالکیت خصوصی جا نداشت و فرصتی برای تصمیم‌گیری و ابتکار در اختیار نمی‌گذار. با اتحاد دو آلمان، نهادی تحت عنوان تروی هند انشتالت که یک نهاد تابع وزارت دارایی و اقتصاد بود، تاسیس شد. این نهاد وظیفه داشت که به خصوصی‌سازی پرداخته و در عین حال، حمایت از قوانین رقابتی را در دستور کار قرار داده بود. وقتی آلمان شرقی و غربی متحد شدند تمام صنایع آلمان شرقی دولتی بود و تمام صنایع آلمان غربی هم خصوصی. رویکرد اساسی در واگذاری‌ها، این بود که هر صنعت به متخصصین همان حوزه واگذار گردد. مثلاً کارخانه خودروسازی اشکودا به کارخانه BMW، واگذار شد. اساس کار، واگذاری هر صنعت به افراد متخصص در همان حوزه بود.

**کارایی:** آیا دولت در آلمان چنین تصمیمی گرفت؟

**فروغی:** بله دولت تصمیم گرفت که روش واگذاری صرفاً انجام مزایده نباشد و پیچیدگی‌های این کار هم لحاظ گردد.

**کارایی:** پس متولی این امر در خصوص آلمان خود دولت بود؟

**فروغی:** بله، دولت تشخیص می‌داد که صنایع به چه کسی واگذار شوند. ولی در ایران کارخانه‌ها را به مزایده می‌گذارند و هرکسی که پول بیشتری پرداخت کند، کارخانه به او واگذار می‌گردد. بدی این روش، این است که علاوه بر یک سری زد و بندها، عموماً کارخانه‌ها به افرادی واگذار می‌شوند که مشتری زمین و ملک آن هستند. برای خود ما هم چنین اتفاقاتی افتاد؛ هم در کارخانه بنیان دیزل که من خود در فاصله سال‌های ۶۰ الی ۶۵ مدیرعامل آنجا بوده‌ام و هم در مورد کارخانه کمپرسورسازی و ماشین‌آلات صنعتی که در آن‌ها هم مدیرعامل بوده‌ام. مخصوصاً کارخانه ماشین‌آلات صنعتی که زیان‌ده بود و من آن را به سمت سوددهی بردم. بعد از رسیدن به سوددهی کارخانه را به بورس بردیم و قیمت سهام آن بیشتر شد و بعد از این که کارخانه را به مزایده گذاشتیم، این کارخانه واگذار شد. اما متأسفانه افرادی که این کارخانه را تصدی کردند، آن را به ورشکستگی کشاندند. یعنی می‌توان گفت به جز شرکت‌هایی که یک طرف آن‌ها به دولت وابسته است، مثل بانک‌ها و شستا، افراد دیگری که این کارخانه‌ها را تصاحب می‌کنند درصد استفاده و تصاحب اراضی آن کارخانجات هستند.

**کارایی:** یعنی در مزایده، قیمت زمین هم محاسبه می‌شود؟

**فروغی:** بله، حتماً زمین هم قیمت دارد. من مشخصاً از شرکت ماشین‌آلات صنعتی تراکتورسازی ایران مثال می‌زنم. در سال ۱۳۸۰ این شرکت، یک شرکت زیان‌ده بود. زمانی که من به آن شرکت رفتم، تعداد پرسنل آن ۴۶۰ نفر بود اما ما پرسنل را به ۲۶۰ نفر رساندیم و در مقابل تولید را پنج‌برابر کردیم. یعنی

تقریباً تولیدی را که ۱۰۰ عدد در سال بود، به ۴۶۰ عدد رساندیم. بدین ترتیب بهره‌وری بیشتر از ۱۰ برابر شد. زمانی که شرکت به سوددهی رسید، آن را به بورس بردیم و در آن‌جا شرکت به فروش رفت و سهمی که ۱۸۰ تومان بود را ۹۷۰ تومان خریدند. اما افرادی که این سهم‌ها را خریدند، بلافاصله ۲۰۰ نفر به تعداد پرسنل افزودند چون دولت به ازای هر فردی که استخدام می‌شد، ۵۰ میلیون تومان کمک می‌کرد و از همین محل ۱۰ میلیارد تومان کمک و وام کم‌بهره توسط مالکین جدید از دولت دریافت شد. این افراد در ادامه مجدداً وثیقه گذاشتند و وام‌های دیگری دریافت کردند و یا محصولات را پیش‌فروش کردند، چون کارخانه هنوز خوشنام بود. با توسل به این روش‌ها، مالکان جدید حدود ۶۰ الی ۷۰ میلیارد تومان پول گرفتند، سپس اعلام کردند که این کارخانه ورشکست شده است. در نتیجه رفتند و کارگرهای آن بیکار شدند.

بخش خصوصی که کارخانجات را تحویل می‌گیرد، چون اغلب فاقد افراد متخصص آن حوزه است، کارخانه را به دلایلی غیر از تولید و کار تصاحب می‌کند و عمدتاً هدف استفاده از مزایای جانبی تصدی‌گری را در سر دارد. این، یکی از سیاست‌های اشتباه دولت است که در جریان واگذاری‌ها به شایسته‌سالاری دقت نمی‌کند و مکانیزم واگذاری فقط از طریق مزایده است؛ گویی که صرفاً یک ماشین می‌فروشند.

**کارایی:** من از صحبت‌های شما می‌توانم این نتیجه‌گیری را داشته باشم که این روال معیوبی که تحت عنوان خصوصی‌سازی اتفاق می‌افتد، در واقع خشت اول این دیوار کج است، این که در واگذاری‌ها اهلیت در نظر گرفته نمی‌شود؟

**فروغی:** بله، همین الان هم روش واگذاری از طریق مزایده است. ولی وقتی به قول شما خشت اول را کج می‌گذاریم، نتیجه این چنین خواهد شد. روشی که دولت پیشه کرده، این است که هرکسی که پول بیشتری بپردازد، اولویت دارد و به اهلیت توجهی نمی‌کند.

**کارایی:** در مورد همین مثالی که در رابطه با شرکت ماشین‌آلات زدید و اشاره کردید که در مرحله سوددهی بوده و شرکت خوشنامی بوده است، آیا لزومی به واگذاری آن به بخش خصوصی وجود داشت؟ آیا الزام قانونی برای فروش آن در بورس وجود داشت؟

**فروغی:** بله، البته خصوصی‌سازی به خودی خود یک روند و اتفاق خوب است. **کارایی:** چرا؟ وقتی وضع یک شرکتی خوب است، اشتغال پایدار ایجاد

**فروغی:** دقیقاً درست است. وقتی می‌گویم این مساله چند پارامتری است، منظور همین مسائل است. این بحثی که شما مطرح کردید، از پارامترهای عمده است. یک سری بحث‌ها در ارتباط با وضعیت کلان اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. مثلاً چند وقت پیش در اخبار آمده بود که ژاپن در حال برنامه‌ریزی برای افزایش ۰,۲۵ درصدی تولید ناخالص ملی خود است. در حالی که ما در ایران تنها ۲۵۰ روز کاری داریم و ارزش هر یک روزی را که دولت تعطیل اعلام می‌کند، برابر با ۰,۲۵ درصد تولید ناخالص ملی است. یعنی ما در نوع تصمیم‌گیری‌ها هم اشکال داریم. در رابطه با بهره بانکی که شما اشاره کردید، بله بخش عمده‌ای از مشکلات به این مساله باز می‌گردد. یک واحد تولیدی سراغ دارم که در سال ۸۷ حدود ۵۰۰ میلیون تومان از بانک وام گرفته

است و مقداری از اقساطش را باز پرداخت کرده ولی همان ۵۰۰ میلیون تومان هم‌اکنون تبدیل به ۳ میلیارد تومان شده است.

**کارایی:** در واقع آیا می‌توان گفت کسانی که به صورت مستقیم از این روند آسیب می‌بینند، کارگران هستند و البته کلیه ذی‌نفعان و جامعه نیز به صورت غیرمستقیم؟

**فروغی:** بله دقیقاً، چون اکثریت جامعه کارگر هستند و با تولید در ارتباطند. با این بهره بانکی، همه اعم از کشاورزان، صنعتگران و تمامی افرادی که می‌خواهند غیر از معامله پول، کاری انجام دهند ضرر می‌بینند.

**کارایی:** و اما روایت شما از واگذاری شرکت ماشین‌سازی چیست؟  
**فروغی:** من از سال ۱۳۶۰ در تبریز هستم، روز اولی که به این‌جا رسیدم، به عنوان مدیرعامل دورن دیزل یا بنیان دیزل فعلی، انتخاب شدم. بنابراین آشنایی مفصلی با صنایع این منطقه دارم. ماشین‌سازی در سال ۱۳۴۶ تأسیس شد. هر چهار شرکت ماشین‌سازی، تراکتورسازی، ماشین‌سازی اراک و ذوب‌آهن اصفهان به صورت همزمان تأسیس شدند. قبل از انقلاب تصمیم بر این بود که این‌ها مراکز صنعتی باشند و بعد از آن‌ها سازمان گسترش ایجاد شد تا این بنگاه‌ها را اداره کند. اصطلاحاً می‌گویند که سازمان گسترش مادری است که بعد از فرزند متولد شده است. پس از آن شرکت چرخشگر، ایدم، بلبرینگ‌سازی و پیستون را ایران ناسیونال تأسیس کرد و درمن دیزل یا بنیان دیزل را هم یک شرکت انگلیسی تأسیس کرد. هدف از ایجاد شرکت ماشین‌سازی، پیاده کردن انقلاب صنعتی در ایران بود؛ اما در ایران و براساس قوانینی که بعد از انقلاب وجود داشت، درون‌زایی تکنولوژی محقق نشد. ما تکنولوژی را خریدیم بدون اینکه بتوانیم آن را توسعه دهیم و یا آن را بومی کنیم و صرفاً از آن استفاده کردیم.

**کارایی:** ارزیابی شما در مورد فرایند واگذاری شرکت ماشین‌سازی به بخش خصوصی چیست؟

**فروغی:** اجازه بدهید یک پیش‌بینی بدبینانه کنم. برای ماشین‌سازی ۲۵۰ میلیارد تومان قیمت گذاشته‌اند در حالی که کل فروش این شرکت در سال پیش برابر با ۵۰ میلیارد تومان بوده است. این یعنی هیچ‌کس شرکتی در این شرایط را نمی‌خرد. البته اگر متقاضی واقعا از بخش خصوصی باشد و قصد سوء استفاده در سر نداشته باشد. اما اگر بهره پول پایین بیاید و ساختار پرسنلی این شرکت اصلاح شود و یا بحث حقوق مبتنی بر شایسته‌سالاری شود نه بر اساس کسب غنائم می‌توان اندکی امیدوار بود.

**کارایی:** آیا تملک اراضی ماشین‌سازی و یا منتفع شدن از سودهای جانبی، آن قدر ارزش ندارد که فرد یا سازمانی متقاضی دریافت آن باشد؟  
**فروغی:** چرا، اگر ۳ الی ۴ سال از این شرکت انتظار سودآوری وجود نداشته باشد، بر روی تکنولوژی مبتنی بر استراتژی کار شود و اصلاح پرسنل صورت پذیرد و همچنین خطوط تولیدی که متعلق به ۵۰ سال پیش و تکنولوژی قدیمی آن نیز تغییر یابد، می‌توان به آینده این شرکت امیدوار بود.

اقتصادهای آلمان غربی و آلمان شرقی در زمان اتحاد بسیار شبیه به هم به نظر می‌رسیدند. اما تفاوت بنیادین در این بود که اقتصاد آلمان شرقی به شدت متمرکز بود و توسط یک نظام برنامه‌ریزی متمرکز و ظاهراً دقیق هدایت می‌شد که در آن مالکیت خصوصی جا نداشت و فرصتی برای تصمیم‌گیری و ابتکار در اختیار نمی‌گذاشت. با اتحاد دو آلمان، نهادی تحت عنوان تروی هند انشتالت که یک نهاد تابع وزارت دارایی و اقتصاد بود، تأسیس شد. این نهاد وظیفه داشت که به خصوصی‌سازی پرداخته و در عین حال، حمایت از قوانین رقابتی را در دستور کار قرار داده بود. وقتی آلمان شرقی و غربی متحد شدند تمام صنایع آلمان شرقی دولتی بود و تمام صنایع آلمان غربی هم خصوصی. رویکرد اساسی در واگذاری‌ها، این بود که هر صنعت به متخصصین همان حوزه واگذار گردد. مثلاً کارخانه خودروسازی اشکودا به کارخانه BMW، واگذار شد. اساس کار، واگذاری هر صنعت به افراد متخصص در همان حوزه بود.

کرده است، جاشیه سود قابل قبولی دارد، اساساً چه لزومی دارد که واگذار شود؟

**فروغی:** ببینید اصلاً امکان ندارد که یک مدیر صنعتی بتواند براساس ضوابط معاملات دولتی فعالیت کند و در عین حال مدیری تقریباً موفق هم باشد. تمام کشورهای صنعتی پیشرفته هم این راه را رفته‌اند.

**کارایی:** یعنی می‌گویید خصوصی‌سازی یک الگو و مدل الزام‌آور است؟ و هیچ‌گونه مثالی در دنیا سراغ ندارید که متولی یک شرکت صنعتی موفق دولت باشد؟

**فروغی:** بله، من فکر می‌کنم الزام‌آور است و در رابطه با سوال دوم شما هم اتحاد جماهیر شوروی مثال خوبی در زمینه تصدی‌گری تام و تمام دولت بود که به سرنوشت شومی دچار شد. در بقیه کشورهای صنعتی دولتی دخالتی در

صنعت نمی‌کند، حتی چین هم بواسطه بخش خصوصی خود پیشرفت کرد.  
**کارایی:** آسیب‌هایی که این روند واگذاری ایجاد کرده را برشمردید، در عین حال دولت هم بنگاه‌دار صنعتی خوبی نبوده است. خوب برای درست شدن این روال معیوب چه تغییراتی لازم است، مثلاً به غیر از این‌که صاحبان جدید بایستی اهلیت داشته باشند، دیگر چه الزاماتی مورد نیاز است؟

**فروغی:** اولین بحث، همان بحث اهلیت است. در گام اول، هولدینگ‌های ذی‌صلاح باید شناسایی شوند. همچنین یک سری هولدینگ‌های دولتی هم وجود دارند که به بانک‌ها تعلق دارند که اهلیت نسبتاً بالاتری دارند چون ثبات مدیریتی در بانک‌ها وجود دارد و همچنین بانک‌ها در حوزه امور خود تخصص دارند.

**کارایی:** امروز شستا و سازمان گسترش نوسازی به لحاظ ماهیت چه فرقی دارند؟

**فروغی:** واقعیت این است که فرقی ندارند اما این مساله یک مساله چندپارامتری است. تجزیه این امر یک بحث پیچیده است. هر واحد صنعتی باید استراتژی مشخص داشته باشد، بازار را توسط کارشناسان خبره مطالعه کند و بر اساس آن استراتژی درست را مشخص و سرمایه‌گذاری کنند و به سوددهی برسند. به نظر من آن زمانی که ثبات مدیریت وجود داشت، سازمان گسترش که زیر نظر صنایع سنگین فعالیت می‌کرد، عملکرد قابل دفاعی داشت. این سازمان، در زمینه اداره شرکت‌های صنایع سنگین همانند خودروسازی دارای تخصص قابل توجهی بود. این سازمان که قبل از انقلاب در سال ۴۶ ایجاد شد، یک سازمان توسعه‌ای بود که کارخانجات تراکتورسازی، ماشین‌سازی و اقمار ماشین‌سازی را در تبریز پایه‌گذاری و در اراک هم ماشین‌سازی اراک و آلومینیوم‌سازی را تأسیس کرد. هدف از تأسیس این سازمان، دستیابی ایران به توسعه صنعتی بود. در ضمن وظیفه دیگر این سازمان خریداری، نوسازی و فروش کارخانجاتی بود که مدیران آن نمی‌توانستند آن‌ها را به خوبی اداره کنند. مثلاً قبل از انقلاب، سازمان گسترش و نوسازی صنایع تعدادی از کارخانجات نساجی که زیان‌ده بودند را در راستای همین هدف خریداری نمود، آن‌ها را به بنگاه‌هایی سودده تبدیل کرد و دوباره به فروش رساند. این کار در سایر کشورهای دنیا هم مسبوق به سابقه است مثلاً در آمریکا که دولت آمریکا برای کارخانه ماشین‌سازی فورد چنین کاری را انجام داد. سازمان گسترش در ابتدا سازمان کارآمدی بود اما بعدها ثبات مدیریت در آن از بین رفت.

**کارایی:** به هر حال هر قدر هم که سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در یک دوره عملکرد موجهی داشته است، اما الزامات برنامه‌های توسعه‌ای بنگاه‌ها و شرکت را به سمت خصوصی شدن پیش راند. با این تفاسیر اگر بخواهیم از موانع خصوصی‌شدن در سطح کلان صحبت کنیم، آیا می‌توانیم بگوییم تا زمانی که تجارت پول در ایران سودآورتر است، روند خصوصی‌سازی همواره معیوب خواهد بود؟

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با حبیب امین زاده قوی فکر  
مدیرعامل و عضو هیات مدیره شرکت ریخته‌گری گروه ماشین سازی تبریز

## «خصوصی سازی» و فرایند «دفع شر» که در پی رفع مسئولیت از خود است، یکی نیستند.

دریافت کردیم که اگر بخواهیم با مبنای امروز حساب کنیم، مبلغ بسیار زیادی است. خوب، اگر این شرکت واگذار می‌شد آن پول دیگر در اختیار این شرکت قرار نمی‌گرفت. به همین دلیل می‌گوییم، سازمان گسترش و نوسازی عملکرد خوبی داشت، چون یک بنگاه دولتی بود و به دولت وصل بود و هر از چندگاهی تحت عنوانی مختلف کمک‌های مالی اعطا می‌کرد. اما بخش خصوصی قدرت آن را ندارد که در عین حال که یک مجموعه را خریداری می‌کند، در مواقع لزوم پول هم به آن تزریق نماید مگر این که از طریق بانک‌ها و تسهیلات چنین چیزی انجام گیرد که البته حاشیه سود صنعت ما آن قدری نیست که یک نفر صرفاً و با سرمایه‌گذاری در عرصه صنعت آن پول و یا بهره آن را به دست بیارد.

**کارایی:** آیا واقعاً ضرورتی برای خصوصی سازی وجود داشت؟ شما می‌فرمایید که این سازمان گسترش و نوسازی به عنوان یک واسطه عمل کرده است که شرکت‌ها را آماده و سپس رها می‌کند؟

**امین زاده:** عملاً همان‌طور است. ببینید ضرورت را باید این‌طوری بیان کنیم. اگر به مجموعه‌های دولتی نگاه کنیم، شاید ده شرکت خوب وجود داشته باشد. در کنار آن پنج شرکت ضعیف هم وجود دارد. مساله این است که رفع تکلیف در واگذاری‌ها و همچنین خصوصی سازی تحمیلی مشکلی را حل نمی‌کند بلکه مشکل را از یک بخش به بخش دیگر منتقل می‌کند. در عمل هم زمانی که شرکتی که امروز مشکل دارد را به بخش خصوصی منتقل می‌کنیم، این مشکل است که منتقل می‌شود و نه چیز دیگر. تا دیروز صاحب این مشکلات سازمان گسترش و نوسازی بود، الان سازمان خصوصی سازی میراث دار این مشکلات شده است و فردا هم خریدار جدید. در این فرایند چیزی تغییر نمی‌کند، بلکه مشکل انتقال می‌یابد. کاش سازمان گسترش و نوسازی همچنان متولی این امر می‌ماند و تعیین تکلیف نهایی صورت می‌گرفت و اگر هم مینا بر واگذاری بود، شرکت‌ها به صورت شسته و رفته واگذار می‌شدند. من از سال ۱۳۷۰ در رده‌های مختلف ماشین سازی بوده‌ام، به راحتی می‌توانم بگویم که طی فرایندهای مختلف، این شارژ مالی سازمان گسترش و نوسازی بوده است که چرخه ما را چرخانده است و از هر سه الی چهار سال یک‌بار تحت عناوین مختلف به نوعی به ما کمک مالی صورت گرفته است.

**کارایی:** و در رابطه با خود ریخته‌گری ماشین سازی تبریز و فرایند واگذاری آن و پیش‌بینی شما در خصوص روند آتی این واگذاری؟

**امین زاده:** فرایند حداقل در گذشته که یک فرایند اصولی نبوده است، در آینده هم پیش‌بینی بنده این است که چون شرکت ماشین سازی یک سری ملک و املاک در منطقه ائل گلی دارد، شاید کسی ترغیب شود و آن را خریداری نماید. چون خرید این مجموعه به صورت یک بسته تعریف شده است. اما برای خرید مجموعه ماشین سازی یک تیم قوی و قدرتمند لازم است؛ چه شبه دولتی باشد و چه خصوصی. یقیناً اگر فرد یا هر از گان خصوصی یا شبه دولتی با برنامه‌مبادرت به خرید این مجموعه نماید، خواهد توانست به بهترین نحو ممکن از آن بهره‌برداری کند. اما در حال حاضر با این فرایندها، با این قوانین



**کارایی:** آیا خصوصی سازی تحت هر شرایط و فارغ از تکنولوژی موجود در تولید، ساختار سازمانی، فرهنگ سازمانی و متغیرهای کلان اقتصادی می‌تواند به اهداف تدوین شده خود دست یابد؟

**امین زاده:** خصوصی سازی در کشور ما همیشه یک مشکل دارد. بخش خصوصی اغلب به دنبال سوددهی‌های موردی و غیرپایدار می‌رود. این چنین است که زمانی که ما شرکت‌های بزرگ را واگذار می‌کنیم، تغییر رویه عمده‌ای صورت نمی‌پذیرد. مثلاً وقتی یک شرکت را به بخش خصوصی، می‌سپاریم، ممکن است بنا بر تحلیل بخش خصوصی، امروز و هم اکنون سود در آن فعالیت خاص باشد، اما چند سال بعد ممکن است سود در قطع فعالیت قبلی و ایجاد یک فعالیت جدید باشد. باید در این زمینه فرهنگ سازی صورت بگیرد اما در عمل انجام نمی‌شود. اصطلاحی اخیراً پاب شده به نام «خصوصی» که می‌توان گفت بر اساس آن صناعی نسبتاً موفق هستند که فرایند خصوصی شدن را طی کرده‌اند یعنی به طور تام و تمام خصوصی نشده‌اند همانند تراکتورسازی. این شرکت اگر موفق است، به دلیل این است که به هولدینگ بسیار قوی اتصال دارد

که اگر دولتی هم نباشد یک مجموعه شبه دولتی است. من نمی‌توانم موردی را در عرصه صنعت نشان دهم که صد درصد خصوصی شده و موفق باشد اما موارد ناموفقی را هر چند بخواهید می‌توانم معرفی کنم. لازم است در واگذاری شرکت‌ها عملاً فرایند واقعی خصوصی سازی یعنی سودده بودن یک شرکت به مدت سه سال و عرضه از طریق فرایند بورس یا فرابورس طی شود. اگر چه گاهی حتی آن شرکت‌هایی که این فرایند را طی کرده‌اند نیز همانند بلبرینگ سازی، ناموفق بوده‌اند. بخشی از این مساله به این بازمی‌گردد که در ایران بخش خصوصی به معنای واقعی نهادینه نشده است. کارخانه‌ای خریداری می‌شود صرفاً چون فعلاً سود ده است ولی سه سال بعد مالک آن، صنعت را رها می‌کند و به سراغ یک صنعت و فعالیت دیگر مثلاً ساختمان سازی می‌رود و تمام سرمایه و امکانات شرکت و وام‌های دریافتی را نیز به آن سمت می‌برد. نتیجه می‌شود همین شرایطی که ما در آن حضور داریم.

**کارایی:** این استدلال در برنامه‌های توسعه وجود دارد که دولت هیچ‌گاه بنگاه دار خوبی نبوده است ولی زمانی که به عملکرد سازمان گسترش و نوسازی در یک دوره زمانی حدود ۱۵ ساله نگاه می‌کنیم می‌بینیم که وضعیت بنگاه‌هایی که در آن زمان تحت تصدی دولت قرار داشته‌اند، بهتر از زمانی است که خصوصی سازی شده‌اند، نظر شما در رابطه با این استدلال چیست؟

**امین زاده:** رسالت سازمان گسترش و نوسازی همین بود که شرکت‌های ضررده را خریداری نماید و پس از بازسازی و نوسازی آن‌ها، این شرکت‌ها را آماده واگذاری نماید. منتها مساله این است که سازمان گسترش و نوسازی پول‌هایی به شرکت‌هایی که وضعیت مطلوبی ندارند، تزریق می‌کند که البته بعد از واگذاری این شرکت‌ها به بخش خصوصی این امر متوقف می‌شود. به طور مثال خود ما در سال ۷۴ برای کل مجموعه ماشین سازی و ریخته‌گری پول ۳۰ میلیارد تومان اعتبار تحت عنوان بازسازی ماشین سازی و ریخته‌گری پول



مثل ماشین‌سازی که این فرایند را طی نکرده، جای خود را دارد. یک بحثی هم وجود دارد مبنی بر اینکه ما گاهی از خود کشورهای غربی هم در این مورد جلو می‌زنیم. من در آلمان هم بوده‌ام از جمله شرکت‌هایی که در آلمان هنوز هم در اختیار دولت است، اداره راه آهن و قطار است. ما اما لوکوموتیوها را هم واگذار کرده‌ایم. برخی فرایندها نباید اساساً خصوصی شود از جمله صنایع ملی که ماشین‌سازی هم جزو آن‌هاست. به اعتقاد خود من ماشین‌سازی نبایستی واگذار می‌شد و حتی اگر لازم بود دولت یارانه‌های هم به این امر اختصاص دهد، می‌بایست به دید سرمایه‌گذاری به آن نگاه می‌شد نه به عنوان هزینه. چون یکی از شاخص‌های صنعتی هر کشور وجود صنعت ماشین‌ابزار است. به طور مثال وقتی می‌خواهیم قطعه‌ای با دقت بسیار بالا تولید کنیم؛ برای تولید، احتیاج به ماشین‌هایی داریم که ده برابر بیشتر دقت داشته باشد. به همین دلیل واگذاری یک سری صنایع مثل ماشین‌سازی به عنوان یک صنعت زیربنایی، اصلاً نباید در دستور کار دولت می‌بود حالا اگر هم آمده است به نظر من اشتباه است. شاید بهتر بود که برای این واگذاری‌ها یک سری استثنائاتی قائل می‌شدند.

**کارایی:** آیا فکر نمی‌کنید که امروز روند تولید شرکت ماشین‌سازی کند شده و تکنولوژی آن قدیمی است؟ آیا این مورد جایی برای رقابتی بودن محصول شما می‌گذارد؟

**امین‌زاده:** موردی که شما فرمودید کاملاً درست است. اما باید به یک نکته هم توجه کنیم. پیش از تاسیس شرکت ماشین‌سازی، مطالعات اولیه کارشناسی تأیید کردند که منطقه تبریز پتانسیل تبدیل به یک قطب صنعتی را دارد و می‌توان در این منطقه چنین کارخانه‌های احداث کرد. توجه کنید که گزارش اشاره می‌کند که مردم منطقه در زمان مورد بحث صرفاً دو تصور از کاربردهای فولاد داشته‌اند؛ یکی استفاده از فولاد در ساخت شمشیر و دیگری هم استفاده از آن در ساخت نعل اسب. پس نباید فراموش کنیم که کارخانه ماشین‌سازی در چه شرایط مکانی و زمانی این کارخانه احداث شده است. حتی امروز بعد از هفتاد سال وقتی با یک نفر که حتی مثلاً مدرک تحصیلی مهندسی است، در خصوص شرکت ماشین‌سازی صحبت می‌کنیم، می‌پرسد چه ماشینی تولید می‌کنید؟ پراید یا پژو؟ این فرد هنوز نمی‌داند که محصول شرکت ماشین‌سازی، ماشین‌ابزار است. این مساله نشان می‌دهد که هنوز بعد از هفتاد سال فعالیت‌های این مجموعه عظیم نهادینه نشده است. حساب کنید که هفتاد سال پیش در یک کشور که اقتصاد آن به غیر از نفت فقط به کشاورزی اتکا داشت و در آستانه راه صنعتی شدن قرار داشت، چه کار بزرگی صورت گرفته است. اگر تکنولوژی شرکت ریخته‌گری ماشین‌سازی هنوز قدیمی و مکانیکی است، به نظر من این ضعف ماشین‌سازی نیست، بلکه ضعف صنعت کشور است. همان‌طور که ما نتوانستیم ایران

خودرو را به کیا موتورز تبدیل کنیم، صنعت ماشین‌ابزار را هم نتوانستیم به روز کنیم و تقریباً همان‌طور که آن را تحویل گرفته‌ایم، همان‌طور هم آن را نگه داشته‌ایم. فرایند نوسازی و بهره‌گیری از روندهای الکترونیکی و مکاترونیکی بایستی توسط عوامل و مدیران اجرایی صورت می‌گرفت که عملاً آن‌طور که باید اتفاق نیفتاده است ولی ما در حد ماشین‌های درجه دو و درجه سه سی ان سی تولید می‌کنیم. این شاید ضعف کشور است که در این زمینه باید به ماشین‌سازی کمک می‌کرد. شاید چون ما شرکت زمینس نداشته‌ایم تا به عنوان تامین‌کننده ماشین‌ابزار آن، محصول تولید کنیم، به روز نشده‌ایم. هم‌اکنون چند شرکت الکترونیکی با

کمک ماشین‌سازی سعی کرده‌اند به تولید محصولات مرتبط بپردازند ولی آن‌طور که باید نیازهای بازار را برآورده نکردند. اگر بخواهیم کل خطوط تولید را تغییر دهیم، احتیاج به یک حمایت ملی احساس می‌شود و این به تنهایی از عهده ما خارج است. ما قرار است ماشین‌طراحی کنیم، نیازمان را اعلام کنیم تا نیاز ما تامین گردد چون هنوز امکان رفع نیازها از طریق تولیدکنندگان داخلی وجود ندارد، هنوز هم خرید خارجی می‌کنیم. چون خرید خارجی می‌کنیم، عملاً چیزی را که می‌خواهیم به آن نمی‌رسیم و مثلاً در یک مقطع

تولید و با این رکود، بعید می‌دانم که واگذاری موفق‌تری بیافتد؛ مگر اینکه همان‌گونه که عرض کردم یک هولدینگ قوی همانند شستا این مسئولیت را بپذیرد. همان‌طور که پیش‌تر گفتم شاید یک انتقال صوری صورت بگیرد، ولی یقیناً این مشکل خواهد بود که منتقل می‌شود و چیزی حل نخواهد شد. همین ریخته‌گری ماشین‌سازی شرکتی است که ده سال از تاسیس آن می‌گذرد. در این ده سال نزدیک به ۶۸ میلیارد تومان بدهی جاری ایجاد شده است. هیچ بنگاه اقتصادی نمی‌تواند به این سرعت به ضرر برسد و شاید در این کار رکورد زده‌ایم. خریدار با چه امیدی بیاید و این‌جا را خریداری کند؟ چه کاری می‌تواند انجام دهد که این ضرر و زیان جبران شود؟

**کارایی:** این ضرری که می‌فرمایید دقیقاً از کجا ناشی می‌شود؟ از نبود تکنولوژی خوب یا ساختار و یا کیفیت محصول؟

**امین‌زاده:** یک سری از فرایندهای ما هزینه‌زا هستند و بهره‌ور نیستند. فرایندی که هفتاد سال قبل چک‌ها پایه‌گذاری کرده‌اند همچنان مورد استفاده است. به‌علاوه یک سری ضعف‌های مدیریتی غیرقابل کتمان هم وجود دارد که در این امر دخیل بوده است. خوشبختانه امروز بهره‌وری نیروی انسانی اهمیت خود را نشان داده است و برای ادامه حیات هر بنگاه لازم است. بدهی‌های انباشته بانکی که هر روز افزایش می‌یابد، از دیگر عوامل مؤثر در ایجاد این ضرر و زیان است. بدهی‌های انباشته مالیاتی و بدهی‌های انباشته تامین اجتماعی که به صورت مداوم جریمه‌های آن افزایش می‌یابند، همه و همه باعث می‌شود علی‌رغم این که شاید در تولید عملیاتی سودده نشان داده شود ولی در فرایند کلی نمی‌توانیم سودده باشیم چون ضررهای انباشته و هزینه‌های اداری فروش بسیار زیاد است. اما این که امروز محصولمان را به ترکیه و یا آلمان صادر می‌کنیم، نشان می‌دهد که محصول ما از نظر کیفی قابلیت پذیرش را دارد ولی از نظر عددی و هزینه قابل رقابت نیست. ما از کانال ماشین‌سازی به ترکیه صادرات داریم چون محصولات جزو محصولات پایین دستی ماشین‌سازی است.

**کارایی:** آیا هم‌اکنون که شرکت ریخته‌گری ماشین‌سازی در قبال رد دیون به صندوق بازنشستگی فولاد واگذار شده، می‌توان گفت که فرایند خصوصی‌سازی در آن صورت گرفته است؟

**امین‌زاده:** ماشین‌سازی از طرف سازمان گسترش و نوسازی برای فروش در اختیار سازمان خصوصی‌سازی قرار گرفته بود اما به علت بدهی‌های دولتی به صندوق بازنشستگی فولاد واگذار گردید. بعد صندوق بازنشستگی فولاد برای رد دیون، این مجموعه را به سازمان خصوصی‌سازی منتقل کرده و هم‌اکنون سازمان خصوصی‌سازی دنبال مشتری برای شرکت ماشین‌سازی است. این یعنی مالکیت شرکت در اختیار صندوق بازنشستگی فولاد است که به سازمان خصوصی‌سازی و کالت واگذاری داده است. پس هم‌اکنون شرکت متعلق به

صندوق بازنشستگی فولاد می‌باشد، ولی به واسطه رد دیون صندوق بازنشستگی فولاد، در اختیار خزانه است، در نهایت شرکتی دولتی است. من دقیقاً نمی‌دانم در کجای این فرایند واگذاری هستیم. **کارایی:** اشاره به رد دیون کردید. آیا از این که این شرکت‌ها را در اختیار بیمه و یا بانک‌ها می‌گذارند، می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها بنگاه‌دارهای قابل اعتمادتری نسبت به دولت هستند؟

**امین‌زاده:** نه، باعث نمی‌شود. بانک‌ها و بیمه‌ها نسبت به برخی دیگر از سازمان‌هایی که شرکت‌های صنعتی به آن‌ها سپرده می‌شود، حرفه‌ای‌تر هستند. به نظر من یک فرایند «خصوصی‌سازی» داریم و یک فرایند

«دفع شر» که در پی رفع مسئولیت از خود است. بعضی از واگذاری‌ها نماد دفع شر هستند. ماحصل چنین نگاهی به خصوصی‌سازی همان سرنوشتی را برای صنایع رقم می‌زند که منطقه صنعتی تبریز بدان دچار شده است. باید این فرایند را اصلاح کنیم؛ یعنی فرایندی که برای خصوصی‌سازی تعریف شده که طی آن شرکت باید سه سال سودده باشد و صورت‌های مالی آن در فرابورس تأیید شود و بعد از طریق بورس واگذار شود. البته در بعضی موارد حتی شرکت‌هایی که فرایند مذکور را طی کرده‌اند نیز، دچار مشکل هستند. دیگر شرکتی

به دلیل تحریم به ما کالا و ملزومات نمی‌دهند و در مقطع دیگری به بهانه‌ای دیگر. جهت اطلاع شما بایستی عرض کنم؛ فانوک یک سیستم الکترونیکی است که در ۶۰ درصد از ماشین ابزارها در سراسر دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد اما شرکت سازنده آن از سال ۵۷ ایران را تحریم کرده است. چنین تکنولوژی و صنعتی وجود دارد که ۶۰ درصد ماشین‌سازان دنیا از آن استفاده می‌کنند و ما قادر به استفاده نیستیم. البته این مساله را از بعد فرایندهای شرکت ماشین‌سازی می‌گوییم وگرنه این امر صددرصد به ریخته‌گری ارتباطی ندارد. ولی در ریخته‌گری هم ما باید خطوط تولید را پیشرفته‌تر و بهره‌ورتر می‌کردیم.

در نهایت در مورد خصوصی‌سازی می‌توانم بگویم که واژه‌ای هست به نام اهلیت. واقعاً هم اهلیت بایستی در کلیه واگذاری‌ها مورد توجه قرار گیرد. مثلاً در مورد واگذاری ماشین‌سازی، چون کاربری زمین‌های ائل گلی با کاربری کارخانه یکی نیست، اگر کسی صرفاً به خاطر آن اراضی شرکت را خریداری کند، چرخه اتفاقات معیوب گذشته تکرار خواهد شد. ولی اگر خریدار فردی چند بعدی باشد که هم در بعد صنعت و هم در کاربری ساختمانی و عمرانی متخصص باشد، می‌توان گفت واجد اهلیت است، چنین فردی شاید بتواند کارهایی از پیش ببرد. این امر مستلزم این است که یک کنسرسیوم و یا هولدینگ بزرگ ماشین‌سازی را خریداری کند. با هر نماینده‌ای که در این زمینه صحبت می‌کنیم به ما می‌گوید که ماشین‌سازی به شستا واگذار و کار تمام شده است. اگر چنین شرکتی که در ابعاد مختلف واجد تجربه و اهلیت و صلاحیت است، مجموعه ماشین‌سازی را خریداری کند، می‌توان امیدوار بود. ولی اگر فردی صرفاً به دلیل ارزش مادی اراضی شرکت، آن را خریداری کند، هم زمین به باد می‌رود و هم شرکت و به همین دلیل وسواس سازمان خصوصی‌سازی در واگذاری این شرکت‌ها و احراز اهلیت متقاضیان جای تقدیر و تشکر دارد.

**کارایی: اساساً تفاوت سازمان خصوصی‌سازی که عنوان شد و شستا در چیست؟ این دو در واقع یک چیز نیستند؟**

**امین زاده:** تا دیروز متولی مجموعه ماشین‌سازی، سازمان گسترش بود و این سازمان موظف بود مشکلات را حل کند. اما بعد از واگذاری به صندوق فولاد، آن مجموعه موظف به حل مشکلات شد و امروز مساله واگذاری ماشین‌سازی از طریق رد دین بر عهده سازمان خصوصی‌سازی قرار گرفته است و آن‌ها موظف هستند که مشکلات را حل کنند. البته واقعاً هم به ما کمک کرده‌اند. سازمان خصوصی‌سازی تنها ارگانی بود که از نظر مالی شرکت را پشتیبانی نموده است و ما در این مورد از آن‌ها تشکر ویژه داریم به ویژه آقای پورحسینی معاونت محترم وزیر و ریاست سازمان خصوصی‌سازی که به ما کمک‌های بسیاری کرده‌اند که اگر آن کمک‌ها نبود، کار این‌جا به تعطیلی مطلق می‌کشید. واقعیت این است که از اول سال تا شهریور امسال که هیات مدیره جدید بر سر کار آمده‌اند، تنها معادل ۱۵ روز کاری تولید صورت گرفته بود. این تقریباً یعنی تعطیلی کارخانه. در حالی که هزینه‌ها بر سر جای خود بود.

**کارایی: وضعیت امروز چگونه است؟**

**امین زاده:** امروز ما به ظرفیت اسمی روزهای اوج شرکت نزدیک شده‌ایم و در این دو ماه با تزریقات مالی از طریق سازمان خصوصی‌سازی اتفاق افتاده است. آمار خوبی در تولید داریم ولی ضررهای انباشته قبلی که ماکان سایه‌وار با ما می‌آیند و باعث می‌شوند که عملکرد ما آن‌طور که باید خود را نشان ندهد. در زمینه قطعات هم به جایی رسیده‌ایم که در هر خودرو ایرانی قطعه‌ای از تولیدات این شرکت اعم از کاسه چرخ، دیسک ترمز و هر قطعه‌ای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

**کارایی: با توجه به تجربه شستا در عرصه مدیریت صنعتی فکر می‌کنید که خصوصی‌سازی در کل و به صورت یک روند چقدر می‌تواند اهمیت داشته باشد و با انجام آن در شرایط فعلی چقدر ضرورت دارد؟**

**امین زاده:** ما در بخش دولتی در زمینه اداره شرکت‌ها، کنترل هزینه‌ها مشکلات و نواقصی داریم. اما حرف من این است که در این بین سازمانی به نام سازمان خصوصی‌سازی مقرر نیست. شرکت ریخته‌گری ماشین‌سازی تا عید سال ۹۵ در اختیار دولت و سازمان گسترش و نوسازی بوده است و ۹۵ درصد از ضرر ما هم مربوط به همان دوران است. این شرکت طی ده سال از سال ۸۵ تا ۹۵ نزدیک به ۶۰ میلیارد تومان ضرر انباشته داشته است. سوال من این است که در طی این سال‌ها، دستگاه‌های نظارتی کجا بودند که مثلاً فقط از عملکرد سال اول برآوردی از فعالیت این شرکت، داشته باشند و با مشارکت مدیران، برنامه‌ای برای رفع ضرر تدوین کنند. همین‌طور در سال‌های بعدی؟ اما آنقدر این کار انجام نگرفت که یک شرکت با این وضع و بعد از ده سال ضرردهی در نهایت به دامان شرکت خصوصی‌سازی انداخته شد. خوب طبیعی است که در این شرایط سازمان خصوصی‌سازی نمی‌تواند کاری صورت دهد. به نظر من همان‌طور که گفتم اساساً برخی صنایع نباید واگذار شوند. باید ابتدا شرایط این صنایع برای واگذاری فراهم گردد که شاید این فرایند سال‌ها طول بکشد. لذا قبل از فرایند خصوصی‌سازی بایستی یک کارشناسی عمیق صورت پذیرد که آیا اساساً این صنعت برای واگذاری مناسب است یا نه؟ درست است که بخش خصوصی در اتخاذ تصمیم‌ها و تغییر فرایندها راحت‌تر عمل می‌کند و تصمیماتی مانند افزایش سرمایه و یا اصلاح ساختار را بسیار سریع‌تر اتخاذ می‌کند، در حالی که همین تصمیمات و اعمال آن‌ها در قالب بوروکراسی اداری دولتی مستلزم صرف چندسال زمان است، اما با این حال و به رغم این مسائل باز برخی صنایع برای واگذار شدن به بخش خصوصی مناسب نیستند. فکر می‌کنم باید روی مساله واگذاری صنایع مختلف وقت بیشتری گذاشت. در پایان از زحمات مسئولین محترم سازمان خصوصی‌سازی و همچنین مسئولین استانی خصوصاً فرماندار محترم شهرستان تبریز جناب آقای دکتر شهرتی فر که با اعتماد و حمایت‌های بی دریغ خود، اعضای هیئت مدیره این شرکت را در تحقق اهداف عالی آن یاری رسانده و می‌رساند تقدیر و تشکر می‌گردد.



# هفت دلیل شکست خصوصی سازی

دستیابی به آن‌هاست، نیز به وضوح بیان شود.

۴. خصوصی سازی صرفاً برای تأمین کسری بودجه دولت اجرا شود: در اغلب موارد، دولت‌مردان در زمان مواجهه با کسری بودجه به فروش دارایی‌های دولت و سوسه می‌شوند تا آن را پوشش دهند. اما فروش دارایی‌های عمومی نایستی به عنوان راهی برای کاهش بدهی کشور تلقی شود. فروش دارایی‌ها به منظور تأمین تعهدات فعلی در واقع گرو گذاشتن اختیارات نسل‌های آتی است.



امروزه کمتر کارشناس اقتصادی را می‌توان یافت که اصل خصوصی سازی را به عنوان یک راهبرد توسعه ای نفی نماید. با این وجود مطالعه تجارب موجود جهانی نشان می‌دهد که خصوصی سازی در کشورهای مختلف نتایج بسیار متفاوت و بعضاً برخلاف یکدیگر به همراه داشته است. اما چرا این فرایند در برخی از کشورها با دستیابی به بخش عمده اهداف خود به ایفاء نقش موثر در توسعه آن‌ها پرداخته ولی در برخی دیگر از کشورها نه تنها به توفیقات مورد انتظار دست نیافته بلکه در موارد متعددی با به بار آوردن نتایجی عکس به مشکلات عدیده آن‌ها نیز افزوده است؟ چه دلیل و یا دلایلی وجود دارد که خصوصی سازی در یک کشور به عنوان عنصری از یک بسته جامع اقتصادی، موجب تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی، افزایش رقابت، بهبود کارایی و ارتقاء بهره‌وری شده و در کشور دیگر بیشتر به حراج و واگذاری شرکت‌های دولتی به افراد و گروه‌های مطلوب و مورد نظر شباهت یافته تا به جزء صحیحی از یک استراتژی منسجم که به منظور تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دستیابی به سایر اهداف متعالی تعیین شده، اجرا می‌گردد. یادداشت حاضر سعی دارد تا به صورت اجمالی هفت دلیل شکست خصوصی سازی را که به نظر می‌رسد کشورهای ناموفق در خصوصی سازی حداقل با انتخاب نادرست خود در یک یا چند مورد به دام آن‌ها افتاده‌اند را بیان نماید:

۱. خصوصی سازی به دلایلی اشتباه صورت گیرد: یکی از اهداف اصلی خصوصی سازی ایجاد بازارهای رقابتی برای یک بازه زمانی بلندمدت می‌باشد. حال آنکه تعداد زیادی از کشورهای ناموفق اذعان نموده‌اند که هدف استراتژی خصوصی سازی آن‌ها، حداکثرسازی درآمد کوتاه‌مدت بوده است. برای مثال، در فرایند فروش یک شرکت انحصاری مخابراتی، احتمالاً ارائه قیمت بهتری توسط خریدار، تنها ملاک و معیار واگذاری‌ها بوده است. در این دست از موارد هر چند خصوصی سازی، درآمدهای کوتاه‌مدتی برای دولت به ارمغان آورده ولی در بلندمدت هم برای دولت وهم برای مصرف‌کنندگان و البته کارایی کل اقتصاد زیان‌های جدی ایجاد نموده که رفع آثارشان بسیار پرهزینه خواهد بود. از همین روست که بانک جهانی در مروری بر تجربه خصوصی سازی عنوان می‌کند، حداکثر کردن درآمدهای کوتاه‌مدت جریان خصوصی سازی به هیچ وجه نباید به هدف نخست تبدیل شود و دولت‌ها در این فرایند باید بر ایجاد یک محیط رقابتی متمرکز گردند.

۲. خصوصی سازی در محیط اشتباهی گیرد: خصوصی سازی تنها زمانی منطقی به نظر می‌رسد که بنگاه‌های اقتصادی، در محیطی رقابتی و کارآمد فعالیت کنند. در جایی که بازار ضعیف عمل می‌کند و بنگاه‌های اقتصادی همچنان در مقابل قوانین دولتی آسیب‌پذیر هستند، بعید است که انتقال مالکیت به بخشی خصوصی فایده چندانی داشته باشد. در این حالت ممکن است صرفاً مالکیت رانت‌ها از دولت به بخش خصوصی خاص منتقل گردد. به طور مشابه، به وجود آوردن انحصارهای خصوصی بدون یک سیستم مؤثر کنترل و نظارت بازار، خطر استثمار مصرف‌کنندگان را در پی دارد.

۳. خصوصی سازی با رویه‌های غیر شفاف انجام پذیرد: گاهی خصوصی سازی با فساد همراه است و تنها تعداد کمی از نزدیکان گروه حاکم را منتفع می‌سازد. بایستی منطق خصوصی سازی به روشنی تبیین گردد و سپس فروش آغاز شود. همچنین لازم است فرایند مناقصه رقابتی و جابجایی سهام با شفافیت تبیین گردد. کل فرایند انتقال مالکیت نیز باید برای بررسی توسط همه ذی‌نفعان در اختیار باشد و همین‌طور باید اهداف ملی که فرایند خصوصی سازی در پی

۵. خصوصی سازی براساس یک استراتژی مالی ضعیف بنیان نهاده شود: بهترین راه برای فروش دارایی‌ها از طریق بازارهای سرمایه و فروش آن‌ها به عموم مردم است که البته این کار در بسیاری از کشورهای در حال توسعه که در آن‌ها بازارهای سرمایه توسعه یافته‌ای وجود ندارد، بسیار دشوار است. در این مورد، استراتژی‌های مالی بسیاری از دولت‌ها اغلب موجب بدتر شدن امور می‌شود. بسیاری از دولت‌ها در حالی که اوراق قرضه دولتی با بازدهی بالا و ریسک کم و معاف از مالیات در دسترس سرمایه‌گذاران هستند، خصوصی سازی را آغاز می‌کنند که احتمالاً نتایج منفی بسیاری را به همراه خواهد داشت.

۶. نحوه خصوصی سازی براساس استراتژی‌های غیر واقعی و متاثر از مسائل کارگری تنظیم شود: برخی از دولت‌ها نگرانی بسیاری در خصوص اشتغال و آثار و تبعات بیکاری دارند. از همین روی ضمانت‌هایی از خریداران شرکت‌های در حال واگذاری تقاضا می‌نمایند مبنی بر این که هیچ کارگری نباید از کار اخراج شود. اما تجربه نشان می‌دهد که بهتر است به جای چنین اقداماتی، یک گفت‌وگوی آزاد، روشن و واقعی میان خریداران و دولت برنامه‌ریزی گردد. این گفتگو بایستی مشتمل بر مسائل کارگری و برنامه‌های بازآموزی و سایر موارد اجتناب ناپذیر همچون اخراج کارگران باشد. ارزیابی‌های ناصحیح در مراحل اولیه می‌تواند بعداً مشکلات بیشتری را به وجود آورد.

۷. در جریان خصوصی سازی توافق سیاسی صورت نگیرد: خصوصی سازی فقط یک اقدام در سطح تکنیکی و حرفه‌ای نیست؛ بلکه فرایندی سیاسی نیز هست. خصوصی سازی عجولانه که بر اساس دستورات اجرایی الزام آور صورت می‌پذیرد، خطر به وجود آمدن تضادهای آنی و نقض توافقات صورت گرفته شده پس از تغییر دولت‌ها و روی کار آمدن دولت جدید را در پی دارد. دولت‌ها باید در تلاش برای ایجاد فرایندهایی باشند که تا حد امکان رضایت و توافق وسیع و همه‌گیر ایجاد کنند تا شکست سیاست‌ها به حداقل برسد.

## مزایا و معایب خصوصی سازی



نقیسه ناصری  
کارشناس ارشد علوم اقتصادی

اثبات آن وجود دارند. برای مثال شرکت‌های مخابرات و حمل و نقل هوایی بریتانیا پس از خصوصی سازی درجات قابل توجهی از بهبود کارایی و افزایش سودآوری را ثبت نمودند.

### ۲. عدم وجود مداخله سیاسی

تجربه موجود کشورهای مختلف نشان دهنده این واقعیت است که بخش قابل توجهی از تصمیمات و رفتار مدیران دولتی غالباً تحت تاثیر فشارهای سیاسی شکل می گیرد تا براساس ملاحظات جدی و عمیق اقتصادی و تجاری. مثال های بسیاری وجود دارد که بنگاه های دولتی به استخدام تعداد زیادی از افراد مبادرت ورزیده اند که اساساً نیازی به آن ها نداشته اند و تمایلی به حذف کارکنان ناکارآمد و اضافی خود نیز نشان نمی دهند. ساده ترین و واضح ترین دلیل این موضوع وعده های سیاسی دولت ها جهت ایجاد اشتغال -دست کم برای هواداران خود- ویا تبلیغات منفی بیکارشدن شاغلین بخش دولتی است. بنابراین بنگاه های دولتی اغلب کارکنان زیادی در استخدام دارند که الزماً به حضورشان در شرکت نیازی نبوده و همین ناکارآمدی آن ها را به ارمغان می آورد. این درحالی است که سهامداران خصوصی همواره با انگیزه کسب سود بالاتر توجه وافر به اصول ومبانی تجارت و تولید از جمله کسب رضایت مصرف کننده نشان می دهد و تصمیمات روزمره خود را با منافع و انگیزه های سیاسی کوتاه مدت در نمی آمیزد.

### ۳. نگاه کوتاه مدت سیاسی

دولت ها ممکن است بیش از هر چیز دیگر به موضوع انتخابات بعدی فکر کنند. به تبع همین امر احتمال زیادی وجود دارد تا مدیران بنگاه های تحت تملک دولت نیز به سرمایه گذاری های مرتبط با بهبود زیرساخت ها که بنگاه ها را در بلندمدت منتفع می سازد، توجهی ننموده و منابع را مستقل از مبانی کارشناسی به سوی پروژه هایی که میزان محبوبیت بالاتر -ولو آنی- و جذب آراء بیشتر برای دولت را باعث می شود، هدایت نمایند. درحالی که بخش خصوصی بیشتر به حیات بلندمدت خویش می اندیشد و از همین رو به صورت مستمر سعی دارد تا بر روی پروژه های سرمایه گذاری نماید که با تضمین حضورش در بازار سود را نیز بیشینه نماید.

### ۴. بهبود عملکرد به واسطه فشار سهامداران

مدیریت بنگاه های خصوصی به صورت مستمر تحت نظارت سهامداران با

خصوصی سازی عبارت است از فروش دارایی های دولت به بخش خصوصی که اغلب از طریق انتقال مالکیت سهام شرکت های دولتی به اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی در بازار سهام صورت می پذیرد. در دهه های هشتاد و نود میلادی، دول بسیاری از کشورهای توسعه یافته بلوک موسوم به غرب بخش عمده شرکت های بزرگ خود در صنایع مختلف از نفت و گاز گرفته تا حمل و نقل، مخابرات و الکترونیک را خصوصی کردند. در همان سال ها بود که انگلستان به عنوان یکی از کشورهای پیش رو در اتخاذ چنین رویه ای، شرکت های معظمی نظیر بریتیش پترولیوم (BP)، مخابرات (BT) و هوپیمایی بریتانیا (British Airways) را که همواره از اهمیت استراتژیکی برخوردار بوده و در توفیقات تاریخی این کشور از جمله جنگ جهانی دوم نقش به سزایی ایفاء نموده بودند را نیز به دست سهامداران خصوصی سپرد. سال ها بعد کشور های زیادی به این جرگه پیوستند و یکی پس از دیگری سیاست هایی را جهت واگذاری دارایی های خود به بخش خصوصی تدوین و اجرا نمودند. همین امر موجب گردید تا بحث و قلم فرسایی کارشناسان در دفاع و یا نقد خصوصی سازی روز به روز فزونی گیرد. ذیلا سعی گردیده تا خلاصه ای از مزایا و معایب مطرح شده خصوصی سازی که در بخش عمده ای از بحث ها و اسناد کارشناسی به چشم می خورد، تشریح گردد.

### مزایای خصوصی سازی

#### ۱. بهبود کارایی

بحث اصلی خصوصی سازی این است که شرکت های خصوصی با انگیزه کسب سود بیشتر، با توجه جدی به استفاده بهینه از منابع، هزینه ها را به صورت قابل توجهی کاهش می دهند و از این رهگذر کارایی بالاتری را به ثبت می رسانند. برخلاف صنایع دولتی که معمولاً سودی را بین مدیران خود تسهیم نمی کنند، مدیران بنگاه های خصوصی به دلیل اهداف و انتظارات طبیعی سهامداران در راستای کسب سود و ارتباط معنی داری که تامین این انتظارات با حفظ شغل و مزایای جبران خدمتشان دارد، به ایجاد سود حداکثری علاقه مندی بالایی نشان می دهند. از همین رو شرکت های خصوصی در اغلب موارد -در قیاس با بنگاه های دولتی- به کاهش مستمر هزینه ها از طرق مختلف و در راستای کارایی بیش از پیش حساسیت بالایی نشان می دهند. این موضوع در عمل نیز تجربه شده و مصادیق متعددی در

انگیزه ای هستند که همواره توسعه بیش از پیش شرکت را مطالبه می نمایند و همزمان هیچ گونه ائتلاف منابع و هدررفت فرصت ها را نیز به سادگی نمی پذیرند که همین امر موجب عملکرد بهتر ایشان می گردد. به عبارت دیگر مدیران این دسته از شرکت ها با مشاهده کوچکترین ناکارایی مورد مواخذه سهامداران قرار خواهد گرفت. در حالی که مدیران بنگاه های دولتی چنین فشاری را بر روی خود احساس نمی کنند و بیشتر به دنبال جلب رضایت گروه های سیاسی تاثیر گذار می باشند تا افزایش کارایی، بهره وری و نهایتاً بازدهی و سودآوری و از همین رو به آسانی تبدیل به مجموعه های ناکارآمد می شوند.

#### ۵. افزایش رقابت

معمولاً خصوصی سازی با رفع انحصارهای دولتی در کنار مقرراتزادایی همراه است. این امر به بنگاه های بیشتری اجازه ورود به صنعت را می دهد که یکی از پیامدهای آن افزایش رقابت در بازار می باشد. رقابتی که می تواند با تحریک نوآوری و خلاقیت شرکت ها به بزرگترین عامل بهبود در کارایی و ارتقاء بهره وری و نهایتاً کیفیت خدمات و محصولات تولیدی بدل شود. البته خصوصی سازی لزوماً رقابت را افزایش نمی دهد و این مساله تا حدودی به ماهیت بازار هم بستگی دارد. بعضی بازارها از جمله بازار آب شرب دارای انحصار طبیعی هستند و در بعضی بازارها همچون صنعت راه آهن نیز رقابت بسیار اندکی وجود دارد.

#### ۶. افزایش درآمد دولت از طریق فروش دارائی ها

فروش دارایی ها به بخش خصوصی درآمد قابل ملاحظه ای برای دولت ها ایجاد می کند که می تواند از طریق تامین مالی اجرای سیاست های توسعه ای کمک شایان توجهی به آن ها نماید.

#### معایب خصوصی سازی

##### ۱. به مخاطره افتادن نفع جمعی

صنایع زیادی هستند که خدمات عمومی مهمی مانند بیمه سلامت، آموزش و حملونقل عمومی را ارائه می دهند. بسیاری معتقدند که در این دسته از صنایع، انگیزه سود نبایستی هدف اصلی بنگاه ها و صنعت باشد. این گروه بزرگ مثال های متعددی از جمله بیمه سلامت را در اثبات مدعای خود طرح واز این که به واسطه خصوصی سازی، اولویت اصلی این صنایع به کسب سود اختصاص یابد، ابراز نگرانی می کنند.

##### ۲. از دست دادن سودهای بالقوه از جانب دولت

#### ۳. ایجاد انحصار طبیعی و مشکل بودن مدیریت تنظیم انحصارهای خصوصی

شواهد و تجارب جهانی نشان می دهد که خصوصی سازی در برخی صنایع باعث ایجاد انحصارهای خصوصی شده است. برای مثال آب شرب لوله کشی و یا احداث خط راه آهن هزینه ثابت قابل توجهی دارد که عرصه را برای ورود بنگاه های جدید و رقابت تنگ می نماید. بنابراین خصوصی سازی چنین صنعتی تنها یک انحصار خصوصی را ایجاد می کند که ممکن است مشوق تعیین قیمت های بالاتر برای استثماری مصرف کنندگان باشد. جلوگیری از سوء استفاده از قدرت انحصاری، نیاز به تنظیم و نظارت مستمر توسط دولت خواهد داشت که می تواند بسیار پیچیده باشد و یا ناکارآمد باشد. از همین رو بسیاری چنین طرح می کنند که یک انحصار دولتی به مراتب بهتر از یک انحصار خصوصی است که ممکن است زمینه استثماری مصرف کنندگان را فراهم نماید!

#### ۴. تکه تکه شدن صنایع

خصوصی سازی در برخی صنایع ممکن است به تکه تکه شدن آن ها بیانجامد که کمترین آثار منفی آن کاهش بازده نسبت به مقیاس و افزایش پیچیدگی مدیریت صنعت می باشد. برای مثال خصوصی سازی راه آهن در انگلستان باعث تجزیه شبکه یکپارچه راه آهن به شرکت های زیرساخت و عملیات راه آهن متعدد شد و این مسئله ناهماهنگی گسترده و ایجاد مناطقی را موجب شد که هیچ شخصی مسولیت آن ها را برعهده نمی گرفت.

#### ۵. افتادن در دام کوتاه مدت گرایی

همان طور که ممکن است مدیران دولتی براساس فشارهای موردی و اهداف کوتاه مدت همچون الزامات مربوط به انتخابات منافع بلند مدت و اساسی تر بنگاه را نادیده بگیرند؛ مدیران شرکت های خصوصی نیز ممکن است در دام کوتاه مدت گرایی گرفتار شوند. به عبارت دیگر این احتمال نیز وجود دارد تا مدیران بنگاه های اقتصادی برای جلب سریع تر رضایت سهامداران با غافل شدن از تمرکز و سرمایه گذاری در پروژه های آینده نگرانه، به دنبال راهبردهایی باشند که می تواند سودهای کوتاه مدت و آنی را به دنبال داشته باشد.





## حال و روز کنونی خصوصی سازی در ایران

ایمان طاهریان  
دانش آموخته رشته اقتصاد

گرفتن در لیست های واگذاری سال های قبل همچنان در تملک دولت باقی مانده اند و چند ماه باقی مانده سال نیز فرصت زیادی برای فروش این شرکت ها در کنار معرفی ۱۰۰ شرکت دیگر لیست به سرمایه گذاران بخش خصوصی به شمار نمی آید. با این وصف و توجهها به سوابق ده ساله این فرایند، می توان خصوصی سازی را از بابت دستیابی به اهداف کمی تعیین شده ناموفق دانست.

از لحاظ کیفی نیز کمتر کارشناسی است که به دفاع از آنچه با نام خصوصی سازی صورت پذیرفته، بپردازد. براساس آمار موجود حدود ۲۱ درصد از واگذاریها (از سال ۸۰ تا نیمه اول ۹۴) بابت انتقال سهام یا دارایی به اشخاص حقیقی و حقوقی طلبکار از دولت بوده است. به عبارت دیگر حداقل ۲۱ درصد از کل حجم خصوصی سازی از سال ۸۰ تا کنون در قالب تسویه بدهی دولت انجام شده است. دولت، به دلیل پیشقدم نشدن جدی بخش خصوصی برای خرید و یا به هر دلیل دیگر، بخش قابل توجهی از بنگاه های اقتصادی موجود در لیست واگذاری را بابت تسویه بدهی خود به ارگان های شبه دولتی واگذار نموده است که این روند به لحاظ نظری و عملی بدترین حالت ممکن به شمار می رود. حدود ۲۲ درصد از کل واگذاری ها در طی دوره ده ساله مورد نظر نیز در قالب سهام عدالت انجام شده که وضعیت آن - تقریباً از همه جهات - همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد. به عبارتی و در یک کلام می توان گفت که بخش اعظم خصوصی سازیها شکلی، اجباری و عملاً بدون واریز وجهی به خزانه انجام شده و بخشی هم که از قبل از آن درآمدی نصیب دولت گردیده با پیشتازی و درگیری بخش های شبه دولتی همراه بوده است

سازمان خصوصی سازی، آخرین لیست از شرکت هایی که باید تا پایان سال جاری واگذار شوند را در بهار امسال و به روال سابق منتشر نموده است. فهرستی طویل از نام ۲۰۱ شرکت که در صنایع مختلفی از جمله پتروشیمی و نفت، کشاورزی، فلزات اساسی، ماشین سازی، حمل و نقل، برق، نساجی، ساختمان، جهانگردی و تجهیزات فعال می باشند. آلومینای ایران، فولاد آذربایجان، ماشین سازی تبریز، مجتمع صنایع آلومینیوم جنوب، پتروشیمی تبریز و پتروشیمی دماوند، حمل و نقل بین المللی خلیج فارس، هواپیمایی کیش، بانک رفاه و بیمه اتکایی امین فقط تعدادی از فهرست شرکت های قابل واگذاری امسال را تشکیل می دهند.

بر اساس فهرست اعلامی شرکت های واگذاری همچنان در دو دسته طبقه بندی می شوند که به استناد ماده ۲ فصل دوم سیاست های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت مجاز و مکلف است تا ۱۰۰ درصد سهام شرکت های «گروه یک» و مطابق با تبصره های ماده ۳ فصل ۲ تا ۸۰ درصد سهام شرکت های «گروه ۲» را به بخش های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی واگذار کند. از مجموع این شرکت ها بخش نفت و گاز با ۵۲ مورد و صنعت برق با ۴۳ مورد بیشترین سهم را به خود اختصاص داده و صنایع کشاورزی، دامپروری و جنگل داری با ۳۱ مورد و صنایع خدماتی با ۲۴ مورد در مقام های بعدی قرار گرفته اند. با نگاه استانی نیز تهران با ۳۶ شرکت و پس از آن خوزستان با ۱۰ شرکت، بیشترین آمار را در میان استان های کشور به خود اختصاص داده اند.

با توجه به فرصت ۱۰ ساله از زمان آغاز خصوصی سازی، امسال را باید آخرین مهلت قانونی واگذاری این شرکت ها دانست. این درحالی است که ۱۰۱ مورد از مجموعه منتشره علی رغم قرار

قیمت واقعی خود واگذار شده اند - که البته حداقل در برخی موارد مدعای درستی است - ولی به هر روی حتی در صورت انجام مطلوب واگذاری ها هم بعید است این گونه مقاومت ها به صفر برسند، زیرا گاه ممکن است مخالفت ها و مقاومت هایی به جهت عدم اشراف و شناخت، صورت پذیرد که رفع آن ها نیاز به اطلاع رسانی و ارائه اطلاعات درست خواهد داشت و البته آنان که به رانت دولتی عادت داشته و با خصوصی سازی دایره دوستان و منافع خود را در خطر بینند، حتی با حضور بخش خصوصی مولد و واقعی و علیرغم شفاف سازی و اطلاع رسانی به دلیل احتمال تغییر مدیریت ها مخالفت خواهند نمود. چنین مقاومتی در مقابل خصوصی سازی واقعی و به قیمت و شرایط عادلانه تنها منشا تامین منافع شخصی و گروهی داشته و منافع عمومی را به خطر می اندازد. زمانی که سیاست های اصل ۴۴ و همچنین یکی از مولفه های اساسی اقتصاد مقاومتی، تاکید بر خصوصی سازی و مردمی سازی اقتصاد دارد و دولت و مجلس منافع کشور را در خصوصی سازی واقعی می دانند، مقاومت هایی از جنس منفعت شخصی و گروهی بسیار نكوهیده و ناپسند است ولی به هر روی همین مقاومت ها در ارزیابی و تصمیم گیری بخش مولد خصوصی برای مشارکت در این روند بسیار تاثیر گذار بوده و همواره آن ها را از ورود به این وادی و تحمل هزینه های بالای آن می هراساند. حواشی واگذاری باشگاه های استقلال و پرسپولیس و با شرکت های احداث صنعت، ماشین سازی تبریز، سنگ آهن مرکزی، فولاد آذربایجان و الومینیوم المهدی بر این جو ترس و هراس افزوده است و موانع جدی دیگری را بر راه خصوصی سازی واقعی با حضور اشخاص مولد بخش خصوصی ایجاد نموده است. در واقع بسیاری برخلاف سیاست های اصل ۴۴ و سیاست های اقتصاد مقاومتی در بخش دولتی و شبه دولتی، عملا به مقابله با خصوصی سازی پرداخته اند. باین وصف اصلاح رویه های نادرست و تداوم صحیح آن نیازمند تفاهم تمام سطوح تاثیر گذار کشور و عزمی ملی است. شاید تشکیل ستاد فعالی با نام وماموریت حمایت از خصوصی سازی در سطح سه قوه بتواند بخشی از مشکل را حل کند ستادی که پس از واگذاری نیز، ضمن حمایت از بخش خصوصی مشارکت کننده در مقابل هجمه ها و فشارها، بر اجرای تعهدات دولت در همه سطوح، نظارت کند. در این حالت بخش خصوصی واقعی و مولد نیز بیش از پیش با جدیت تمام وبدون نگرانی از عدم التزام دولت به تعهدات خود، در اجرای سیاست های بالادستی نظام در حوزه خصوصی سازی مشارکت خواهد کرد.

که نمی توان آن ها را حداقل به صورت کامل به عنوان بخش خصوصی به حساب آورد و شاید اصلا نتوان هیچ یک از سه مورد فوق را با تعاریف متعارف علم اقتصاد خصوصی سازی نامید. در اندک مواردی نیز که انتقال مالکیت به بخش خصوصی صورت پذیرفته، صلاحیت فنی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از علل این امر به این واقعیت باز می گردد که درآمد حاصل از خصوصی سازی، به عنوان منبع درآمدی در بودجه سالانه لحاظ می گردد و سازمان خصوصی سازی به عنوان نماینده دولت صرفا تلاش خود را در جهت واگذاری کامل براساس بودجه بندی تکلیفی، معطوف می دارد. در چنین حالتی جای تعجبی نیست که صلاحیت های فنی کم رنگ شده و تنها وضعیت مالی متقاضی لحاظ گردد. به عبارتی انجام تکلیف بر سرنوشت شرکت بعد از واگذاری اولویت می یابد و توجه نمی شود که بخش خصوصی و واحد خصوصی شده هر دو سرمایه ملی هستند که در این رهگذر حتی ممکن است از بین بروند.

آنچه پس از واگذاری ها اتفاق افتاده و می افتد نیز داستان دیگری است که چشم انداز نا مطلوبی برای مشارکت بخش خصوصی واقعی و مولد در واگذاری های بعدی ایجاد نموده است. تغییر دفعتی سیاست های دولت در قبال شرکت های واگذار شده مانعی است که ورود بخش خصوصی مولد به رقابت جهت اکتیاف آن ها را بسیار پرهزینه نموده و می نماید. برای مثال پس از واگذاری شرکت های معدنی تصمیم بر دریافت بهره مالکانه گرفته شد و یا پس از واگذاری شرکت های پتروشیمی نرخ خوراک چند برابر و خارج از عرف جهانی افزایش یافت که همه باید در فرایند خصوصی سازی و قبل از واگذاری شفاف و اطلاع رسانی می گردید تا در ارزیابی های اقتصادی خریدار و تصمیم او لحاظ گردد. تجربه خصوصی سازی صدرا نیز مصداق دیگری از تغییر رویکرد دولت نسبت به شرکت پس از واگذاری دارد. این مجموعه به عنوان قویترین شرکت کشور در حوزه تاسیسات دریایی و کشتی سازی، پس از خصوصی سازی از پروژه گرفتن و حمایت محروم شد و چند پروژه کوچک دست چندم نصیبش گردید تا در نهایت ضعیف و ضعیف تر شد و به راحتی یک سرمایه عظیم ملی با پشتوانه فنی مبتنی بر تولید دانش بنیان رو به افول نهاد.

مانع دیگری که در سطح بنگاه و مسئولین محلی در برابر خصوصی سازی بروز می یابد مقاومت و اختلال کارکنان و برخی مسئولین محلی در واگذاری شرکت ها و کارخانجات دولتی به بخش خصوصی است. این گروه با طرح مثال هایی استدلال می کنند که شرکت های قبلی به شکلی نامطلوب و بسیار پایین تر از



# گزارش نشست هم اندیشی انجمن اقتصاددانان ایران (شعبه شمال غرب)

◀ روز پنجشنبه مورخ ۲۷ ام آبان ماه نشست هم اندیشی انجمن اقتصاددانان ایران (شعبه شمال غرب) تحت عنوان توانمندشدن بخش خصوصی یا ضرورت های تقویت بخش خصوصی برگزار شد. سخنران این نشست، جناب آقای پرویز محمدزاده، دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز و عضو انجمن اقتصاددانان ایران بود. ایشان سخنرانی خود را با طرح موضوع تمدید مجدد تحریم های ده ساله آمریکا علیه ایران شروع کردند و این که فضای کسب و کار در دنیا و به ویژه در کشور ما فضایی بسیار متلاطم می باشد که لازم است بخش خصوصی به اندازه ای توانمند شود که قابلیت انعطاف پذیری آن در برابر تغییرات حداکثر گردد. وی در ادامه به ویژگی های بازار ایران از لحاظ جمعیتی، تولید ناخالص ملی، تولید اسمی، قدرت خرید، نرخ شهرنشینی و مولفه های سنی پرداخت. موضوع اصلی بحث ایشان، مساله تحریم ها و تاثیر آن بر روی مراودات اقتصادی بنگاه ها و شرکت های ایرانی و بین المللی بود. در ادامه این نشست، پنلی با حضور پرویز کلینی، مدیر عامل شرکت نوش ایران و یونس ژانله، رییس هیات مدیره گروه صنایع غذایی شیرین عسل تشکیل شد که گزارش مبسوط آن در پی می آید:



## کلینی: ضمن تشکر از انجمن اقتصاددانان

ایران (شمال غرب) به دلیل فراهم نمودن زمینه های علمی گفتگو در خصوص الزامات حضور یک بخش خصوصی مقتدر و توانمند، مایل هستم در خصوص مسائل واقعی که در این زمینه با آن درگیر هستیم، مطالبی را

عنوان کنم. سوال اساسی این است که آیا امروز ما در کشور یک بخش خصوصی توانا و مقتدر داریم یا نه؟ بخش خصوصی هم اکنون تنها قادر است که در تنگنای مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم می کند، خود را به سختی جلو بکشد و آنقدر گرفتار مسائل خاصی است که توانایی ها و پتانسیل های کارآفرینی خود را در درون خیل عظیم مشکلات گم کرده است. ببینید اقتصاد ما از بدو انقلاب در سه بخش عمده ظهور یافته است؛ اقتصاد دولتی، اقتصاد تعاونی و اقتصاد بخش خصوصی. البته همه می دانید که بخش خصوصی تافته ای جدا بافته نیست؛ بخش خصوصی همان مردم هستند؛ مردمی که توانایی لازم را برای فعالیت اقتصادی دارند. در بدو انقلاب نسبت به بخش خصوصی بغض عجیبی وجود داشت و صرفاً بخش تعاونی مورد توجه دولت مردان بود. تلاش بر این بود که بخش تعاونی در اقتصاد کشور ما جایگاه مناسبی پیدا کند و بتواند بخش عظیمی از اقتصاد کشور را در دست بگیرد ولی متأسفانه این بخش به علت برخی مسائل فرهنگی دیرپای ما و این که ما نسبت به کارهای جمعی علاقه چندانی نداریم، کارایی چندانی نیافت. به گونه ای که امروز بعد از گذشت سی و چند سال، می بینیم که بخش تعاونی هیچ جایگاهی در اقتصاد ما ندارد و اما بخش دولتی که قسمت اعظمی از اقتصاد کشور یعنی چیزی حدود ۸۵ درصد را در دست دارد، از منابع ملی استفاده می کند و با پول مملکت فربه شده و در مقابل کاری هم برای اقتصاد ما انجام نداده است. این چیزی است که خود دولت مردان هم به آن اذعان دارند و معترفند که اقتصاد دولتی امکانات را بلعیده و کارایی هم نداشته است. من به عنوان مثال می توانم به شرکت ماشین سازی تبریز اشاره کنم که روزگاری یک کارخانه مقتدر و قدرتمند بود اما ببینید امروز به چه روزی افتاده است؟ این کارخانه تا همین امروز هم به مدد منابع دولتی توانسته سرپا بماند. امروز بخش خصوصی ما از هر زمان دیگری در طول این سی و چند سال ضعیف تر و مشکل دار تر است. ما امروز یک بخش خصوصی گرفتار داریم این بخش به حدی گرفتار است که صرفاً به بودن و نبودنش فکر می کند این وضعیت بخش خصوصی است و واقعاً مشکلات بخش خصوصی حد و مرزی ندارد. به نظر همین که بخش خصوصی تا همین امروز هم سرپا مانده، توانایی آن را نشان می دهد. من یک مثال ساده از مساله مالیات ها بزنم، ما امروز بر مبنای ارزش دفتری و ارزش معاملاتی خودمان مالیات نمی دهیم بلکه مالیات را برای ما تکلیف می کنند. این باعث می شود که ندانیم که امسال چقدر مالیات خواهیم داد. همه می دانیم که اقتصاد ما در بحران است اما برای این بحران چه کاری انجام شده است؟ مثلاً یکی از کارهایی که اخیراً صورت گرفت این بود که دولت پول هایی را برای گرم شدن موتور اقتصاد تزریق کرد اما مطمئن باشید که

آن پول ها بر نمی گردد چون همه واحدهای تولیدی، آن منابع مالی را به زخم های سابق خود زدند و چون گردش کاری وجود ندارد، درآمد هم وجود ندارد. باید گردش کاری وجود داشته باشد که درآمد ایجاد شود تا واحد بتواند کار کند و مبالغی که از بانک گرفته است را بازگرداند. اما مساله این است که در کش و قوس همین بحران مالیات های سنگینی را برای ما تعیین می کنند. در گذشته این مالیات ها را تقسیط می کردیم و اداره دارایی هم انعطاف بیشتری از خود نشان می داد اما الان تقسیطها با نرخ بهره ای حدود ۳۰ درصد انجام می گیرد. آیا این کار مصداق حمایت از تولید است؟ در این وانفاس چه کسی می تواند با بهره ۳۰ درصدی مالیات خود را تقسیط کند؟ این کار کاملاً ضد تولید و به مثابه خفه کردن و کشتن فعالیت های تولیدی است. واحدهای بخش خصوصی در دالان های دور دراز ادارات گرفتارند و هیچ دوره ای مشکلات این قدر پرحرمانه و عمیق نبوده است. بر همین مبنا ما وقتی از بخش خصوصی صحبت می کنیم باید تنگنای آن را در عمل و در عالم واقع مطرح کنیم. قابل انکار نیست که دولت کنونی خود نیز بسیار گرفتار است برای این که میراث بسیار پردردسری را تحویل گرفته که به این زودی ها امکان ترمیم آن وجود ندارد. ما این را درک می کنیم و این یک واقعیت است بخشی از مشکلات اساساً به این دوره ربطی ندارند و مربوط به دوره های پیشین است. مثلاً طرح های زودبازده که ما از آن به عنوان طرح های زود بر بادده یاد می کنیم، به جز بدنام کردن بخش خصوصی چه کمکی به آن کردند؟ در طول سی و چند سال اخیر حتی طرح هایی که در مرحله تدوین با هدف حمایت از بخش خصوصی به رشته تحریر درآمده اند. در عمل آنقدر بد اجرا شده است که کل اثرات بالقوه مثبت آن هم از بین رفته است. هم اکنون گرفتن مجوز بیش از دو سال زمان می برد مثلاً زمانی که به اداره حفاظت از محیط زیست رجوع می کنیم تا مجوزهای مربوطه را اخذ کنیم آنجا گرفتار می شویم که مجوزهای قبلی ما هم از انتفاقی ساقط می شوند. این ها واقعیت بخش خصوصی است و ما باید به این مسائل واقف باشیم اقتصاد ما در بخش خصوصی موفق نبوده است بخش خصوصی اگر مقتدر و توانا نباشد. اقتصاد کشور، راهی به پیش نخواهد برد.

از جمله مسائل دیگر که گریبانگر بخش خصوصی است این است که نمایندگان بخش خصوصی در تعاملات بین المللی نقشی ندارند. ما حتی در وطن خویش هم غریبیم و وقتی در وطن خویش چنین هستیم، چطور می توانیم در عرصه بین المللی برای خودمان جایی پیدا کنیم. باید بدون تعارفات معمول، مشکلات بخش خصوصی را تبیین و برای رفع آن چاره ای اندیشیده شود.



## ژانله: ضمن عرض خیرمقدم خدمت

اساتید و دانشجویان محترم از انجمن اقتصاددانان ایران (شمال غرب) برای فراهم آوردن این فرصت تشکر می کنم به نظرم اول بایستی ببینیم ما الان از لحاظ اقتصادی در کجا قرار داریم و این که اساساً رویکرد دولت ها



پس وضعیت بدیت ترتیب است که ۸۵ درصد از اقتصاد کشور دولتی و ۱۵ درصد مابقی در دست بخش خصوصی است که توان حضور در بازار را به طور روزافزونی از دست می‌دهد. بخش دولتی زمانی که با این مساله مواجه می‌شود در نهایت هیات مدیره خود را عوض می‌کند اما بخش خصوصی مجبور است کرکره خود را پایین بکشد و هر روز کوچکتر شود.

قیمت تمام شده محصولات ما اقتصاد ما را نابود کرده است و ما نمی‌توانیم در رقابت جهانی حضور داشته باشیم میزان صادرات ما ۷۲ میلیارد دلار بود که هم‌اکنون به ۴۰ میلیارد کاهش یافته است و هر روز هم کمتر می‌شود و هر روز داریم کمتر می‌شویم پس قیمت تمام شده اثر بسیار مهمی بر اقتصاد و سرمایه‌گذاری خارجی دارد. من و سایر دوستان شاغل در بخش خصوصی که نمی‌توانیم کاری برای این مورد صورت دهیم. مسائل این چنینی بایستی در سطح کلان نظام مورد بررسی قرار گیرند اما اکثر مسائلی که بنگاه‌های خصوصی را تحت تاثیر قرار می‌دهند، خارج از حیطه کنترل فعالیت بخش خصوصی قرار می‌گیرند. بنگاه‌های ما توانسته‌اند رشد کنند و موفق عمل کرده‌اند ولی این که امروز و با وجود این مسائل چه اتفاقی برای صنعت کشور خواهد افتاد مبهم و جای سوال است.

ببینید یکی از مسائل مهم بنگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی مساله تامین مالی است اگر این استان نتواند در آینده نزدیک منابع خود را مدیریت کند به گونه‌ای که این منابع در اختیار تولید و اقتصاد این استان قرار گیرد. مشکلات وخیم‌تر خواهد شد. الان ما بانک‌هایی را می‌شناسیم که منابع را در این استان جمع می‌کنند و به استان‌های دیگر یعنی با یک سوم‌دیپریت در سیستم بانکی تمام منابع به هدر می‌رود و فقط روی کاغذ و عدد رقم می‌بینیم که پولی وجود دارد باید جلوی این رویه‌ها را بگیریم و منابع مالی استان باید همین‌جا خرج شوند، چون متعلق به این استان هستند. برای توسعه استان توسعه نقش اتاق‌های بازرگانی و ان جی او‌ها هم بسیار با اهمیت است. بخش خصوصی هم بایستی بتواند هم راستا با این نهادها حرکت کند اما متأسفانه بخش خصوصی درگیر مشکلات خود است. امروز بخش خصوصی نتواند کنسرسیوم‌های صادراتی ایجاد کند و نتواند جایگاه خود را در بازارهای بین‌المللی حفظ کند چه بلایی سر صادرات می‌آید؟ هنوز ما نمی‌دانیم برای چه کشوری چه کالایی تولید کنیم؟ خوب، یک کارآفرین خرده‌پا که در آغاز راه است قادر به تشخیص این اولویت نیست. ولی اگر اتاق بازرگانی و ان جی او‌ها تلاش کنند که زمینه را فراهم کنند و بسترسازی کنند و مشخص نمایند که در چه زمینه‌ای بایستی سرمایه‌گذاری صورت بگیرد، راه بسیار هموار خواهد شد.

هیات‌های خارجی زیادی آمدند و رفتند ولی بخش خصوصی چه استفاده‌ای از این هیات‌ها کرد؟ بخش خصوصی باید نظر بدهد که از چه شرکت‌هایی برای همکاری و سرمایه‌گذاری دعوت شود

ولی آیا باید نا امید شد؟ آیا فقط باید حرف از یاس بزیم؟ نه، به رغم واقعیت‌های جاری، ما در شرکت‌های خودمان موفق عمل می‌کنیم و همین امسال ۴۳ درصد رشد صادرات داریم. بنابراین می‌توان در همین شرایط بد نیز موفقیت را ساخت اما چگونه؟ باید بنشینیم و با یکدیگر بررسی کنیم نشست‌ها، جلسات و کمیسیون‌های مرتبطی باید تشکیل شود. و در کنار تمام این‌ها، تولیدکننده‌ها اول بایستی بازار ایران را هدف قرار دهند. اگر من در استان خودم موفق بشوم، حتماً در دنیا هم موفق می‌شوم اگر در استان خودمان بتوانیم هم‌گرایی، هم‌جهت بودن و هم‌فکر بودن را ایجاد کنیم، حتماً می‌توانیم از بازار کشور سهم بزرگی را نصیب استانمان کنیم. در کنار این تمرین بزرگ، می‌توانیم در همین کشورهای اطراف خودمان هم موفقیت ایجاد کنیم و بعد می‌توان به بازارهای بین‌المللی اندیشید. همین شرایط سخت را باید قبول کرد و مبارزه را ادامه داد. بلاخره دولت و حاکمیت هم در یک جایی متوجه خواهند شد که زمانی که فردی که سرمایه‌اش را صرف تولید این کشور می‌کند و کل درآمد خود را صرف اشتغال می‌کند، بایستی از او حمایت صورت گیرد و نباید مالیات و ارزش افزوده آن را به عنوان اهرم فشار بر روی وی اعمال نمود. باید به او کمک شود و باید این انگیزه‌ها در بخش خصوصی ایجاد شود تا بخش خصوصی بزرگی در کشور ایجاد گردد و همگان تحمل حضور آن بخش خصوصی بزرگ را داشته باشند. این تحول در دولت فعلاً وجود ندارد ولی ما تلاش داریم که گفتگوی با نمایندگان دولت آغاز شود. تنها راه نجات اقتصاد ایران بزرگ شدن بخش خصوصی است. اگر بخش خصوصی بتواند دولت را هم به کار بکشد، اتفاق بزرگی می‌افتد برای موفقیت بایستی دولت و بخش خصوصی به یک مفاهمه برسند نه این که هرچه بخش خصوصی می‌گوید دولت مخالف باشد و بالعکس. باید همگرایی ایجاد شود.

در خلال تمام سال‌ها در قبال بخش خصوصی چه بوده است؟ هنوز ۸۵ درصد اقتصاد در دست بخش دولتی است و بخش دولتی به این سادگی‌ها هم حاضر نیست این سهم را از دست بدهد و در مقابل بازارها هر روز کوچک و کوچک‌تر می‌شود و دولت بزرگ و بزرگ‌تر. ممکن است عده‌ای پاسخ دهند که با وجود این تفسیری که شما از شرایط دارید همچنان شرکت‌هایی هستند که در همین شرایط رشد می‌کنند اما این‌ها غافل هستند که بایستی همه رشد کنیم ما در مقیاس رشد اقتصادی منطقه و از کشورهای رقیب، عقب افتادیم. ما امروز با جمعیت ۸۲ میلیون نفری که ۶۰ درصد از آن زیر ۳۵ سال یعنی جمعیت جوان هستند باز رشد اقتصادی منفی داریم و از طرف دیگر می‌بینیم که نرخ تورم را کاهش داده‌ایم و دولت به این مساله افتخار می‌کند اما می‌بینیم که مشکلات بخش تولید و بخش خصوصی هر روز بیشتر می‌شود. وقتی مساله مورد بررسی قرار می‌گیرد، می‌بینیم که در سه سال گذشته رشد نقدینگی دوبرابر شده یعنی یک عده نشستند بلاوقفه پول چاپ می‌کنند. تا زمانی که حاکمیت قانون وجود ندارد و هرکسی هرکاری می‌خواهد انجام می‌دهد، همین وضع مستدام خواهد بود.

نرخ ارز امروز به ۳۷۰۰ رسیده است و پیش‌بینی‌ها افزایش آن تا ۵۰۰۰ تومان را هم نشان می‌دهند برخی از بانک‌ها ورشکسته شده‌اند و در بورس هم مشکلات فراوانی وجود دارد. هم بخش مالی و هم بخش تولید وضع نامناسبی دارند را می‌بینید وضعیت خراب است. بخش صادرات هم با کاهش حجم مواجه است. خوب همه این‌ها را همه می‌دانند ولی راهکار چیست؟ به نظر من گام اول در حل مشکلات بخش آموزش است. امروز کیفیت خروجی دانشگاه‌های ما بسیار پایین است و این یعنی بزرگترین ضربه به اقتصاد کشور. دانشگاه‌های ما به دانشجویان روحیه حضور در بازار کار را نمی‌دهند. اما الان نیروی کار تحصیل‌کرده‌ای لازم داریم که در بازار بین‌المللی حضور پیدا کند و شروع به رقابت کند این نیروهای تحصیل‌کرده توانمند هستند که می‌توانند محصولات با کیفیت بالا را با قیمت تمام شده کمتر تولید کنند پس آموزش ما نقطه ضعف اساسی ماست و بایستی برای این مساله یک راه حل اساسی پیدا کنیم. می‌توان الگوهای موجود در دنیا را بررسی کرد. باز هم تاکید می‌کنم که آموزش بسیار مهم است. ما در حوزه آموزش بسیار ضعیف عمل می‌کنیم و ارتباط بین صنعت و دانشگاه هم در حد صفر است. تا زمانی که ما از منابع علمی و تجربه‌های بین‌المللی جدا باشیم و نتوانیم از آن استفاده کنیم موفقیت از ما دور خواهد بود. موضوع بعدی به مساله اهلیت برمی‌گردد، ببینید قرار نیست همه کشور صنعتگر بشوند باید این تصور را از مغزمان بیرون بیاوریم، اصلاً به ده هزار واحد صنعتی نیاز نداریم. ما اگر تنها دویست واحد استاندارد و درست در حد و اندازه نستله داشته باشیم که ۱۴۰ میلیارد دلار گردش مالی دارد، مسائل ما حل می‌شود. ولی چرا این امر اتفاق نمی‌افتد؟ چون نحوه برخورد حاکمیت با بخش خصوصی این است که بخش خصوصی نباید از یک سطحی فراتر برود و بزرگ شود. اول باید این فرهنگ در سطح بالای نظام اصلاح شود و که بزرگ شدن و قوی تر شدن بخش خصوصی مانعی برای کشور تلقی نشود. زمانی که یک نفر بزرگ می‌شود از چند جبهه به آن حمله می‌شود و آن قدر از همه طرف به او فشار می‌آورند که فقط مانند لاک‌پشت سرش را در لاک خود بکند و حرکت نکند. رشد و بالندگی بایستی به ارزش تبدیل شود و اگر کسی بزرگ شد، بایستی به او بیشتر کمک کنیم. آیا به درختی که خوب میوه می‌دهد بیشتر رسیدگی می‌کنید یا به درختی که میوه نمی‌دهد؟ هر باغبانی به درختی که میوه خوب می‌دهد بیشتر رسیدگی می‌کند حتی از شاخه‌های آن درخت‌ها هم برای توسعه دیگر درختان و پیوند زدن استفاده می‌کنند اما ما در کشور خودمان این را قطع می‌کنیم. اصلاح این فرهنگ و رویکرد به عهده دولت است. حال ببینیم آیا صرف حل شدن این مسائل یعنی در اولویت قرار گرفتن مساله آموزشی و اصلاح فرهنگ کار و مواجهه با بخش خصوصی، کل مشکلات ما را رفع و رجوع می‌کند. پاسخ منفی است. چون ما عملاً با مسائل دیگری نیز سروکار داریم. از سال ۱۳۸۷ یک قانون بسیار خوب که در دنیا هم به خوبی اجرا می‌شود، به نام قانون مالیات بر ارزش افزوده را در کشور اجرا کردیم. غافل از این که با تصویب و اجرای این قانون چه بلایی سر کشور می‌آید. این قانون را طوری اجرا می‌کنیم که امروز صنعت ما قیمت تمام شده ۴۲ درصدی تحمل می‌کند. یعنی ۴۲ درصد بر میانگین قیمت تمام شده محصولاتی که تولید می‌شود اضافه می‌شود و از مرحله چوب بری تا آن مرحله‌ای که صندلی در مغازه به فروش می‌رسد در تمامی کالاها در چند مرحله، مالیات بر ارزش افزوده دریافت می‌کنیم. این باعث شده با این که در شرایط رکود به سر می‌بریم اما درآمدهای مالیاتی کشور چند برابر شود.



# یکسان سازی نرخ ارز

# تاریخچه آزادسازی نرخ ارز در ایران

سارا ربیعی  
کارشناس ارشد توسعه و برنامه ریزی

معادل ریالی ارز به نرخ ۳۰۰۰ ریال یک واریزنامه هم دریافت می کردند که امکان خرید و فروش آن وجود داشت به این شکل که صادرکننده ارز حاصل از صادرات را به نرخ رسمی به سیستم بانکی می فروختند و علاوه بر دریافت معادل ریالی ارز به نرخ ۳۰۰۰ ریال یک واریزنامه هم دریافت می کردند که امکان خرید و فروش آن وجود داشت. از عوامل شکست تک نرخ ارز در آن زمان می توان به کاهش شدید درآمدهای نفتی و همچنین نبود یک بازار متشکل رسمی اشاره کرد.

تجربه دیگر در زمینه آزادسازی نرخ ارز به دهه ۸۰ برمی گردد که نسبت به دهه ۷۰ به مراتب تجربه موفق تری است. از ابتدای سال ۸۰ یک سال قبل از اعلام ارز تک نرخ، کمیته آموزش، کمیته حسابداری و کمیته هماهنگی مناطق آزاد توسط بانک مرکزی تشکیل و ترتیبات لازم برای تک نرخ ارز فراهم شد. به همین دلیل روز اعلام ارز تک نرخ نرخ بازار حدود ۸۰۰ تومان بود و بانک مرکزی یک تومان بالاتر از نرخ روز بازار ارز یعنی ۷۹۸ تومان نرخ شناور را تعیین و اعلام کرد. به همین دلیل فشاری بر بازار ارز واردکنندگان وارد نشد. از سال ۸۱ تا ۸۵، نرخ ارز سالی ۷ درصد نسبت به سبد ارزها تعدیل شد. یورو از ۶۰۰ تومان به ۱۴۰۰ تومان رسید و دلاری که حداقل ۳۰ درصد در برابر یورو تضعیف شده بود در طی ۵ سال ۱۰۰ تومان افزایش یافت. از سال ۸۵ تا ۹۰ نرخ ارز نسبت به سبد ارزها تغییری نداشت و ثابت مانده بود. از دلایل موفقیت یکسان سازی نرخ ارز در دهه ۸۰ می توان به کافی بودن منابع ارزی در آن زمان و همچنین انضباط مالی و کاهش کسری بودجه از جمله ایجاد ردیف بودجه ای تحت عنوان مابه التفاوت نرخ ارز کالاهای یارانه ای اشاره کرد.

بعد از افزایش تحریم ها در سال ۹۰ و محدودیت نقل و انتقال ارز و فروش نفت، اقتصاد ایران دوباره با محدودیت در منابع ارزی مواجه شد. گستره این محدودیت به حدی بود که نرخها در بازار ارز روزانه در نوسان بود و در مقطعی به ۳۷۰۰۰ ریال هم رسید. در سال ۹۱ همزمان با اوج گرفتن مشکلات در بازار ارز مسئولان دولت دهم برای کنترل بازار مرکز مبادلات ارزی را تاسیس کردند و این موضوع موجب شد تا ارز ۳ نرخ شود، برای چند سالی ارز سه نرخ عرضه می شد؛ بخشی با نرخ مرجع یا دولتی، بخشی با نرخ مبادله ای و بخشی نیز با نرخ آزاد. اما از زمانی که ارز مرجع از عرصه بازار حذف شد، ارز دوتنرخ میانه بازار ارز را در دست گرفته است. آن نرخ که روزانه بانک مرکزی اعلام می کند و تنها در اختیار بازرگانان و تجار قرار می گیرد و یا نرخ آزاد که در بازار و آن هم با نرخ روزانه به فروش می رسد.

## پیشنهادهای:

نخستین گام این است که یکسان سازی نرخ ارز فرآیند پیچیده ای است که اجرای موفق آن مستلزم ایجاد بسترهای مناسب قانونی و اقتصادی و تعدیل رفتار شرکت کنندگان بازار است. این گام در حالی پیشنهاد می شود که بخشی از انتظارات تورمی مربوط به انتظار تورم در بازار ارز است و این موضوع مانعی برای کاهش نرخ تورم است. تا زمانی که بازار ارز در انتظار افزایش قیمت ارز باشد نمی توان به هدف نهایی که تورم تکنرخ پایدار است امیدوار بود. بر همین اساس باید به منظور رسیدن به تورم تکنرخ پایدار موانع انتظارات تورمی در بازار ارز را کنار زد. گام دوم تداوم نظام تکنرخ ارز نیازمند تداوم هماهنگی سیاست های پولی، ارزی، مالی و بازرگانی است. سومین گام این است که بانکها باید مدیریت ریسک ارزی خود را تقویت کنند و بانک مرکزی باید بر وضعیت بازار ارزی بانکها نظارت مستمر داشته باشد. بر اساس چهارمین گام به دست آمده از مطالعه مذکور یکسان سازی نرخ ارز باید با فعال سازی نظام شناور مدیریت شده ارز و تعمیق بازار بین بانکی ارز همراه شود. همچنین گام پنجم مطالعه مذکور دلالت بر آن دارد که زمان یکسان سازی نرخ ارز نباید به طور دقیق از پیش اعلام عمومی شود و انجام یکباره آن، پس از فراهم شدن پیش نیازهای مطرح شده در این سخنرانی، باید موکول به بهبود فضای خارجی موجود شود.

می توان از تجربه کشور در خصوص تک نرخ کردن ارز در طی دهه های گذشته اینگونه استدلال کرد که با توجه به جایگاه ویژه این مسئله در اقتصاد ایران و تصمیم دولت یازدهم در جهت تک نرخ کردن در ابتدا باید تمامی ابعاد یکسان سازی نرخ ارز در فضای ایران به صورت چند بعدی مطالعه شود همچنین لازم است دولت ابتدا فضایی در جهت افزایش عرضه ارز به کشور فراهم کند سطح تولید کشور را از حیث کیفیتی بالا ببرد و صادرات غیر نفتی را افزایش دهد تا بتواند عرضه ارز را برای تمامی واحدهای اقتصادی تامین کند.

یکی از مسایل مهم بحث اقتصاد ایران، نرخ ارز می باشد که بر تمامی ابعاد اقتصادی کشور از جمله معیشت مردم تاثیر می گذارد. از این حیث توجه به سیاست گذاری پولی و مدیریت ارزی کشور نیازمند دقت بیشتری از طرف مسئولین و سیاست گذاران متخصص در این حوزه است. افزایش پی در پی نرخ ارز در سال های اخیر و آثار تاسفبار آن بر اقتصاد ایران، دولت یازدهم را بر آن داشت تا تصمیم های اساسی تری در جهت مدیریت ارزی کشور بگیرد و وعده تک نرخ کردن ارز را از ابتدای روی کار آمدن، در دستور کار خود قرار دهد. حدود سه سال و نیم از روی کار آمدن دولت یازدهم می گذرد، اما این امر تاکنون محقق نشده است. یکسان سازی نرخ ارز مستلزم بسترهای مناسب قانونی و اقتصادی است از جمله این بسترها می توان به افزایش عرضه ارز اشاره کرد، به عبارت دیگر باید بتوانیم مجاری ارزآوری کشور را گسترش و این منبع را از حالت تک بعدی وابسته به نفت نجات بدهیم. بنابراین دولت نباید از تقویت برنامه های تولید محور، برنامه هایی که به تولید و صادرات کالاهای متنوع میانجامد غافل شود. استفاده از تجربیات دهه های گذشته می تواند پیامدهای احتمالی طرح را به حداقل برساند.

## تاریخچه خصوصی سازی در ایران:

نظام ارزی کشور در دهه ۵۰ نظام نرخ ارز ثابت بوده است؛ به طوری که در مقابل هر دلار آمریکا حدود ۷۰ ریال مبادله انجام می شد. درآمدهای حاصل از نفت در سال ۵۳ و ۵۴ به اوج خود رسید و برای مدت کوتاهی، دولت را با مازاد ارز مواجه کرد. به عبارت دیگر افزایش عرضه ارز، زمینه برای تکنرخ کردن را بوجود آورد ولی دولت تصمیم گرفت قسمتی از ذخایر و درآمدهای ارزی خود را صرف سرمایه گذاری در خارج و اعطای وام با بهره ارزان به کشورهای در حال رشد کند ولی این وضع دوام نیاورد و بار دیگر دولت مواجه با عدم موازنه پرداختها و کسری بودجه شد. همزمان با این تحولات و آزادسازی خروج ارز، تورم داخلی با سرعت بیشتری نسبت به میزان تورم در کشورهای طرف تجارت با ایران رو به افزایش گذاشت و نرخ دلار به ریال محل بحث های جدی میان صاحب نظران و مقامات دولتی شد. همزمان با این تحولات و آزادسازی خروج ارز، تورم داخلی با سرعت بیشتری نسبت به میزان تورم در کشورهای طرف تجارت با ایران رو به افزایش گذاشت و نرخ دلار به ریال محل بحث های جدی میان صاحب نظران و مقامات دولتی شد. در آن زمان نظام نرخ گذاری بر روی ارز سازوکار ساده ای داشت فروش ارز بر عهده بانک مرکزی بود و این مرجع به بانک های مجاز، اعتبار اسنادی به نرخ قبلا تعیین شده می فروخت. انتظار می رفت با برقراری بازار غیر بازرگانی نرخ ارز، تناسب بین عرضه و تقاضا ایجاد شود ولی برای اینکه نرخ ارز یکسان باشد، بانک مرکزی فروشنده اصلی این ارز بود که طی این روند رونق بازار صرافان محدوده فردوسی روز به روز کم رنگ تر می شد. بانک مرکزی در مقطعی برنامه ای برای کنترل عرضه ارز به بازار اجرا کرد تا متقاضیان بدون محدودیت ارز خریداری نکنند اما با اجرای این سیاست، بازار بلافاصله از نظام تکنرخ خارج شد و دلار رو به گرانی رفت و به ۷۰۰۵ ریال رسید. طی دوران پیش از انقلاب با وجود اینکه متوسط نرخ تورم بیشتر از متوسط نرخ تورم در کشورهای اصلی طرف تجاری بود، اما نرخ ارز همچنان ثابت ماند و آن ثبات موجب تضعیف موقعیت رقابتی کالاهای صادراتی در بازارهای هدف خارجی و رواج واردات در ایران شد.

اوایل دهه ۷۰ و بعد از دوران جنگ، حدود ۱۲ نرخ برای ارز وجود داشت و به تدریج تعداد این نرخ ها کم شد. سیاست تک نرخ شدن نرخ ارز بار دیگر در سال ۱۳۷۱ اجرا شد. در آن سال بانک مرکزی نرخ رسمی ارز را ۱۴۵۰ ریال که نرخ جدید و بالایی محسوب می شد، تعیین کرد اما به دلایل مختلفی نرخ بازار افزایش یافت. در این سال ها با پایان جنگ واردات زیادی که به صورت نقد و نسبه صورت گرفته بود باید تا سال ۷۰ و ۷۱ پرداخت می شد همین امر باعث کاهش منابع بانک مرکزی می شد. همچنین در آن زمان صادر کنندگان باید ارز حاصل از صادرات را به بانک مرکزی می فروختند و ارز خدماتی که ارائه می شد هم محدود بود به عبارت دیگر بانک مرکزی توانایی پوشش تقاضای یک نرخ ارز را برای همه واحدها را نداشت. در همین شرایط بانک مرکزی در فروردین سال ۷۲ نرخ ارز را به ۱۷۵ تومان افزایش داد و برای مدت دو سال ثابت ماند. پس از آن در اردیبهشت ۱۳۷۴ نرخ ارز به ۳۰۰۰ ریال افزایش یافت. و در سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ واریزنامه ارزی بوجود آمد. به این شکل که صادرکننده ارز حاصل از صادرات را به نرخ رسمی به سیستم بانکی می فروختند و علاوه بر دریافت

گفت‌وگویی اختصاصی کارایی با عباس شاکری استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

## با تک نرخی کردن ارز تحت این شرایط، نه بازار متنوع صادراتی شکل خواهد گرفت و نه بازار ارز شفاف



کنترل بازار ارز همواره از اولویت‌های اقتصادی دولت‌های مختلف به شمار می‌رفته است. طی سال‌های مختلف در ایران این بازار گرفتار چند نرخ اعم از نرخ مبادله‌ای و نرخ ارز آزاد بوده است. یکی از آسیب‌هایی که چند نرخی بودن نرخ ارز به اقتصاد ایران وارد می‌کند، ایجاد فساد و رانت است و همین موضوع در شرایط فعلی تک نرخی شدن ارز را ضروری می‌کند. بیش از دو دهه است که اجرای یکسان‌سازی نرخ ارز توسط مقامات پولی در دستور کار می‌باشد. اما تاکنون جنبه عملیاتی به خود نگرفته است. در این رابطه در مصاحبه‌ای با عباس شاکری عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی نظر ایشان را در رابطه با دستیابی به ارز تک نرخی در شرایط فعلی جویا شدیم. به گفته ایشان تا زمانی که بازار ارز بر مبنای عرضه و تقاضا در ایران شکل نگیرد تک نرخی به معنای واقعی و علمی اجرایی نخواهد شد.

مدیریت شده داریم که نرخ مبادله‌ای را به دست می‌دهد و یک بازار آزاد نسبتاً مدیریت شده هم داریم که نرخ حدود ۳۶۰۰ تومان و کمی بیشتر را بعنوان نرخ ارز بازار آزاد ارائه می‌کند. اما این‌ها هیچ کدام بازار ارز به مفهوم فنی کلمه نیستند. چون همان‌طور که عنوان شد بازار واقعی ارز، بازاری است که در طرف عرضه عوامل زیادی ارزآوری کنند و در طرف تقاضا هم عوامل زیادی نیاز به ارز داشته باشند و تقاضای ارز کنند. درآمدهای ارزی فراوان نفتی به صورت برون‌زا در اقتصاد وارد شده و واردات ما را تنوع قابل ملاحظه‌ای بخشیده، ما را به کالاهای اساسی مختلف وابسته کرده، در مورد کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای نیز در حوزه تولید به شدت وابسته کرده است؛ اما طرف عرضه آن عمدتاً از ناحیه صادرات نفت و محصولات پتروشیمی و مبعانات گازی تامین می‌شود و طبیعتاً این به ساختار ذره‌ای بازاری منجر نمی‌شود. فرض کنید، هم‌اکنون نرخ ارز چهارهزار تومان اعلام شود اما با کاهش تحریم‌ها یا افزایش قیمت نفت که درآمدهای ارز افزایش می‌یابد با مازاد روبه‌رو می‌شویم و امکان فروش تمامی ارزها وجود

**کارایی:** نظر تان درباره سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در ماه‌های پایانی دولت یازدهم چیست؟ آیا اجرایی شدن این طرح در این مدت امکان پذیر است؟

**شاکری:** در حال حاضر در بازار ارز دو نرخ داریم و معمولاً منظور دولت از تک نرخی کردن آن است که نرخ پایین تر (نرخ مبادله‌ای) را به نرخ بالاتر (نرخ بازار آزاد) برساند. لذا از این جهت موضوع تک‌نرخی شدن امکان پذیر است. اما اگر به دنبال «تک‌نرخی کردن ارز» به معنای واقعی کلمه باشیم؛ از نظر علمی قضیه تک نرخی کردن هنگامی صورت می‌گیرد که ما بازار عمیق رقابتی ارز ایجاد کنیم و با ایجاد صادرات متنوع غیرنفتی و ارتقاء آن و متنوع ساختن منشاء ارزآوری زمینه را برای تک‌نرخی شدن فراهم نماییم. در این شرایط طرف عرضه ارز عمدتاً از طریق صادرات غیر نفتی تامین می‌شود، در این صورت نیروهای مرتبط بنیادی اقتصادی دست به دست هم داده و نرخ ارز تعادلی را در بازار شکل می‌دهند که آن نرخ می‌تواند علامت دهنده، مفهوم و تک‌نرخی باشد. اما هم‌اکنون در اقتصاد ایران یک بازار ارز

نظر من دولت بایستی با احتیاط به این قضایا نگاه کند.

**کارایی:** باتوجه به سیر تاریخی که تک‌نرخ شدن در کشور ما طی کرده سرنوشت این سیاست با شرایط فعلی ما را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

**شاگری:** تک‌نرخ شدن دوبار مطرح شده است؛ یک بار در سال ۱۳۷۲ صحبت تک‌نرخ کردن ارز به میان آمد، اما چون تقاضای ارز بسیار زیاد بود و منابع اندک از

اجرای آن صرف‌نظر کردند. در سال ۱۳۷۴ هم که نرخ ارز پرش قابل ملاحظه‌ای کرد و بی‌ثباتی‌های قیمتی بالایی ایجاد کرد، نرخ ارز را تثبیت کردند. در بقیه سال‌ها نرخ ارز مدیریت شده بود. در سال ۱۳۸۱ که سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز انجام شد، عملاً «دو نرخ» به «یک نرخ» تبدیل شد؛ ولی آن «یک نرخ»، نرخ‌های که توسط نیروهای بازار تعیین می‌شود، نبود؛ بنابراین دستاورد چندان‌ی در اقتصاد به وجود نیامد. از سال ۱۳۷۸ تا زمان سیاست یکسان‌سازی، عددی نزدیک به پنج میلیارد دلار با نرخ ۱۷۵ تومانی برای واردات کالاهای اساسی پرداخت می‌شد و مابقی دلارهای نفتی برای تامین بودجه دولت در بازار آزاد با نرخ ۸۰۰ تومان فروخته می‌شد. در آن زمان سیاست‌ها بر این محور قرار داشت که هر دو نرخ را ۸۰۰ تومان قرار دهیم و برای کالاهای اساسی جبران ریالی بپردازیم که این سیاست همزمانی که اجرا شد، چندان تحول جدی در اقتصاد ایجاد نکرد. اگرچه در مجموع به خاطر وجود درآمدهای ارزی فراوان این نرخ قابلیت پایداری داشت. به هر حال به نظر من دولت باید احتیاط کند چون آنقدر که ما روی این موضوع تک‌نرخ می‌مانور می‌دهیم شرایط اقتصاد ایران نسبت به گذشته تغییری نکرده است. چون تک‌نرخ‌ها به این معنا که خواهیم یک نرخ را به نرخ دیگر برسانیم، نوآوری اقتصادی نیست. با تک‌نرخ کردن ارز تحت این شرایط، نه بازار متنوع صادراتی شکل خواهد گرفت و نه بازار ارز شفاف. حتی منافع آن هم محدود است و هزینه‌هایی را در پی دارد. یعنی صادرات ما، گاز و میعانات گازی، معادن و پتروشیمی وضعیتشان بهتر می‌شود ولی هزینه‌های تولید و تامین کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه دچار محدودیت و مشکل خواهند شد. اگرچه این امر می‌تواند در کوتاه‌مدت اقدام مناسبی باشد، اما آنچه «تک‌نرخ کردن واقعی» را ممکن می‌سازد، قبل از همه، اهتمام به تولید، مهار و محدود کردن بخش نامولد و توجه به صادرات متنوع با فناوری‌های مناسب و رقابت‌پذیر است.

از نظر علمی قضیه تک‌نرخ کردن هنگامی صورت می‌گیرد که ما بازار عمیق رقابتی ارز ایجاد کنیم و با ایجاد صادرات متنوع غیرنفتی و ارتقاء آن و متنوع ساختن منشاء ارزآوری زمینه را برای تک‌نرخ شدن فراهم نماییم. در این شرایط طرف عرضه ارز عمدتاً از طریق صادرات غیر نفتی تامین می‌شود، در این صورت نیروهای مرتبط بنیادی اقتصادی دست به دست هم داده و نرخ ارز تعادلی را در بازار شکل می‌دهند که آن نرخ می‌تواند علامت دهنده، مفهوم و تک‌نرخ باشد

نداشته و باید قیمت آن کاهش یابد. اگر نرخ ارز را کاهش دهیم چون با تورم مواجه هستیم صادرات صدمه می‌بیند. اما اگر نرخ‌ها برای ارز اعلام می‌کنیم از عرضه و تقاضای ارز و عرضه ارز از محل صادرات کالاهای متنوع و نسبتاً جا افتاده و با تکنولوژی بالا حاصل می‌شود، دیگر چنین چیزی امکان‌پذیر نبود و این نرخ، نرخ پایداری بود و با اقتصاد حرکت می‌کرد. به عبارت دیگر، در اقتصاد ایران، نفت همانند یک عضو پیوندی است که اگر

مقدار زیادی از آن را بفروشیم قیمت ارز کاهش می‌یابد و در مقابل، اگر درآمدهای ارزی حاصل از صادرات کاهش یابد، معاملات سوداگرانه به آن اضافه می‌شود و قیمت ارز کاملاً بی‌ثبات می‌شود. بنابراین وقتی که از تک‌نرخ شدن ارز بحث می‌کنیم، باید به این موضوع بپردازیم که چه نرخ‌ها را می‌خواهیم انتخاب و اعلام کنیم.

کاری که الان در دستور کار دولت است و در شرایط کنونی می‌توان انجام داد؛ این است که نرخ ارز مبادله‌ای را حذف کنیم و همه را با همان نرخ ارز به اصطلاح آزادی کنونی بیاوریم و افزایش دهیم. که آن هم طبیعتاً روی هزینه‌های تولید تاثیر می‌گذارد چرا که بخش قابل ملاحظه‌ای از واردات ما به مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای مربوط است. و آن‌ها نیز دچار مشکل می‌شوند.

**کارایی:** به نظر شما آثار و تبعات این سیاست بر روی حذف یا رشد فضای نامولد در کشور چه خواهد بود؟

**شاگری:** من متعجبم به هر حال از روز نخست که دولت محترم روی کار آمده است مرتباً اعلام کرده که می‌خواهند ارز را تک‌نرخ کنند. تک‌نرخ کردن با همان استدلالی که ذکر کردیم امکان‌پذیر نیست ولی اگر منظور آن باشد که نرخ مبادله‌ای را به نرخ آزاد برسانیم گفته می‌شود رانت و فساد برای عده‌ای ایجاد می‌کند و لذا باید جلوی بهره بردن گروه‌های ذی‌نفع از رانت موجود در اختلاف دو نرخ رایج ارز را گرفت. زیرا اکنون بخش قابل ملاحظه‌ای از واردات ما مربوط به نهادهای تولید است. از طرفی منحنی عرضه کل را به سمت بالا و چپ منتقل کرده و در نتیجه همزمان تورم و رکود ایجاد می‌کند. بنابراین باید احتیاط کرد. درست است اگر قیمت کالای صادراتی ما در دنیا تغییر نکند چون هزینه‌هایمان براساس تورم بالا می‌رود نرخ ارز را باید متناسب و یا نزدیک به تورم تغییر دهیم ولی از آن طرف انتظارات تورمی، هزینه‌های تولید و واردات بعضی از اقلام اساسی نیاز به ارز دارد و گران شدن آن‌ها در جاهای دیگر ایجاد مشکل می‌کند که به



گفت‌وگویی اختصاصی کارایی با فرشاد مومنی استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

## تجربه ناموفق ایران در یکسان سازی نرخ ارز

ساخت‌های نهادی ایران در کلیت خود و به صورت نظام وار، بیش از آنکه مشوق تولید و دانایی و کارایی و بهره‌وری باشد مشوق رانت، ربا و فساد است. بنابراین اگر قرار است ما به سراغ یکسان سازی نرخ ارز با هدف رفع گرفتاری‌های تولیدکنندگان و عامه مردم و کمک به توسعه کشور برویم، ابتدا باید یکسان سازی نرخ ارز براساس اقتضانات بخش‌های مولد تعریف شود. در این راستا با فرشاد مومنی درباره یکسان سازی نرخ ارز و تجربه تاریخی ایران گفتگو کردیم.



بزرگی پرداخت شده است. نکته دوم در تجربه تاریخی که مسئله را یک مقدار مشکوک می‌کند، این است که به لحاظ تاریخی در همه دوره‌هایی که این عنوان در دستور کار قرار گرفته، عملاً مشاهده شده که پدیده یکسان سازی نرخ ارز اسم رمزی بوده است برای پنهان کردن نیت واقعی، یعنی افزایش نرخ مؤثر ارز برای بازیگران اقتصادی که به نظر من هزینه‌ها و خسارت‌های این جنبه اخیر برای اقتصاد ملی و چشم انداز توسعه ما بسیار سنگین تر بوده و معمولاً به آن توجه نمی‌شود ما باید همواره به خاطر داشته باشیم که در اقتصاد ایران به دلایل طیف متنوعی از مسائل ساختاری و نهادی و زیرساختی ما برای ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی به شدت نیازمند ارز هستیم، چرا که کشور ما در زمره کشورهایی که صنعت صنعت ساز دارند قرار ندارد و همواره برای خلق ظرفیت‌های تولیدی جدید باید ماشین الات و تجهیزات را از خارج وارد بکنیم و بنابراین تحت هر عنوانی نرخ ارز افزایش پیدا بکند این به معنای ایجاد اختلال در روند افزایش ظرفیت‌های تولیدی کشور و همینطور ایجاد اختلال در تولد بنگاه‌های تولیدی جدید در کشور خواهد بود.

نکته دوم این است که به واسطه همین مسئله، یعنی وارداتی بودن ماشین‌آلات و تجهیزات تولیدی در ایران افزایش نرخ ارز تحت هر عنوانی صورت بگیرد، عملاً امکان جایگزینی ماشین‌آلات و تجهیزات مستهلک شده را هم کاهش می‌دهد، و بنابراین ناتوانی بنگاه‌های تولیدی در جایگزینی ماشین‌آلات مستهلک شده به معنای کاهش بهره‌وری، افزایش هزینه‌های تولید و بالاخره کاهش توان رقابت اقتصاد ملی است. بنابراین تصمیم‌گیری در این زمینه می‌بایست از

**کارایی:** به نظر شما درباره مسئله یکسان سازی نرخ ارز چه مولفه‌های اصلی را باید در نظر گرفت؟

**مومنی:** درباره مسئله یکسان سازی نرخ ارز سه نکته خیلی مهم وجود دارد که به نظر من دقت درباره هر کدام از آن‌ها می‌تواند به ما کمک کند که هم مسئله را حتی المقدور درست‌تر و دقیق‌تر ببینیم و هم با یک برخورد واقع بینانه، ملاحظاتی را که از سر منافع شخصی، بانندی و گروهی در این چارچوب وجود دارد از ملاحظاتی که در کیفیت زندگی عامه مردم و ارتقا بنیه تولیدی و عملکرد بهتر سیستم اقتصادی وجود دارد، تفکیک کنیم. نکته اول این است که تجربه تاریخی در این زمینه به ما دو مسئله خیلی مهم را گوشزد می‌کند، مسئله اول این است که یکسان سازی نرخ ارز به عنوان یک رویکردی که در آن خیر مطلق وجود دارد نباید نگرسته بشود. یکسان سازی نرخ ارز در غیاب یک برنامه راه‌گشای توسعه‌ای و یک سیاست و استراتژی توسعه صنعتی دقیق، در کنار هزینه‌هایی که دارد، می‌تواند خسارت‌های خیلی بزرگی را هم به اقتصاد ملی وارد بکند. تجربه تاریخی ما نشان‌دهنده این است که در هر دوره‌ای که ما خواسته‌ایم نرخ ارز را یکسان بکنیم، ناگزیر شده‌ایم هزینه‌های بزرگ ارزی و ریالی را بپردازیم. مواردی است که معمولاً در مورد آن صحبت نمی‌شود و واکاوی ریشه‌های این که چرا نوعی اراده نانوشته و غیر شفاف در این زمینه وجود دارد که کسی درباره این که اگر قرار باشد ما از دستاوردهای مثبت یکسان سازی استفاده بکنیم حتماً باید بهای به نسبت گزافی برای آن بپردازیم، سخن نمی‌گوید و با رویکرد تاریخی می‌توانیم نشان بدهیم که در این زمینه چه هزینه‌های

که بتوان فقط با یک عامل آن را توضیح داد. بنابراین مرتبط کردن فساد گسترده و عمیقی که کشور با آن دست به گریبان هست، به یک عامل در واقع نسبتی با عقل سلیم و شواهد تاریخی و ملاحظات روش شناختی در حیطه اقتصاد ندارد.

**کارایی:** از لحاظ سیاسی اقتصاد ایران قادر به اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز می‌باشد؟

**مومنی:** مسئله اصلی در اقتصاد سیاسی ایران که کانون اصلی بحران‌های کوچک و بزرگ است این است که ساخت‌های نهادی ایران در کلیت خود و به صورت نظام وار بیش از آن که مشوق تولید، دانایی، کارایی و بهره‌وری باشد، مشوق رانت، ربا و فساد است. بنابراین اگر قرار است ما به سراغ یکسان‌سازی نرخ ارز با هدف رفع گرفتاری‌های تولیدکنندگان، عامه مردم و کمک به توسعه کشور بکنیم، باید یکسان‌سازی نرخ ارز براساس اقتضانات بخش‌های مولد تعریف شود بایستی ولنگاری‌های موجود در زمینه آزادسازی افراطی واردات تغییر نماید. به مسئله ی فاجعه‌آمیز قاچاق که ستون فقرات تولیدکنندگان ما را هدف قرار داده، به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد و تقاضاهای ضد توسعه‌ای برای ارز از جمله ارزهای درشتی که بابت سفرهای خارجی به صورت بی‌ضابطه به افراد داده می‌شود از میان برچیده شود. در شرایط فعلی یکسان‌سازی به معنای افزایش نرخ ارز است. این افزایش نرخ نیز تمام آسیب‌هایی را که من بخش کوچکی از آن را برشمردم، به همراه خواهد داشت. اما اگر به صورت سیستمی برنامه‌های تدوین کنیم که انگیزه برای خلق ظرفیت‌های تولیدی جدید ایجاد کند، امکان جایگزینی استهلاکات تولید صنعتی را فراهم نماید و امکان سهم ۶۰ درصدی مواد اولیه و واسطه‌های مورد نیاز تولیدکنندگان و وابستگی همه این‌ها به واردات را لحاظ کند، در این صورت یکسان‌سازی نرخ ارز می‌تواند اقدامی مثبت قلمداد شود. اما اگر یکسان‌سازی پوششی برای افزایش‌های جدید در نرخ ارز باشد، با تکیه بر تجربه‌های ۲۷ ساله گذشته به جرات می‌توان گفت که این پیشروی در باتلاق است و کمکی به اقتصاد ملی نخواهد کرد و قطعاً در کنار همه آسیب‌ها و عوارضی که دارد، زمینه جدیدی برای رانت و ربا و فساد ایجاد می‌کند و فشارهای جدیدی را بر تولیدکنندگان و عامه ی مردم وارد خواهد کرد.

من امیدوارم که تشکل‌های صنعتی و تشکل‌های حامی مصرف‌کنندگان و آن‌هایی که دل در گرو توسعه ایران دارند اجازه ندهند که یکبار دیگر فریب جدیدی اینبار ذیل یک شعار زیبا و جذاب به نام یکسان‌سازی نرخ ارز در دستور کار قرار بگیرد. واقعیت این است که دولت کسری مالی دارد و در شرایطی که اقتصاد به رکود عمیق فرو رفته دولت از کانال‌های سالم مثل مالیات‌گیری از تولیدکنندگانی که در شرایط رونق قرار دارند، نمی‌تواند نیازهایش را تامین کند و بنابراین در جستجوی راه‌حل‌های سهل انگارانه، زود بازده و پرخسارت می‌رود که یکی از آن‌ها وارد کردن شوک به حامل‌های انرژی بود که در دوره آقای احمدی نژاد تجربه شد و یکی دیگر از آن‌ها شوک به نرخ ارز بود که در دوره آقای هاشمی رفسنجانی تجربه شد و هر دوی آن‌ها میراث غم‌انگیز و ضدتوسعه‌ای برای کشورمان به بار آوردند. حداقل انتظار این است که این‌بار گروه‌های مولد و حامی عامه مردم بتوانند هوشمندانه تر با دولت وارد گفتگو شوند. چون به قاعده تجربه ۲۷ سال گذشته وقتی که دولت با انگیزه رفع کسری مالی به افزایش قیمت‌های کلیدی اقدام می‌کند، در عمل بحران کسری مالی دولت هم شدیدتر می‌شوند بنابراین این یک بازی خطرناک است که همه کسانی که می‌توانند برای کشور و توسعه و اعتلای آن نقش ایفا کنند، یعنی دولت، تولیدکنندگان و عامه مردم در این ماجرا لطمه می‌بینند و صرفاً تعدادی فرصت‌طلب، غیرمولد و رانت‌جو بهره می‌برند. ان‌شالله که از این به بعد سطح هوشیاری‌ها بالاتر برود و آن خطاهای راهبردی گذشته تکرار نشود.

**یکسان‌سازی نرخ ارز در غیاب یک برنامه راه گشای توسعه‌ای و یک سیاست و استراتژی توسعه صنعتی دقیق، در کنار هزینه‌هایی که دارد، می‌تواند خسارت‌های خیلی بزرگی را هم به اقتصاد ملی وارد بکند. تجربه تاریخی ما نشان‌دهنده این است که در هر دوره‌ای که ما خواسته‌ایم نرخ ارز را یکسان بکنیم، ناگزیر شده‌ایم هزینه‌های بزرگ ارزی و ریالی را پردازیم.**

یک سطح حداقلی از خرد و دانایی و مصلحت‌سنجی برای توسعه ملی و نه مصلحت‌سنجی برای جبران کوتاه مدت کسری مالی دولت تبعیت کند و به بهای هزینه‌های سنگین در افق میان‌مدت و بلندمدت نباشد.

نکنه سوم این است مجموعه مطالعاتی که در حوزه اقتصاد ایران صورت گرفته، نشان می‌دهد برخلاف اکثریت قریب به اتفاق کشورهای صنعتی دنیا، در ساختار هزینه بنگاه‌های تولیدی صنعتی

در ایران ۶۰ درصد کل هزینه‌های بنگاه‌ها مربوط به تامین کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه تولید است که عمدتاً وارداتی هستند، با توجه به وارداتی بودن بخش بزرگی از این مواد اولیه افزایش نرخ ارز تحت هر عنوانی، عملاً بنگاه‌های تولیدی را مجبور می‌کند که از ظرفیت‌های تولیدی خود کم کنند. دلیل این امر ناتوانی در تامین مالی و تجهیز سرمایه در گردش مورد نیاز است. یک اثر غیر مستقیم غیر تولیدی نیز در این‌جا وجود دارد و آن هم این است که افزایش نرخ ارز، تحت هر عنوانی به معنای این است که یک شوک به قسمت تقاضا در بازار پول وارد می‌شود و این امر، نرخ بهره را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد. از این زاویه هم افزایش نرخ ارز به یک مصیبت برای تولیدکننده‌ها تبدیل می‌شود که باید هزینه سنگین تری برای منابع مورد نیاز برای منابع سرمایه در گردش خود، پرداخت کنند.

**کارایی:** تجربه تاریخی ایران درباره مسئله یکسان‌سازی نرخ ارز به چه شکل بوده است؟

**مومنی:** مسئله بسیار مهم دیگر که به وضوح می‌توان در تجربه تاریخی مشاهده کرد، هم‌راستایی حیرت‌انگیز میان منافع تولیدکنندگان با عامه ی مردم است. به این معنا که وقتی تولیدکنندگان از آن چهار کانالی که اشاره کردم، از طریق نرخ ارز دچار اختلال می‌شوند با توجه به این که بخش قابل‌اعتنایی از اقلام مصرفی مورد نیاز خانوارها وارداتی هستند و بخش زیادی از آن‌ها در کوتاه‌مدت قابل جایگزینی با تولید داخلی نیستند، بنابراین در کنار تولیدکنندگان، کیفیت مصرف‌کنندگان هم دچار اختلال خواهد شد و بنابراین سیاست گذار که کوتاه‌نگرانه اسم‌های زیبا را قربانی واقعیتی به نام راه‌های ضدتوسعه‌ای برای جبران کسری مالی خود می‌کند، باید بداند که با هر عنوانی وقتی که ما نرخ ارز را افزایش می‌دهیم، فشارهای معیشتی سنگین‌تر به مردم و اختلال‌های خیلی بزرگ به فرایند تولید کشور وارد می‌شود و این از هر دو زاویه بحران رکود تورمی را شدت می‌بخشد. نکته دوم در این زمینه این است که برخورد سهل‌انگارانه و مشکوکی از سوی گروه‌های اندکی که از افزایش نرخ ارز، سود می‌برند، صورت می‌گیرد و آن هم این که ادعا می‌شود اگر ما نرخ ارز را یکسان کنیم، باعث کاهش فساد می‌شود. من می‌خواهم این مسئله را عرض کنم که صرف نظر از ملاحظات فنی به مفهومی که طرفداران افزایش نرخ ارز مطرح می‌کنند، تا سال ۱۳۹۰ که ما همچنان نرخ ارز تک‌نرخ داشتیم، با وجود تک‌نرخ بودن ارز، گستره و عمق فساد سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران منحصر به فرد بوده است. بنابراین برخورد تک‌عاملی و تک‌سبب‌بینانه با مسئله فساد و نادیده گرفتن طیف بسیار متنوع، عوامل و مسائلی که نیروی محرکه گسترش و تعمیق فساد مالی در ایران هستند و مرتبط کردن این مسئله با دست‌کاری نرخ ارز، یک خطای روش شناختی بسیار بزرگ است که متأسفانه ما می‌بینیم حتی افرادی که از محل تک‌نرخ شدن ارز، استفاده رانتی نمی‌کنند نیز، به دام این فکر می‌افتند که بدون از میان رفتن بسترهای نهادی و ساختاری مشوق گسترش و تعمیق فساد یکسان‌سازی نرخ ارز مفید خواهد بود. اما تجربه تاریخی می‌گوید به هیچ وجه این‌طور نیست بنیان‌های روش شناختی مسئله هم به ما می‌گویند که به طور کلی هیچ پدیده انسانی و اجتماعی وجود ندارد

## موفقیت تک نرخی کردن ارز در گرو نگاه علمی به مشکلات اقتصادی



مهسا کریمی  
کارشناس ارشد اقتصاد توسعه و برنامه ریزی

داخل کشور به وجود بیاوریم. این نهادها کمک می کنند که اقتصاد ملی در برابر نرخ ارز تاب آور شود و نرخ ارز در هر جهتی بنا بر ساختار حاکم بر اقتصاد کشور تعیین شود تا ذینفعان متضرر نشوند. نکته دیگر این است که اعمال سیاست تک نرخی باید به گونه ای باشد که نرخ کالاهای اساسی و خدماتی که نرخ ارز آن دولتی است، افزایش پیدا نکنند. در بخش بهداشت اکثر داروهای که به کشور وارد می شوند داروهای هستند که به طور مستقیم با مسئله حیات مردم درگیرند و جز نیازهای ضروری آن ها به حساب می آید و مصرف کننده توان چانه زنی در مقابل قیمت آن ها را ندارد و در شرایطی که مردم با پس اندازهای منفی روبه رو هستند دچار مشکل می شوند و این امر هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ اجتماعی برای کشور پیامدهای جدی را ایجاد خواهد کرد.

در پایان پیشنهاد می شود دولت در قدم اول شاخص های رفتاری و حرکتی نرخ ارز را تعیین کند و با استفاده از این شاخص ها تغییرات ارزی را پیش بینی کند اگر در سیستم شاهد این بودیم که درآمدهای با ثبات در حال افزایش است، احتمالاً سیستم می تواند نرخ تعادلی داشته باشد. علاوه بر این باید بتوانیم سیاست هایمان را به طرف ارزش های روبه هدف هدایت کنیم. به عنوان مثال شرایط فعلی کشور حکم می کند که تجارت خارجی و بخش صادرات پویا و پایا نگه داشته شود. می توانیم سیاست تشویقی لحاظ کنیم که هر کس به سبد دارایی های ارزی کشور مبلغی را اضافه بکند، به همان میزان می توانند از پول ملی سهم داشته باشند. یعنی اگر خالص ارزآوری هر عمل صادراتی بالا برود. آن صادرکننده پاداش بیشتری به پول ملی دریافت خواهد کرد. لذا این مکانیزم مرتباً سبد ارزی کشور را تقویت می کند و سبد غیر نفتی به صورت یک عینیت پویا و پایدار به مجموعه ارزآوری های کشور اضافه می شود در نتیجه سبدهای که برپایه آن کشور بتواند نرخ ارز تعیین کند قطعاً سبد بهتری خواهد بود و نسبت به سبدهای که از ارز نفتی تامین می شود از تعادل و تاب آوری بیشتری برخوردار است و در مقابل شوک های اقتصادی داخلی و خارجی کمتر واکنش نشان می دهد.

فلسفه مطرح شدن تک نرخی شدن ارز در ایران به زمانی برمی گردد که بودجه سال ۱۳۸۰ طرح ریزی شد. بحث ها و پژوهش های مختلفی در این باب انجام شد که ما باید چکار کنیم تا بودجه از وضعیت اسفناک خود خارج شود محوری که معرفی و انتخاب شد، این بود که باید در بودجه سوء استفاده از پول ملی را متوقف کرد. هدف این بود که اقتصاد ملی زیر دستکاری نرخ ارز از سوی دولت قرار نگیرد و بعد از این، ارزش پول ملی جایگاه مناسب خود را به دست بیاورد حال باید ببینیم در سال ۱۳۹۵ هدف دولت با توجه به شرایط اقتصادی کشور چیست؟

اعمال سیاست یکسان سازی نرخ ارز در دولت یازدهم نیازمند توجه ویژه به فضای اقتصادی حاکم بر کشور است باید یک نگاه عمیق به مسئله رکود، تولید، صادرات غیر نفتی کشور و بخش بهداشت داشته باشیم. کشور ما به دلیل اینکه در شرایط رکود به سر میبرد مسئله تولید به شدت در آن حائز اهمیت است اگر یکسان سازی نرخ ارز در جهت نزدیک شدن به نرخ بازار آزاد باشد، هزینه های وارداتی تولیدکنندگانی که نیازمند ارز برای تامین مواد اولیه خود هستند افزایش می یابد و در این صورت بنگاهها با بحران مدیریت روبه رو می شوند و در نتیجه به تعدیل نیرو روی می آورند درحالی که بخش های تولیدی با کمتر از ظرفیت موجود فعالیت می کنند این اقدام به انبوه بیکاران جامعه اضافه خواهد کرد و شرایط رکودی کشور را تشدید خواهد کرد. از طرفی دیگر اگر بخواهند نرخ پایین یعنی نرخ مبادله ای را لحاظ کنند در حمایت از صادرکنندگان دچار مشکل خواهند شد در نتیجه صرف تعیین یک نرخ ارزی چه در جهت نرخ مبادله ای چه در جهت نرخ بازار آزاد گره گشا نخواهد بود آنچه که مهم است این است که دولت باید بتواند یک سیستم پوششی برای حمایت از تولیدکنندگان و یا صادرکنندگان تعریف کند و همه نهادها را ملزم به اجرای آن نماید در آمریکا وقتی دو برج تجارت جهانی خراب می شود. میلیاردها دلار خسارت ایجاد می شود اما این مساله به مردم زیان وارد نمی کند؛ علت آن است که نهادی برای پوشش وجود دارد. این نهادهای پوشش ارزی در همه جای دنیا وجود دارند و ما باید این گونه نهادها را در











## در حاشیه همایش «برترین شرکت های منطقه آذربایجان»

ماهنامه کارایی، در حاشیه همایش «برترین شرکت های منطقه آذربایجان» که در تاریخ هشتم مهر ماه سال جاری در محل همایش های مصلی تبریز برگزار شد، گفتگوهایی اختصاصی با دست اندرکاران، سیاست گذاران، اساتید و فعالین بخش دولتی و خصوصی که در این مراسم حاضر شده بودند، ترتیب داد. مقرر است در هر شماره نشریه، بخشی از ماحصل این گفتگوها به سمع و نظر مخاطبان محترم برسد. آنچه در پی می آید گفتگوی ماهنامه کارایی با:



### مجید درویش مدیر مرکز رتبه بندی شرکت های برتر، سازمان مدیریت صنعتی

**کارایی:** جناب آقای درویش خودتان توضیح بفرمایید برگزاری چنین همایش و اتفاق بزرگی در یکی از قطب های مهم کشور یعنی منطقه شمال غرب چه کمکی می تواند به صنعتگران و شرکت های این منطقه برای شناساندن برند خود انجام دهد.

**درویش:** با توجه به این که بنگاه های اقتصادی در کشور نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی دارند به ویژه با توجه به بحث خصوصی سازی در کشور، معرفی شرکت های موفق و برتر در سطح منطقه آذربایجان نقش مهمی را دارد در تشویق این بنگاه های اقتصادی و گسترش رقابت بین این بنگاه های اقتصادی دارد. به هر حال بحث رقابت هم به پیشرفت اقتصادی یک کشور کمک می کند همچنین تولید اطلاعات در مورد بنگاه های اقتصادی در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های مسئولین حائز اهمیت است به علاوه این اطلاعات به خود مدیران بنگاه های اقتصادی نیز کمک قابل توجهی می کند

### حمید عباس شکوهی مشاور اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان شرقی

بخش خصوصی در کشورهای جهان سوم غالباً درگیر مسائل خود است و شاید در بسیاری از مواقع نتواند خود را به آن شکلی که باید، معرفی کند. برگزاری چنین همایش هایی می تواند به بخش خصوصی و شرکت های برتر فعال بسیار درگیر مسائل خود هستند و زمان کافی برای برندسازی و معرفی خدمات و محصولات خود ندارند، برگزاری این همایش ها می تواند بسیار موثر باشد. و امروز ما خوشحال هستیم که در منطقه شمال غرب ایران و در سطح چهار استان شرکت های برتر معرفی شدند و امیدوار هستیم که این همایش ها ادامه پیدا کند و روز به روز تجارب موفق ما در این همایش ها بیشتر شود و بتوانیم در سطح ملی هم فعالیت های خودمان را افزایش دهیم.

**کارایی:** پیشنهاد شما برای دوره های آتی این همایش چیست؟

**شکوهی:** برداشت من این است که باید بتوانیم دبیرخانه این همایش را فعال تر کنیم به گونه ای که در طول سال همه مردم ما، بخش خصوصی و حتی دست اندرکاران دولتی را درگیر خودش کند. چون در بسیاری از مواقع ما درگیر روزمرگی هستیم. فعال شدن دبیرخانه این همایش می تواند در برگزاری این همایش ها و برند سازی بسیار موثر واقع شود به نظر من روی این کار باید دقت کنیم چون دولت هم سعی دارد که چنین فعالیت هایی را به پارلمان های بخش خصوصی بسپارد. دولت سعی دارد که صرفاً در کارهای حاکمیتی حضور پیدا کند. اما دولت بایستی حمایت های لازم را به عمل آورده باشد.



**کارایی:** با تشکر از حضور شما، لطفاً در مورد تاثیر پذیری تشکل های اقتصادی و فضای کسب و کار از برگزاری چنین همایش هایی بفرمایید آیا این فرایند می تواند تاثیر مثبتی در اقتصاد کشور داشته باشد؟

**شکوهی:** اهمیت اصلی برگزاری این همایش و البته فرایند کلی معرفی برترین ها در شمال غرب کشور این است که این امر توسط بخش خصوصی برگزار می گردد و در انتخاب برترین ها بخش خصوصی خود نقش ایفا می کند. که این خود یک نقطه قوت است؛ این که بخش که بخش خصوصی ما آن قدر توانمند باشد که شرکت های برتر استان و منطقه شمال غرب کشور را شناسایی کند و بعد آن ها را داوری و ارزیابی نماید و به جامعه معرفی کند. به نظر من معرفی شرکت های برتر در توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشوری موثر است.



## صمد حسن زاده اتاق بازرگانی صنایع و معادن و کشاورزی تبریز

**کارایی:** جناب آقای حسن زاده به عنوان رئیس اتاق بازرگانی که در عین حال یکی از برگزارکنندگان همایش همایش بوده‌اید، لطفاً تأثیر برگزاری این همایش و معرفی شرکت‌های برتر را در چه می‌دانید؟

**حسن زاده:** من اعتقاد داریم این مساله یک مساله بسیار مهم است. اگر امروز در اقتصادمان مشکل داریم این شرکت‌ها حتماً می‌توانند بیشتر مشکلات اقتصادی کشور را حل کنند. این همایش هم چندین سال است با وضعیت خوبی برگزار می‌شود و در استان آذربایجان در منطقه شمال غرب نهادینه شده است. شرکت‌هایی که با رسیدگی‌ها و تحقیقات ارزشمند به عنوان شرکت‌های برتر معرفی شدند. واقعاً از شرکت‌های برتر کشورمان هستند که می‌توانند با حضور خودشان در بازارهای جهانی برای کشورمان بسیار تأثیرگذار باشند.

## معصومه آقاپور علیشاهی نماینده شهبستر، در دهمین مجلس شورای اسلامی



**کارایی:** خانم دکتر در مورد همایش چهارمین دوره طرح معرفی برترین شرکت‌های منطقه شمال غرب صحبت بفرمایید و این که آیا برگزاری طرح‌هایی که برترین‌ها را معرفی می‌کنند، می‌تواند تأثیر مثبتی بر روی پویایی اقتصاد داشته باشد؟

**آقاپور:** برگزاری این همایش‌ها نشان می‌دهد که نهادهای تأثیرگذار همچون دانشگاه، بخش خصوصی، بخش دولتی و قوه مقننه در کنار هم باعث هم‌افزایی می‌شود. متأسفانه در کشورهای در حال توسعه

این چرخ‌دنده‌ها باعث حرکت نمی‌شوند و بازدارنده هستند. این هم‌اندیشی‌ها و تعامل‌ها می‌تواند کارساز باشد و ایجاد هم‌افزایی کند. در دنیای کنونی در قرن ۲۱، حلقه مفقوده فقط مدیریت و در کنار هم بودن است؛ یعنی مدیریت تحول و تصمیم‌گیری به موقع در زمان به موقع. دنیا نمی‌ایستد که ما با طمانینه تصمیم بگیریم بلکه در حال حرکت است. ما باید حرکت خود را تسریع کنیم چون این قابلیت‌ها در ما موجود است، سرمایه اجتماعی، نیروی انسانی، منابع فیزیکی و منابع مالی داریم هزار هزار میلیارد تومان نقدینگی فعلی کشور است اما چرا کشور در حالت رکود به سر می‌برد؟ به خاطر اینکه سرمایه در گردش آن در بخش تولید و در بخش خصوصی را کد باقی مانده انشالله همه دست به دست هم بدهیم و به فرمایشات مقام معظم رهبری که توجه به الزامات اقتصاد مقاومتی است، پایبند باشیم، صحنه ظهور برسانیم.

من از همه دست‌اندرکاران برگزاری این همایش که به بخش خصوصی تعلق دارند و در این شرایط را بدون هیچ‌گونه سلسله مراتب بروکراتیک زمینه‌های برگزاری این همایش را فراهم کرده‌اند، تشکر می‌کنم.

## میراحد حسینی رئیس سازمان کار، تعاون و رفاه اجتماعی آذربایجان شرقی

**کارایی:** به عنوان رئیس سازمان کار، تعاون و رفاه اجتماعی لطفاً ارزیابی و برداشت خود را از همایش برترین شرکت‌های منطقه شمال غرب بفرمایید.

**حسینی:** این همایش در رابطه با معرفی شرکت‌های برتر در شمال غرب کشور است که حرکت فوق‌العاده ارزشمندی است. چنین همایش‌هایی عشق، انگیزه و علاقه ایجاد می‌کند و به کارآفرینان ما قوت قلب می‌دهد تا بتوانند در رابطه با توسعه صنعت کشورمان به خصوص در عرصه‌های مختلف اقتصادی اعم از بخش صنعت، بخش کشاورزی و خدمات بتوانند رسالتی که بر عهده دارند را در جامعه محقق نمایند. این که انتخاب برترین‌ها در چارچوب مقررات و شاخص‌های معتبر واحدهای برتر صنعتی و تولیدی و خدماتی به عهده یک سازمان خصوصی است، بسیار هائز اهمیت است.



## کریم صادق زاده دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز

**کارایی:** جناب آقای صادق زاده به عنوان رئیس خانه کارگر تبریز، نظر خود را در ارتباط با برگزاری این همایش و طرح برترین شرکت‌های منطقه شمال غرب بیان کنید.

**صادق زاده:** بنده به عنوان یکی از خادمین جامعه بزرگ کارگر در سنگر خانه کارگر، یکی از حامیان این همایش بزرگ هستم و افتخار می‌کنیم در این کلان‌شهر تبریز این رویداد مهم رخ داده است. ولی متأسفانه شاهد این هستیم که امسال علی‌رغم این که این همایش بایستی پررنگ تر برگزار می‌شد، مسئولین استانی و کشوری اقبال اندکی به آن نشان دادند و انشالله این امر نشان دهنده بی‌علاقگی آن‌ها به صنعت و تولید نباشد ولی نکته مهم این است که امروز در این شهر بزرگ صنعتی ۴۸۰۰ کارگاه فعال و ۴۵۳ هزار کارگر بیمه شده وجود دارد و همچنین این ۳۳۰ تا از این شرکت‌های برتر از استان آذربایجان شرقی و ۱۷۰ تا از استان‌های آذربایجان غربی و زنجان و اردبیل هستند. این موضوع نشان از پویایی صنعت شهر و استان ماست که کارآفرینان زحمت کشیده‌اند و باید ارزش‌گذاری شوند. به

هرحال این کار بزرگی است که سازمان مدیریت صنعتی با همکاری اتاق بازرگانی انجام داد. نبایستی همیشه شرکت‌هایی که دچار بحران هستند را در رسانه‌ها و مجامع به نمایش بگذاریم و بایستی بدانیم که در کنار آن‌ها شرکت‌های موفق هم وجود دارند. در این ۳۳۰ شرکت متعلق به آذربایجان شرقی، ۱۱۰ هزار کارگر فعالیت می‌کنند که از نظر پرداخت حق بیمه، حقوق همواره به تعهدات خود پایبند بوده‌اند.



## بررسی تاثیر دانش سرمایه گذاران در منطقه آزاد ارس بر تصمیمات سرمایه گذاری با تاکید بر نقش تعدیل گری مشاوره سرمایه گذاری

قهرمان صمدی

دارد. به عبارت دیگر، دانش شناسی به بحث و بررسی پیرامون دانش و عناصر سازنده آن، یعنی داده و اطلاعات می پردازد (پاک سرشت، ۱۳۸۲).

در زمان های قدیم دانش بشر محدود بود و گاهی حتی یک نفر می توانست بیشتر دانش بشری را در حافظه خود جای دهد. اما به تدریج با رشد معلومات، دانستنی های بشر طبقه بندی شدند و حوزه های مختلف و تخصصی دانش شکل گرفت. دانش، مجموعه ای جامع تر و کلی تری نسبت به علم است و علم را می توان به نحوی زیر مجموعه دانش به عنوان تمامی آگاهی های انسانی تلقی کرد (لاودن، ۲۰۱۴).

در مورد سرمایه گذاری، هر قدر دانش و آگاهی افراد از شرایط سرمایه گذاری مناسب باشد آنان با اطلاع بیشتری سرمایه گذاری خواهند کرد. لذا سازمان ها در این زمینه می کوشند به روش های مختلف، از جمله استفاده از تبلیغات، حضور در نمایشگاه ها، برگزاری همایش ها، حضور در فضاهای مجازی و راه اندازی سایت های اینترنتی، و ... دانش و آگاهی افراد را از امکانات خود و فرصت ها و بسته های سرمایه گذاری ارتقا دهند. سازمان منطقه آزاد ارس از بدو تاسیس در تلاش بوده با جذب سرمایه گذار داخلی و خارجی، به رونق اقتصادی دست یابد. لذا در این راه، با اتخاذ سیاست ها و خط مشی های گوناگون و ارائه بسته های سرمایه گذاری و حضور در نمایشگاه ها و رسانه های حقیقی و مجازی، آگاهی و دانش سرمایه گذاران را راجع به فرصت های سرمایه گذاری در منطقه افزایش دهد و از این رهگذر، آنان را به سرمایه گذاری در منطقه جذب کند. پس از نزدیک به ۱۰ سال فعالیت مستمر سازمان منطقه آزاد ارس مناسب است در زمینه دانش و آگاهی سرمایه گذاران در زمینه منطقه آزاد ارس و شرایط سرمایه گذاری در آن پژوهشی صورت گیرد. با توجه به اهمیت شناسایی عوامل موثر بر جذب سرمایه گذاران، در این پژوهش، تاثیر دانش سرمایه گذاران با نقش تعدیل گری مشاوره سرمایه گذاری بررسی شده است. لذا پژوهش حاضر، در پی پاسخگویی به این پرسش است که «آیا دانش سرمایه گذاران بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد؟ و آیا مشاوره سرمایه گذاری، تصمیمات سرمایه گذاران را تعدیل می کند؟».

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر دانش سرمایه گذاران بر تصمیمات آنان با نقش تعدیل گری مشاوره سرمایه گذاری در منطقه آزاد تجاری است. پژوهش حاضر، با تعریف ویژه ای از دانش سرمایه گذاران، به تحقیق می پردازد و دانش را مترادف با آگاهی و اطلاع سرمایه گذاران از شرایط سرمایه گذاری دانسته است. قبلاً پژوهشی در این قالب و با این تعریف از دانش برای بررسی تاثیر مشاوره سرمایه گذاری بر دانش سرمایه گذاران و تصمیمات آنان انجام نشده است. روش مورد استفاده در این پژوهش، از نوع پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش، شامل تمامی سرمایه گذاران فعال در منطقه آزاد است که تعداد آن ها بر اساس آمار رسمی سازمان منطقه آزاد ارس در پایان سال ۱۳۹۳، ۳۱۰ نفر بوده است. نمونه آماری پژوهش با استفاده از فرمول کوکران، ۷۳ نفر تعیین شد. ابزار جمع آوری اطلاعات، پرسش نامه است. در پژوهش حاضر از روش روایی مفهومی استفاده شد و پرسش نامه به وسیله اساتید راهنما و مشاور و همچنین خبرگان و کارشناسان مناطق آزاد مورد تأیید قرار گرفت. ضریب پایایی پرسشنامه پژوهش، ۸۲ درصد به دست آمد. برای تحلیل داده ها و آزمون فرضیه ها، از آزمون ضریب همبستگی رگرسیون استفاده شد. نتایج تحلیل داده ها نشان داد که مشاوره سرمایه گذاری، اثر دانش سرمایه گذاران و مولفه های آن بر تصمیمات آنان را تعدیل می کند.

ZZ واژگان کلیدی: دانش سرمایه گذاری، تصمیمات سرمایه گذاری، مشاوره سرمایه گذاری

### مقدمه

استان دیوبند و جیم بوتکین، «اطلاعات» را همان داده های مرتب شده طبق الگوهای معنادار بیان می کنند و «دانش» را «کاربرد یا استفاده کاربردی از اطلاعات» تعریف می کنند. به طور کلی، دانش، ساختاری است برای تولید و ساماندهی یافته ها درباره جهان طبیعت، در قالب توضیحات و پیش بینی های آزمایش شدنی. علم دانش شناسی، با سه عنصر داده، اطلاعات و دانش سر و کار



توصیه شده برای مدیران مورد بحث قرار می دهد. این مدل تجویزی شامل ۵ مرحله است: تدوین، بسط مفهوم، تشریح جزئیات، ارزیابی و اعمال. پژوهشگران سالها قبل دریافته اند که این مدل منطقی به خوبی نشان نمی داد که تصمیم گیرندگان سازمانی چگونه کار می کنند. اولین نظریه-پردازانی که شیوه جایگزینی این مدل را پیشنهاد نمودند مارچ و سایمن بودند. آنها رویکرد سنتی به تصمیم گیری را به عنوان یک مدل بهینه ساز توصیف کردند که در آن تصمیم گیرندگان می کوشند بهترین راه حل منحصر برای یک شکل سازمانی را بیابند. آنها اعتقاد داشتند که به تصمیم گیری سازمانی به عنوان یک فرآیند بسنده و راضی کننده نگریسته شود که در آن جستجو برای یافتن یک راه حل بهینه منحصر نمی باشد بلکه باید برای برخورد با موقعیت به اندازه کافی موثر باشد (داونپورت، ۱۳۹۲).

اکثر تصمیمات در رابطه با جستجو برای تیزترین سوزن نیست بلکه جستجو برای سوزنی است که برای دوختن به اندازه کافی تیز باشد. مدیرانی که در حد بسنده و راضی کننده عمل می کنند قادرند بدون جستجو کردن برای همه راههای ممکن تصمیم بگیرند و قواعد کلی نسبتاً ساده را به کار می گیرند آنها به دنبال حداکثر سود نیستند بلکه به دنبال سود کافی اند. تصمیم گیرندگان سازمانی از راهبردهای بسنده و راضی کننده استفاده می کنند زیرا ممکن نیست راه حل آرمانی منطقی یافت شود. تصمیم گیرندگان سازمانی با خصوصیت عقلانیت محدود شده توصیف می شوند یعنی اینکه تصمیم گیرندگان می کوشند تصمیماتی منطقی اتخاذ کنند اما آنها از نظر شناختی محدودند و همین طور با ابعاد عملی زندگی سازمانی محدود هستند. در سالهای اخیر، برخی، مدل‌های تصمیم‌گیری را پیشنهاد داده‌اند که حتی بیش از مدل بسنده و راضی کننده از مدل‌های بهینه ساز فاصله گرفته اند. سایمون اظهار داشته است که بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سازمانی را می توان ناشی از فرآیند شهودی مدیران دانست. سایمون توجه زیادی به کار پیشین بارنارد می کند که بین فرآیندهای مدیریت منطقی و غیر منطقی تمایز قائل شد. بارنارد می گوید تصمیم گیرندگان اغلب مجبور می شوند بدون داشتن فرصت برای جستجوی اطلاعات و مباحثه تصمیمات سریعی اتخاذ نمایند (آقایی، ۱۳۸۹).

منابع این فرآیندهای غیرمنطقی در شرایطی که عوامل فیزیولوژیکی یا در محیط فیزیکی و اجتماعی وجود دارند که غالباً ناآگاهانه یا بدون تلاش آگاهانه از طرف ما، روی ما تاثیر می گذارند. همچنین آنها از مجموعه‌ای از واقعیات، الگوها، مفاهیم، فنون، امور انتزاعی و عموماً آنچه که ما دانش رسمی یا عقاید می‌نامیم تشکیل شده‌اند که کمابیش با تلاش و مطالعه آگاهانه روی ذهن ما اثرگذار هستند. این منبع دوم فرآیندهای غیرمنطقی ذهنی یا تجربه، مطالعه و آموزش مستقیم افزایش زیادی می‌یابد. سایمون می‌گوید اگرچه تصمیم‌گیری بر پایه شهودی، منطقی نیست غیرمنطقی هم نیست. بلکه این نوع تصمیم‌گیری بر اساس تجربیات گذشته در موقعیتهای مشابه استوار است. می‌توان گفت که این نوع تصمیم‌گیری منطقی نیست اما قیاسی است. تصمیم‌گیری شهودی بستگی به تصمیم‌گیرنده‌ای دارد که به دسته‌های مربوطه اطلاعات دسترسی دارد و آنها را به کار می‌گیرد. در مدل سطل آشغال (الگوی نظام شناخته) تصمیم‌گیران خود جرات می‌کنند از معیارهای منطقی فاصله بگیرند و پیشنهاد می‌کنند که تصمیم‌گیری، فرآیندی است که در آن مشکلات، راه‌حلها، شرکت‌کنندگان و انتخابها همگی به صورتی نسبتاً مستقلاً به همدیگر می‌آمیزند (آقایی، ۱۳۸۹).

پژوهش حاضر، با تعریف ویژه‌ای از دانش سرمایه‌گذاران، به تحقیق می‌پردازد، در نتیجه، قبلاً در ادبیات نظری مرتبط با موضوع و حوزه پژوهش، پژوهش‌هایی در این قالب انجام نشده است. لذا در این بخش، به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که در زمینه سرمایه‌گذاری و تصمیمات سرمایه‌گذاران انجام شده‌اند یا از متغیرهای مشابه با تحقیق حاضر استفاده کرده‌اند.

موسوی شاهرودی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه هوش هیجانی با گرایش‌های رفتاری در تصمیمات سرمایه‌گذاری» ارتباط بین هوش هیجانی سرمایه‌گذار و نتایج تصمیمات وی از منظر، توانایی و غلبه بر گرایش‌های رفتاری که غالباً سرمایه‌گذاران به آن مبتلا هستند را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر مبنای داده‌هایی که از سرمایه‌گذاران بورس اوراق بهادار تهران از طریق دو پرسشنامه «مالی رفتاری» و «هوش هیجانی» بدست آمد، مقدار ابتلا به پنج گرایش رفتاری شامل نمایندگی، حساب داری ذهنی، زبان‌گریزی، اعتماد بیش از اندازه، خودکنترلی و همچنین بهره‌های هوش هیجانی سرمایه‌گذاران مورد سنجش قرار گرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس آزمون همبستگی ناپارامتری اسپیرمن در اکثر موارد، ارتباط معنی‌داری بین هوش هیجانی و گرایش‌های رفتاری در تصمیمات سرمایه‌گذاری مشاهده نشد. نتایج ارتباط معنی‌داری (همبستگی

سرمایه، عامل اساسی شکل‌گیری کسب‌وکار است که ممکن است این کسب‌وکار در بخش‌های مختلف اقتصادی، از جمله خدمات (بانکی، حمل و نقل، فرهنگی ورزشی، و ...، بازرگانی (صادرات و واردات، خرید و فروش کالا، و ...،) و تولیدی (کشاورزی، صنعتی و...) صورت پذیرد (عبده تبریزی، ۱۳۷۶). یکی از عواملی که سبب سرمایه‌گذاری آگاهانه و موفقیت سرمایه‌گذاری می‌شود آگاهی سرمایه‌گذار از حوزه و مکانی است که سرمایه‌اش را در آن به کار می‌گیرد. آگاهی سرمایه‌گذار از وضعیت سرمایه‌گذاری و مزایا و معایب سرمایه‌گذاری در یک حوزه یا مکان موجب می‌شود سرمایه‌گذار بتواند بهره‌گیری بهینه‌ای از سرمایه‌اش داشته باشد (مقدم، ۱۳۸۷).

تعداد زیادی از تئوریسین‌های مدیریت دانش، تکامل بحث مدیریت را به عهده داشتند. درلکه و استرلوس، بیشتر در زمینه اهمیت ارتقا اطلاعات و دانش ساده به عنوان منابع سازمانی و سنگه با تمرکز بر روی سازمان‌های یادگیرنده ابعاد فرهنگی مدیریت دانش را بوجود آورده‌اند (حسن‌زاده، ۱۳۸۶).

اورت راجرز در دانشگاه استنفورد با پرداختن به مفهوم نوآوری و نیز توماس آلن در دانشگاه ام‌آی‌تی با تحقیق در خصوص انتقال اطلاعات و فناوری در دهه ۱۹۷۰ به انجام رسانیدند کمک بزرگی برای پاسخدهی به این پرسش‌ها کردند: درک اینکه مدیریت دانش چیست؟ دانش چگونه تولید می‌شود؟ چگونه استفاده می‌شود؟ و به چه طریقی در سازمان‌ها نفوذ می‌کند؟ (داونپورت، ۱۳۹۲).

در اواسط سال ۱۹۸۰ اهمیت دانش به عنوان دارایی رقابت در بین سازمانها مشهور گردید. در سال ۱۹۸۰ توسعه سیستم‌های مدیریت دانش بوجود آمدند که استفاده پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه هوش مصنوعی و سیستم‌های هوشمند باعث شدند تا مفاهیم تازه‌ای به عنوان دانش اکتسابی مهندسی دانش، سیستم‌های بر پایه دانش و هستی‌شناسی بر پایه کامپیوتر به جهان عرضه شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۶).

اخیراً واژه مدیریت دانش در فرهنگ لغات جای گرفته است. در سال ۱۹۸۹ برای آماده سازی مدیریت دانش بر پایه فناوری کنسرسیومی از سازمانها در آمریکا کار خود را آغاز نمود تا پیشگامی خود را برای منظور نمودن مدیریت دانش به عنوان سرمایه در سازمان‌ها اعلان نماید. در سال ۱۹۹۱ و برای اولین بار مطالبی درباره مدیریت دانش در مراکز انتشاراتی مشهور به چاپ رسید. شاید بتوان گفت که وسیع‌ترین کار تحقیقاتی در زمینه مدیریت دانش تا امروز در سال ۱۹۹۵ توسط کوجیه و نافوکا، شی در سازمان خلق دانش بنام چگونه شرکت‌های ژاپنی نوآوری و پویایی را به وجود می‌آورند؟ صورت پذیرفته است (رادینگ، ۱۹۹۸).

عصر حاضر، عصر تغییر و تحول سریع دانش است. در چنین شرایطی دانش به عنوان یک دارایی و منبع ارزشمند استراتژیک مطرح می‌شود که نیازمند مدیریت است. با توجه به شرایط عنوان شده اگر رقابت شدید موجود در بازارهای جهان را نیز اضافه نماییم، اهمیت دانش‌های سازمان به عنوان یک مزیت رقابتی در اقتصاد دانش محور کنونی دو چندان می‌شود. هرچه حجم و پیچیدگی عملیات سازمانی وسیع‌تر گردد، اهمیت دانش بیشتر و نیاز به اداره شدن در سطح وسیع‌تری را پیدا می‌کند.

امروزه سازمان‌ها سخت تلاش می‌کنند تا به‌عنوان پیشگامان مهارت‌های مدیریت دانش شناخته شوند و از این طریق مزیت تلاش و کوشش خود را بگیرند. این مهم از طریق کاربرد دانش برای مقاصد نوآوری امکانپذیر است. امروزه در سازمان‌های پیشرو دانش به عنوان یک عنصر توانمندساز شناخته می‌شود که می‌تواند سازمان را آن چنان متحول کند که قادر باشد قابلیت‌های شگرفی را از دیدگاه بهره‌وری و کارایی ارائه دهد (داونپورت، ۱۳۹۲).

یکی از اساسی‌ترین فعالیتها در سازمانها گرفتن تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیری مذکور ممکن است جهت راهبردی داشته باشد یا صرفاً با فعالیت‌های روزانه کارکنان سرو کار داشته باشد و بعد از ماهها جمع‌آوری اطلاعات و تبادل نظر یا اینکه بدون هیچ توجه و بررسی در یک لحظه گرفته شوند، توسط افراد یا گروهها اتخاذ شوند (لواپز، ۱۳۸۴).

در نظریه‌های سنتی رفتار سازمانی تصمیم‌گیری فرآیندی کاملاً منطقی و استدلالی است. فعالان سازمانی در ابتدا متوجه مشکلی می‌شوند که می‌بایست تصمیمی را بگیرند. پس از تعریف دقیق مشکل، کلیه اطلاعات مربوطه را که ممکن است به مشکل کنونی ربط داشته باشد جستجو می‌شوند و سپس مجموعه‌ای از تصمیمات احتمالی ارائه می‌شوند و با دقت ارزیابی می‌شوند و هنگامی که مناسب‌ترین تصمیم مشخص گردد فرآیند تصمیم‌گیری به پایان می‌رسد و اعمال تصمیم آغاز می‌شود.

نات این مدل منطقی و استدلالی تصمیم‌گیری را به عنوان روش تجویزی

منفی) بین گرایش «اطمینان بیش از اندازه» و هوش هیجانی نشان می دهد، یعنی افرادی که هوش هیجانی بالاتری دارند، کمتر به گرایش اطمینان بیش از اندازه غلبه دارند. افرادی که نمره شاخص مدیریت استرس هوش هیجانی آنها بالاتر است، بیشتر به گرایش «نماینده» غلبه دارند. افراد دارای تجربه کم، میانگین نمرات هوش هیجانی بالاتری دارند و ارتباط معنی داری بین هوش هیجانی کلی و دو شاخص درون فردی و انطباق پذیری آن، با تجربه سرمایه گذاری دیده می شود، همچنین افراد با تجربه کم، بیشتر به گرایش «نماینده» مبتلا هستند و تفاوت معنی دار است. افراد با سطح تحصیلات بیشتر از هوش هیجانی بیشتری بر خوردار ولی بیشتر به گرایش «حسابداری ذهنی» مبتلا بودند و تفاوت معنا دار است.

درویش متولی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «شناسایی و رتبه بندی عوامل موثر بر جذب سرمایه گذار در حوزه های اقتصادی و صنعتی شهرستان فیروزکوه با استفاده از تکنیک تصمیم گیری چند شاخصه AHP» به شناسایی و رتبه بندی عوامل موثر بر جذب سرمایه گذاران می پردازد. این پژوهش، عوامل موثر را عبارت می داند از مدیریت، قوانین و مقررات، امکانات، و سیاست گذاری. سپس عامل مدیریت را به سه زیربخش تقسیم می کند: زیرساخت ها، خدمات عمومی، زیربنایی. عامل مدیریت را به شناخت از کارکردها و اهداف، نظام اداری، روان، و اطلاع رسانی و بازاریابی، عامل قوانین و مقررات را به ثبات و شفافیت، امنیت و تشویق های مالی، و عامل سیاست گذاری را به آزادسازی و خصوصی سازی، اختصاص بودجه، و گسترش روابط با بخش خصوصی بخش بندی می کند.

ودیدی و شکوهی زاده (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی معیارهای مالی موثر بر تصمیم گیری سرمایه گذاران در بورس اوراق بهادار» معیارهای مالی موثر بر تصمیم گیری سرمایه گذاران را بررسی کرده اند. به این منظور ۱۵ معیار مالی که با توجه به پژوهش های پیشین و نظرتحلیگران و متخصصین بازار سرمایه می توانند بر تصمیم گیری سرمایه گذاران موثر باشند، مطرح گردیده است. این عوامل، به طور کلی تحت عنوان گروه معیارهای مالی مورد بررسی قرار گرفته اند و میزان اهمیت آن ها نیز از نظر سرمایه گذاران سنجیده شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیات تحقیق نشان می دهد که معیارهای مالی برای سرمایه گذاران با اهمیت است. در بررسی تاثیر ۱۵ عامل بر تصمیمات سرمایه گذاران مشخص گردید معیارهایی چون سرعت و قدرت نقدشوندگی سهام، روند قیمت سهام و وضع بازار سهام از فاکتورهای معروفی چون سود هر سهم و نسبت قیمت به سود، با اهمیت تر بودند.

خلیلی عراقی و قربانی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی تاثیر ویژگیهای شخصیتی در ریسک گریزی سرمایه گذاران بورس اوراق بهادار تهران» به بررسی تاثیر ویژگی های شخصیتی در رفتار ریسک گریزی سرمایه گذاران بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. به این منظور از بین جامعه آماری پژوهش تعداد ۳۸۴ نفر از سرمایه گذاران بورس اوراق بهادار تهران به روش نمونه گیری تصادفی ساده به عنوان نمونه انتخاب و داده های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه جمع آوری شده است. پرسشنامه ای که برای سنجش ویژگیهای شخصیتی مورد استفاده قرار گرفت آزمون نئو شصت سوالی می باشد که یکی از جدیدترین و پر کاربردترین آزمونهای شخصیت است. یافته های پژوهش بیانگر آن است که ریسک گریزی دارای رابطه معنا داری با ویژگی برون-گرایی وجود دارد. نتایج پژوهش نشان می دهد که بین ویژگیهای شخصیتی وظیفه شناسی، گشودگی نسبت به تجربه، روان آزاده گری، موافق بودن و ریسک گریزی رابطه معنا داری وجود ندارد.

رانی (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل موثر بر تصمیم گیری سرمایه گذاران در بازار سهام» نتیجه می گیرد که عوامل موثر بر تصمیم گیری سرمایه گذاران در بازار سهام عبارتند از مولفه های جمعیت شناختی، سن، جنسیت، سطح تحصیلات، پیشینه اجتماعی و اقتصادی.

جاگونگو و موسنونگ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل موثر بر تصمیمات سرمایه گذاری: سرمایه گذاران فردی در NSE» پس از بررسی ۴۲ سرمایه گذار فردی با پرسشنامه ای ۲۸ سوالی به این نتیجه رسیدند که عوامل موثر بر تصمیمات سرمایه گذاران فردی عبارتند از شهرت و وجهه شرکت، موقعیت شرکت در صنعت، درآمدهای پیش بینی شده شرکت، سود شرکت، عملکرد گذشته شرکت در زمینه سهام، نسبت قیمت به سهم.

لیو همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «رفتار سرمایه گذاری، عوامل موثر بر تصمیم گیری، و نقش آن ها در سرمایه گذاری در بازار سهام تایوان» به این نتیجه رسیدند که میزان سرمایه، مهمترین عامل موثر بر تصمیمات سرمایه گذاری است. ولی ارتباط معنا داری میان جنسیت، سن، تحصیلات و تصمیمات سرمایه گذاری نیافتند.

التمیمی و بنکالی (۲۰۰۹)، در پژوهشی با عنوان «دانش مالی و تصمیمات سرمایه گذاری در امارات متحده» در پی بررسی تاثیر دانش مالی بر سرمایه گذاری در بازارهای مالی امارات متحده عربی بوده اند و به این نتیجه که دانش مالی، فاصله زیادی با سطح مطلوب دارد. این دانش، از سطح درآمد، سطح تحصیلات، میزان فعالیت اقتصادی اشخاص متأثر است.

### فرضیه های تحقیق

#### فرضیه کلی:

- دانش سرمایه گذاران بر تصمیمات آنان در منطقه آزاد ارس تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

#### فرضیه های جزئی:

- دانش سرمایه گذاران در زمینه سیاست گذاری های آتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- دانش سرمایه گذاران در زمینه کیفیت خدمات منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- دانش سرمایه گذاران در زمینه معافیت های مالیاتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- دانش سرمایه گذاران در زمینه عوارض گمرکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- دانش سرمایه گذاران در زمینه زیرساخت های فیزیکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- دانش سرمایه گذاران در زمینه زیرساخت های نرم افزاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- دانش سرمایه گذاران در زمینه سیستم حمل و نقل منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- دانش سرمایه گذاران در زمینه مشوق های سرمایه گذاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی داری دارد.

- مشاوره سرمایه گذاری تاثیر دانش سرمایه گذاران بر تصمیمات سرمایه گذاران را تعدیل می نماید.

#### روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش جمع آوری اطلاعات از نوع توصیفی-پیمایشی می باشد.

جامعه آماری پژوهش، شامل تمامی سرمایه گذاران فعال در منطقه آزاد است که تعداد آن ها در پایان سال ۱۳۹۳، ۳۱۰ نفر بوده است. نمونه آماری پژوهش با استفاده از فرمول کوکران، ۷۳ نفر تعیین شد. فرمول کوکران یکی از پرکاربردترین روش ها برای محاسبه حجم نمونه آماری است. در این بخش برنامه ای نوشته شده تا با استفاده از براحتی حجم نمونه مورد نظر خود را براساس فرمول کوکران محاسبه کنید. تعیین حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران نیازمند آن است که حجم جامعه را بدانید. روش نمونه گیری، تصادفی ساده بوده است. در این روش،



بر تصمیمات سرمایه‌گذاران بررسی می‌شود. در این قسمت هم آزمون‌ها نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی چهارم پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه عوارض گمرکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی پنجم:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه زیرساخت‌های فیزیکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

در این قسمت هم آزمون فرضیه‌ها نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی پنجم پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه زیرساخت‌های فیزیکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی ششم:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه زیرساخت‌های نرم‌افزاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

بر اساس نتایج جداول و آزمون‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی ششم پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه زیرساخت‌های نرم‌افزاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی هفتم:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه سیستم حمل‌ونقل منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

آزمون فرضیه در این ارتباط نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی هفتم پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه سیستم حمل‌ونقل منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی هشتم:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه مشوق‌های سرمایه‌گذاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

همچنین آزمون فرضیه مربوط به این قسمت هم موید این نکته است که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی هشتم پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه مشوق‌های سرمایه‌گذاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی نهم:

«مشاوره سرمایه‌گذاری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

### نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بیانگر این مطلب است که دانش سرمایه‌گذاران بر تصمیمات آنان در منطقه آزاد ارس تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این یافته با نتایج پژوهش درویش متولی و همکاران (۱۳۹۱)، لی و همکاران (۲۰۱۴)، التیمی و بنکالی (۲۰۰۹) انطباق دارند. التیمی و بنکالی (۲۰۰۹) در بررسی تاثیر دانش بر سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی امارات متحده عربی به این نتیجه می‌رسند که دانش سرمایه‌گذاران، فاصله زیادی با سطح مطلوب دارد. این دانش، از سطح درآمد، سطح تحصیلات، میزان فعالیت اقتصادی اشخاص متاثر است. نتایج پژوهش حاکی از این هستند که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه سیاست‌گذاری‌های آتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این نتایج با نتایج پژوهش ودیعی و شکوهی‌زاده (۱۳۹۰)، خلیلی عراقی و قربانی (۱۳۹۰)، و جاگونگو و موسونگ (۲۰۱۴) همسو هستند. یافته‌های پژوهش نشانگر این مطلب است که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه کیفیت خدمات منطقه آزاد ارس بر آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این یافته‌ها با یافته‌های موسوی شاهرودی (۱۳۹۳)، خلیلی عراقی و قربانی (۱۳۹۰)، التیمی و بنکالی (۲۰۰۹)، جاگونگو و موسونگ (۲۰۱۴)، و لی و همکاران (۲۰۱۴) انطباق دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه معافیت‌های مالیاتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این یافته‌ها با یافته‌های

تعداد نمونه موردنیاز، به صورت تصادفی، از کل جامعه آماری انتخاب می‌شود. در این روش، تمام اعضای جامعه، امکان برابری برای انتخاب دارند. برای اطمینان از روایی پرسش‌نامه‌های پژوهش، پیش از توزیع میان نمونه آماری، به رویت اساتید راهنما و مشاور رسیدند و پس از تایید، برای کسب روایی میان ۳۰ نفر از نمونه آماری توزیع شدند، و پایایی آنها نیز توسط آزمون آلفای کرونباخ به ترتیب، ۰/۸۲ محاسبه گردید که نشانگر پایایی خوب پرسشنامه‌ها می‌باشد.

### یافته‌ها

- آزمون فرضیه فرعی اول:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه سیاست‌گذاری‌های آتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

با توجه به فرضیه فوق، در جداول زیر، اثر تعدیل‌گری متغیر «سیاست‌گذاری‌های آتی» بر تصمیمات سرمایه‌گذاران بررسی می‌شود

یافته‌ها نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی اول پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه سیاست‌گذاری‌های آتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی دوم:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه کیفیت خدمات منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

با توجه به فرضیه فوق، در جداول زیر، اثر تعدیل‌گری متغیر «کیفیت خدمات» بر تصمیمات سرمایه‌گذاران بررسی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی دوم پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه کیفیت خدمات منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی سوم:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه معافیت‌های مالیاتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

آزمون فرضیه نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مشاوره سرمایه‌گذاری، اثر تعدیل‌گری معناداری بر تصمیمات سرمایه‌گذاران دارد. در نتیجه، فرضیه فرعی سوم پژوهش مبنی بر این که «دانش سرمایه‌گذاران در زمینه معافیت‌های مالیاتی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد» تایید می‌شود.

- آزمون فرضیه فرعی چهارم:

«دانش سرمایه‌گذاران در زمینه عوارض گمرکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد».

با توجه به فرضیه فوق، در جداول زیر، اثر تعدیل‌گری متغیر «عوارض گمرکی»



درویش متولی و همکاران (۱۳۹۱)، ودیعی و شکوهی‌زاده (۱۳۹۰)، التیمی و بنکالی (۲۰۰۹)، و رانی (۲۰۱۴) منطبق هستند. نتایج پژوهش حاکی از این است که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه عوارض گمرکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این نتایج با نتایج پژوهش موسوی شاهرودی (۱۳۹۳)، خلیلی عراقی و قربانی (۱۳۹۰)، التیمی و بنکالی (۲۰۰۹)، و لی و همکاران (۲۰۱۴) انطباق دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه زیرساخت‌های فیزیکی منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این یافته‌ها با یافته‌های موسوی شاهرودی (۱۳۹۳)، ودیعی و شکوهی‌زاده (۱۳۹۰)، و خلیلی عراقی و قربانی (۱۳۹۰) منطبق هستند. نتایج پژوهش حاکی از این هستند که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه زیرساخت‌های نرم‌افزاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این نتایج با نتایج پژوهش ودیعی و شکوهی‌زاده (۱۳۹۰)، خلیلی عراقی و قربانی (۱۳۹۰)، و رانی (۲۰۱۴) همسو هستند. یافته‌های پژوهش نشانگر این مطلب است که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه سیستم حمل‌ونقل منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این یافته‌ها با یافته‌های درویش متولی و همکاران (۱۳۹۱)، ودیعی و شکوهی‌زاده (۱۳۹۰)، و رانی (۲۰۱۴) انطباق دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که دانش سرمایه‌گذاران در زمینه مشوق‌های سرمایه‌گذاری منطقه آزاد ارس بر تصمیمات آنان تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. این یافته‌ها با یافته‌های موسوی شاهرودی (۱۳۹۳)، ودیعی و شکوهی‌زاده (۱۳۹۰)، خلیلی عراقی و قربانی (۱۳۹۰)، و لی و همکاران (۲۰۱۴) منطبق هستند.

### پیشنهاد‌های درخواستی از پژوهش

یافته‌های پژوهش بیانگر این مطلب است که دانش سرمایه‌گذاران بر تصمیمات آنان در منطقه آزاد ارس تاثیر مثبت و معنی‌داری دارد. لذا پیشنهاد می‌شود مسئولان سازمان منطقه آزاد ارس با بهبود دانش سرمایه‌گذاران و ارائه مشاوره و آگاهی‌رسانی در مورد ویژگی‌های فعالیت در این منطقه، تصمیمات آنان را ارتقا دهند و به مسیر نیازهای منطقه و کشور سوق دهند. بهبود دانش سرمایه‌گذاران و ارتقای تصمیمات آنان، موجب رفع بهتر نیازهای کشور، اشتغال‌آهالی منطقه، و کمک به توسعه کشور خواهد شد. یافته‌های پژوهش بیانگر این مطلب است که مشاوره سرمایه‌گذاری بر دانش سرمایه‌گذاران تاثیر می‌گذارد. این امر، نشانگر اهمیت مشاوره‌دهی به سرمایه‌گذاران در جذب آنان به سرمایه‌گذاری در منطقه است. لذا پیشنهاد می‌شود مسئولان سازمان منطقه آزاد، با اندیشیدن تهیدیدات مناسب، زمینه ارائه مشاوره نظام‌مند و تخصصی به سرمایه‌گذاران را فراهم آورند. در این راستا، مسئولان می‌توانند دفتری برای مشاوره‌دهی دایر کنند و از طریق سایت سازمان نیز به مشاوره آنلاین و آفلاین بپردازند. با توجه به این که سیاست کلان برای منطقه آزاد ارس، صنعتی‌شدن آن است و این منطقه را صنعتی‌ترین منطقه آزاد کشور می‌شناسند لذا طبیعتاً سیاست‌های سازمان معطوف است به صنعتی‌کردن منطقه. پیشنهاد می‌شود سازمان با استفاده از ابزارهای کلان ارتباطی و تبلیغی بکوشد تا دانش سرمایه‌گذاران در این زمینه را ارتقا بخشد و آن‌دسته از فعالان اقتصادی را که در حوزه تولیدات صنعتی به فعالیت می‌پردازند به سوی خود جذب کند. یافته‌های پژوهش حاضر، تاثیر دانش سرمایه‌گذاران در زمینه کیفیت خدمات بر تصمیمات آنان را تایید کرد. سازمان منطقه آزاد ارس، در سال‌های گذشته با اجرای طرح‌های مختلف کوشیده سطح کیفی خدمات خود به مشتریان را بهبود دهد که از آن جمله‌اند پیاده‌سازی سیستم اتوماسیون اداری، مهندسی مجدد فرایندها، طرح دریافت ایزو، و ... پیشنهاد می‌شود سازمان با ارتقای عملکرد این سیستم‌ها و نیز پیاده‌سازی سیستم‌های به‌روزتری مانند داشبورد مدیریتی، پنجره واحد، و ... کیفیت خدمات خود به مشتریان و از جمله سرمایه‌گذاران را ارتقا دهد و از این راه، رضایت بیشتر آنان را کسب کند. نتایج پژوهش حاضر، بر تاثیر دانش سرمایه‌گذاران در زمینه معافیت‌های مالیاتی و عوارض گمرکی بر تصمیمات آنان صحنه گذاشت. معافیت مالیاتی و کاستن از عوارض گمرکی، از عوامل اصلی جذب سرمایه‌گذاران در هر حوزه‌ای هستند. می‌دانیم که ویژگی مهم مناطق آزاد، استقلال در سیاست‌گذاری‌هاست، با توجه به ایجاد مناطق آزاد در استان‌های مجاور آذربایجان شرقی (انزلی و ماکو) و ارائه معافیت‌های مالیاتی جذاب و کاستن از عوارض گمرکی از سوی آن‌ها پیشنهاد می‌شود سازمان منطقه آزاد ارس گرچه در سال‌ها و ماه‌های اخیر، معافیت‌های جذابی به سرمایه‌گذاران ارائه کرده و عوارض گمرکی را تعدیل کرده است اما این معافیت‌ها و عوارض را با توجه روزمره به میزان معافیت و عوارض در مناطق آزاد مجاور، تعدیل کند و بدین ترتیب، در رقابت با آنان در جذب سرمایه‌گذاران، توفیق بیشتری کسب کند.

یکی از روش‌های موثر بهبود دانش سرمایه‌گذاران، تبلیغات کارآمد و هوشمند است. پیشنهاد می‌شود مسئولان سازمان منطقه آزاد ارس، با استفاده از کادر سازمان و نیز شرکت‌های مجرب در زمینه ساخت تبلیغات موثر، سازمان منطقه آزاد ارس را به سرمایه‌گذاران بشناسانند و آنان را از مزایای سرمایه‌گذاری در این منطقه آگاه کنند. در این راستا، سازمان می‌تواند از روش‌های حقیقی مانند تبلیغ در شبکه صداوسیما استان و در اماکن عمومی، و نیز از روش‌های مجازی مانند آگاهی‌رسانی از طریق سایت سازمان و شبکه‌های اجتماعی، اولویت‌های خود را به اطلاع سرمایه‌گذاران برساند. امروزه تبلیغات را نه هزینه بلکه نوعی سرمایه‌گذاری برای سازمان می‌دانند. لذا پیشنهاد می‌شود سازمان با حضور در عرصه کشوری و استانی و نیز حضور در حوزه‌های ملموس و مجازی، سیاست‌های کنونی و آتی سازمان را در زمینه نوع و زمینه‌های فعالیت و استعداد‌های منطقه و ترجیحات سازمان در حوزه سرمایه‌گذاری را به سرمایه‌گذاران کشور بشناسانند. جدا از تبلیغات هوشمندانه و آگاهی‌رسانی به سرمایه‌گذاران، یکی از پشتوانه‌های مستحکم سرمایه‌گذاری در منطقه، عملکرد سازمان است. پیشنهاد می‌شود سازمان منطقه آزاد ارس با در پیش گرفتن سیاست‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت برآمده از استراتژی‌های مناسب و بهبود عملکرد خود، پشتوانه محکمی باشد برای سرمایه‌گذاری در منطقه. در این صورت، سرمایه‌گذاران نیز با تبلیغات شفاهی خود، تصویر سازمان را بهبود خواهند بخشید. سرمایه‌گذاران برای فعالیت و تولید صنعتی نیازمند زیرساخت‌های فیزیکی هستند. با مطالعه اسناد مالی سازمان منطقه آزاد ارس درمی‌یابیم که بخش چشمگیری از بودجه سازمان به تامین زیرساخت‌های فیزیکی برای سرمایه‌گذاران می‌شود. با این همه پیشنهاد می‌شود سازمان با تجمیع بیشتر امور و منوط کردن صدور مجوز فعالیت به وجود زیرساخت‌های فیزیکی، یکی از دلایل مهم ناخشنودی سرمایه‌گذاران را خنثی کند و توان فعالیت اقتصادی و تولید صنعتی آنان و کاهش بیکاری را بیش از پیش فراهم کند. سازمان منطقه آزاد ارس در سال‌های اخیر، تلاش بسیاری کرده برای تامین زیرساخت‌های نرم‌افزاری، مثل پیاده‌سازی سیستم اتوماسیون اداری و پیوستن تمام واحدهای سازمانی به همدیگر و تسهیل ارتباط آنان با هم. و نیز سازمان با راه‌اندازی سایت اینترنتی به اطلاع‌رسانی مدارم به مشتریان و آگاه‌سازی آنان از اخبار و بسته‌های سرمایه‌گذاری می‌پردازد. با این همه پیشنهاد می‌شود سازمان با افزایش امکان انجام غیرحضوری و اینترنتی کارها برای سرمایه‌گذاران و پیاده‌سازی کامل سیستم پنجره واحد و داشبورد مدیریتی، و اصلاح و مهندسی مجدد و مداوم فرایندها، خدمات کیفی تری به مشتریان عرضه کند. در این راستا و با عنایت به این که بسیاری از شرکت‌های فعال در این منطقه، به صادرات محصولات خود می‌پردازند لذا برای آگاهی از مکان دقیق محموله‌های شرکت‌ها و برنامه‌ریزی بر اساس آن پیشنهاد می‌شود سازمان به اجرای طرح لجستیک الکترونیکی در منطقه بپردازد و بدین ترتیب، زیرساخت‌های نرم‌افزاری منطقه را بیش از پیش بهبود بخشد و موجبات خشنودی سرمایه‌گذاران را فراهم آورد.

### پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

\* پژوهش حاضر، تاثیر دانش سرمایه‌گذاران بر تصمیمات آنان با نقش تعدیل‌گری مشاوره سرمایه‌گذاری در منطقه آزاد ارس را بررسی کرد. پیشنهاد می‌شود سایر پژوهشگران، تاثیر دانش سرمایه‌گذاران را بر مولفه‌های دیگر، مانند انصراف از سرمایه‌گذاری، موفقیت یا ناکامی در سرمایه‌گذاری، رضایت سرمایه‌گذاران و تبلیغات شفاهی آنان، و ... مورد بررسی قرار دهند.

\* پیشنهاد می‌شود سایر پژوهشگران، به جای مشاوره سرمایه‌گذاری، نقش تعدیل‌گری سایر عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری، مانند موقعیت مکانی منطقه آزاد ارس، پتانسیل‌های صادراتی منطقه، و ... را مورد بررسی قرار دهند

\* پیشنهاد می‌شود پژوهشگران، به جای دانش سرمایه‌گذاران، تاثیر سایر عوامل، مثل موقعیت مکانی، تصویر ذهنی سرمایه‌گذاران از سازمان، و ... را بر تصمیمات سرمایه‌گذاران بررسی کنند.

\* موضوع «سرمایه‌گذاری»، در مناطق آزاد، امری حیاتی است و مناطق آزاد بدون جذب سرمایه‌گذاران نمی‌توانند به اهداف‌شان دست یابند. لذا پیشنهاد می‌شود پژوهشگران آتی، به طور خاص، موضوع سرمایه‌گذاری را از ابعاد مالی و اقتصادی و به روش اسنادی بررسی کنند و نتایج آن را با پژوهش‌های مشابه در سایر مناطق آزاد کشور و جهان مقایسه کنند.

\* پژوهش‌های آتی می‌توانند تاثیر دانش سرمایه‌گذاران بر تصمیمات آنان را در سایر مناطق آزاد و ویژه کشور بسنجند و سپس نتایج یافته‌های خود را با یافته‌های پژوهش حاضر مقایسه کنند.

متن سخنرانی غلامحسین حسنتاش،  
کارشناس ارشد نفتی در همایش بین المللی «بهینه سازی قراردادهای بالادستی نفت و  
گاز» در دانشگاه علامه طباطبایی

## قراردادهای نفتی جدید و چالش های پیش رو



سنگین. اینها بعضی از تفاوت های میادین هیدروکربنی است. تفاوت میادین از نظر بزرگی و کوچکی نیز قابل توجه است. عمق لایه نفتی، ضخامت لایه نفتی، نوع سنگ مخزن، فشار مخزن، بازدهی سنگ مخزن، از جمله دیگر تفاوت های میادین است. اینکه مخزن در خشکی است یا دریا، از نظر سرمایه بری و نوع تکنولوژی و هزینه متفاوت است. با این اوصاف، سوآلی که مطرح می شود این است آیا میزان نیاز به سرمایه و تکنولوژی و میزان ریسک توسعه و بهره برداری، در همه میادین با وجود همه این تفاوت ها در یک حد است که دنبال فرمول یکسانی برای همه شان هستیم؟ اگر جواب منفی است چرا هر بار به یک نوع قرارداد خاص متوسل می شویم؟ با این دید همان قدر که توسل جستن بیع متقابل اشتباه بوده، همان قدر بحث IPC هم اشتباه است. چرا باید در میدانی که احیاناً ریسک کمی دارد و پیچیدگی ساختاری ندارد، یا سرمایه زیادی نیاز ندارد و تکنولوژی پیچیده ای برای بهره برداری لازم ندارد، تعهد ۲۰ تا ۲۵ ساله برای کشور ایجاد کنیم؟ با این نگرش طبیعتاً باید ابتدا طرح جامعی برای توسعه میادین هیدروکربنی داشته باشیم. باید مطالعات اکتشافی میادین را تکمیل کنیم، مدل های شبیه سازی میادین را به دست آورده و طرح توسعه هر میدان را تدوین کنیم و بعد میادین را برای توسعه اولویت بندی کنیم. طبیعتاً میادین باید اولویت بندی داشته باشند حتی در میان میادین مشترک هم باید بر این مبنای که طرف مقابل چه می کند، اولویت بندی داشته باشیم. یعنی میدانی که فرضاً از نظر اقتصادی ضعیف است و طرف مقابل به آن نپرداخته را ممکن است رها کنیم. میدانی که طرف مقابل با سرعت از آن بهره برداری می کند، باید در اولویت باشد. بعد از آن میزان ریسک و کمبودهایی که برای توسعه هر میدان داریم و تکنولوژی هایی که نیاز دارند و هر نیازی که وجود دارد را مشخص می کنیم و بعد باید دنبال کم هزینه ترین و آسان ترین راه تأمین نیازها باشیم. بخش حساسیتی به استفاده از طرف خارجی ندارم. در دنیای امروز ما بی نیاز نیستیم. اما ممکن است جایی قرارداد مشارکتی کارمان را راه بیندازد. یا قرارداد خدماتی از نوع بیع متقابل، یا قرارداد EPC، حتی قرارداد مشاوره ای.

عنوان بحث را توسعه بالادستی قرار داده ام به دلیل اینکه فکر می کنم شروع کردن بحث با قراردادهای IPC انحرافی است و به جای اینکه مسئله را درست و ریشه ای بررسی کنیم اگر از قرارداد شروع کنیم مسئله آخر را اول گذاشته ایم. اهداف مورد نظر از عقد یک قرارداد با شرکت خارجی چیست؟ بین دولت صاحب نفت و یک شرکت بین المللی با چه هدفی قرارداد بسته می شود؟ به نظرم، یکی از دلایل، تأمین سرمایه برای تولید میدان است. سرمایه گذاری در بخش بالادستی سنگین است و می خواهیم از طریق عقد قرارداد تأمین سرمایه کنیم. دلیل دیگر تأمین تکنولوژی مورد نیاز برای توسعه میدان یا برای افزایش باز یافت یا تولید بهینه از میدان است و معمولاً یکی دیگر از اهداف قراردادها تقسیم ریسک است. میادین نفتی، پدیده ریسک و عدم اطمینان هستند و هیچ متخصص مخزن نفتی نمی تواند با اطمینان بگوید برنامه تولید تعیین شده حتماً تحقق پیدا خواهد کرد. البته گاهی هم به طور تلویحی هدف چهارمی مطرح می شود؛ اینکه منافع برای خارجی ها ایجاد کنیم که آنها به دولت هایشان فشار بیاورند و اگر قرار باشد تحریم ها دوباره برقرار شود منافع اقتصادی مانع هدف سیاسی شود که البته در این باره باید ببینیم حق داریم منافع نسل آینده را در این راه صرف کنیم یا نه؟ این هدف فراتر از صنعت نفت است و همان قدر که بنده صلاحیت ورود به آن را ندارم، مقامات وزارت نفت هم ندارند و اگر این هدف را مطرح می کنند مثلاً باید برویم در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه بنشینیم و بحث کنیم. حال سؤال این است آیا عقد قرارداد به خودی خود هدف است یا وسیله ای برای تأمین سرمایه و تکنولوژی و تقسیم ریسک است. قبلاً در جایی گفته بودم ما گرفتار اصالت قرارداد شده ایم یعنی گویا قرارداد هدف است و حتماً باید قرارداد بسته شود صرف نظر از اینکه این اهداف محقق شود یا نه! خب، اگر تحقق اهداف تأمین سرمایه و تکنولوژی و تقسیم ریسک مطرح است، حالا باید بدانیم میادین تفاوت های فراوانی با هم دارند. میدان هیدروکربنی مستقل است یا مشترک، نوع سیالش چیست، نفت است یا گاز، (چون درباره گاز، پیچیدگی های نفت مطرح نیست). نفت سبک است یا



کنسرسیوم قبل از انقلاب ۷۰ مشاور داشته است که در زمینه‌های مختلف فنی مشاوره می‌دادند که برای افزایش ضریب بازیافت در هر میدان چه کار کنند. شاید جمع قرارداد سالانه این مشاوران حدود صد میلیون دلار هم نمی‌شده، اما مشاوره‌های خوبی می‌دادند. حتی اگر لازم است بر مبنای منافع ملی در جایی از قرارداد مشارکتی استفاده کنیم. مثلا درباره دریای خزر در دولت آقای خاتمی گفته شد قرارداد مشارکتی ببندیم، چون دریای خزر در شمال ایران پدیده‌های شگفت و دارای آب عمیق اقیانوس گونه است. وقتی آب عمیق می‌شود مسئله حفاری پیچیده است ضمن اینکه رقبای ما مشارکت در تولید می‌دهند و شرکت‌ها با این ریسک بالا در بیع متقابل شرکت نمی‌کردند. در میدانی مانند لایه نفتی پارس جنوبی، قطری‌ها حدود یک سال قبل برداشت یک میلیارد بشکه نفت را جشن گرفتند و اکنون هم بیشترین تولید نفت قطر از این میدان است و توتال که با ما ادعای دوستی دارد، دو، سه هفته قبل با قطر در زمینه استخراج بیشتر از این میدان قرارداد بست و ما هنوز یک بشکه از این میدان برداشت نداشته‌ایم. این میدان هم در دریاست، هم ریسک خیلی بالایی دارد، هم ضخامت لایه به گونه‌ای است که پیچیدگی تکنولوژیکی دارد و به همین دلیل ممکن است اگر شرکت‌ها استقبال کنند حتی مشارکت در تولید دهیم برای اینکه هر چه زودتر بتوانیم برداشت داشته باشیم و حقم را احقاق کنیم. چرا ردپاها پیگیری نمی‌شود؟ تعجب می‌کنم معاون محترم رئیس‌جمهور می‌گویند ردپاهایی داریم که کشورهای مقابلمان خرج می‌کنند که جلو توسعه میداین مشترک را بگیرند. چرا این ردپاها را پیگیری نمی‌کنند؟ یادم هست در دولت اصلاحات وزیر وقت می‌گفت مافیایی در نفت هست که نمی‌گذارد ما کار کنیم. روزنامه «ایران» که وابسته به دولت بود، چهار صفحه مطلب درباره مافیای نفت نوشت که ظاهرا نشان می‌داد اطلاعاتی دارد اما با کمال تعجب کسی سراغ مافیا نمی‌رفت. بارها گفته‌ام چرا به لایه نفتی پارس جنوبی اولویت نمی‌دهید؟ به‌تازگی شنیده‌ام در دولت اصلاحات شرکت «مرسک» که بعدا در قطر کار کرد و لایه نفتی پارس جنوبی را در قطر توسعه داد (که قطری‌ها به آن شاهین می‌گویند)، پیشنهاد داده بوده این لایه را در سمت ایران توسعه دهد و ظاهرا آن زمان گفته‌اند این لایه ساده است و ما این لایه را خودمان توسعه می‌دهیم و مرسک رفت و برای قطر ۵۰۰ هزار بشکه ظرفیت ایجاد کرد. این موارد به نظرم واقعا عادی نیستند امیدوارم این شنیده درست نباشد. معاون اول محترم کجا دنبال ردپا می‌گردند؟ آیا نحوه برخورد با مسئله یعنی تقلیل دادن همه مسائل بالادستی به قرارداد در کنار فهرست میدانی که گاه‌به‌گاه برای توسعه مطرح می‌شود و خیلی‌هایشان اولویت‌دار نیستند، نشان‌دهنده این نیست که طرح جامع توسعه میداین وجود نداشته و سرگردانی در توسعه بالادستی نفت وجود دارد؟ دائم می‌گویند بیع متقابل برای شرکت‌های خارجی جذاب نیست. همان زمان هم می‌گفتیم شرکت‌های خارجی طبیعی است که برای چانه‌زنی باید چیزی بگویند و به‌نظر من دروغ می‌گفتند چون اکنون در دنیا کمتر کشوری است که قرارداد

مشارکتی ببندد. آیا بهتر نبود اگر مشکلی در بیع متقابل بود، گزارش دقیقی از وزارت نفت درباره عملکرد بیع متقابل خواسته می‌شد که مشکل و اشتباه کجاست تا آنها را دیگر تکرار نکنیم؟ منافع صاحب میدان و مخزن یا منافع سرمایه‌گذار منطق نیست باید توجه کرد در هیچ قراردادی لزوما منافع ملی یعنی منافع صاحب میدان و مخزن با منافع سرمایه‌گذار منطق نیست؛ بنابراین نباید خوش خیال بود که اگر شرکت خارجی در بهره‌برداری حضور داشته باشد، سر ما کلاه نمی‌گذارد. مسئله دیگر انتقال و جذب تکنولوژی است که به نظرم با آن برخوردی ساده‌اندیشانه می‌شود، به این معنا که خیلی وقت‌ها گفته می‌شود از مدیریت میدان و تکنولوژی چیزی نمی‌دانیم. بنابراین باید قرارداد ببندیم که تکنولوژی را جذب کنیم. اگر درباره مسئله‌ای چیزی نمی‌دانیم، چطور می‌توانید آن را جذب کنید؟ بنده اگر از اقتصاد چیزی ندانم و مثلا در کلاس اقتصاد کلان حاضر شوم، آیا آموزشی خواهم دید؟ وقتی اعتراف دارید چیزی نمی‌دانید از کجا متوجه می‌شوید آنچه نمی‌دانستید را به شما آموزش داده‌اند یا نه. ضمن اینکه زشت است با سابقه ۱۰۷ ساله در صنعت نفت بگویم ما چیزی نمی‌دانیم و شرکت‌های خارجی بلد هستند و باید با آنها قرارداد ببندیم، به امید یادگیری تکنولوژی. باید تکنولوژی را جذب کنیم. به نظرم کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، خودشان حاضر نشده‌اند آستین را بالا بزنند و ببینند طبیعت بالادستی صنعت نفت چیست و با مخازن و میداین آشنا نیستند و حوصله یادگیری هم ندارند و به نوعی قیاس به نفس می‌کنند. مطلب دیگر اینکه IPC در همه جا و خصوصا در میداین توسعه یافته و در حال بهره‌برداری آثار و تبعاتی خواهد داشت که باید به‌دقت دیده شود. اکنون در دنیا «ایمپکت اسممنت» یا بررسی و ارزیابی دقیق آثار و تبعات مبنای تصمیم‌گیری است یعنی اکنون در دولت مدرن می‌گویند پیشنهادی که ارائه می‌دهی و تصمیمی که می‌خواهی بگیری، باید تمام آثار و تبعاتش را پیش‌بینی کرده باشی و بعد تصمیم‌گیری کنی. خصوصا در میداینی که ۵۰ تا صد سال است بهره‌برداری می‌کنیم، این میداین سازمان و ساختاری دارد و حالا می‌خواهیم با شرکت خارجی قراردادی ببندیم که تولید را افزایش دهد؛ ضمن اینکه می‌دانیم اگر این قرارداد بسته نشود، افت طبیعی تولید سالانه هم وجود دارد. چطور می‌توان دقیق روشن کرد که تولید میدان چقدر بوده یا اگر قرارداد بسته نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟ پرداخت‌ها به شرکت خارجی چگونه و به چه صورت خواهد بود؟ و آیا سیستم صنعت نفت را به هم نخواهد ریخت؟ خصوصا آثار و تبعات روی نیروی انسانی مسئله بسیار خطیری است و آیا این تبعات دیده شده؟ مدام گفته می‌شود می‌خواهیم برای تولید بهینه از میداین این قراردادها را منعقد کنیم و خیلی‌ها ظاهرا غصه می‌خورند که ضریب بازیافت پایین است. همان کشورهایی که می‌گویند ضریب بازیافتشان خیلی بالاتر از ماست و می‌گویم چرا آنها ۳۷ درصد نفت استخراج می‌کنند و ما ۱۷ درصد؟ یکی از کارهای اجتناب‌ناپذیر و قطعی برای بالا بردن ضریب بازیافت و تولید بهینه از میداین نفتی، تزریق گاز به میزان کافی است. حتی اگر اسید یا پلیمر تزریق می‌شود که به بازده سنگ مخزن کمک کند، از طریق گاز انجام می‌شود. از کسی که ادعا می‌کند دلش برای ضریب بازیافت میداین می‌سوزد، سؤال این است چرا دلتان برای تزریق گاز نمی‌سوزد. از ۳۰۰ میلیون مترمکعب گاز، روزانه به میداین مختلف تزریق کنیم که تولید صیانتی داشته باشیم و فشار مخزن را حفظ کنیم و نفت را بهتر استخراج کنیم، اما بین ۷۰ تا ۸۰ میلیون مترمکعب یعنی کمتر از یک‌سوم تحقق پیدا کرده است. این نقد را به دوستان مناطق نفت‌خیز و شرکت‌های بهره‌بردار که بحق با بعضی رفتارهای مرکز مخالف هستند، نیز دارم که بحث تزریق به میزان کافی را همواره باید به‌عنوان مطالبه جدی از مرکز و وزارت نفت می‌داشتند که چرا گاز کافی به آنها داده نمی‌شود. اگر این مطالبه را مکرر داشتند، بعضی به خودشان اجازه نمی‌دادند بحث ضریب بازیافت را بهانه کنند. همچنین برای مدیریت مخزن و انتقال ضریب بازیافت از مشاوره ده‌ها شرکت تخصصی می‌توان بهره برد و لزومی ندارد برای مدیریت مخزن و تولید بهینه حتما قرارداد IPC منعقد شود و این مطالبه دیگری است که باید شرکت‌های بهره‌بردار می‌داشتند. مرز این قرارداد بیشتر از یک دولت است نکته دیگر این است. مرز این قرارداد بیشتر از یک دولت است. دولت فعلی نهایتا پنج سال دیگر سر کار خواهد بود اما قراردادی بسته خواهد شد که دوره آن حداقل ۱۵ سال فراتر از این دولت خواهد بود. سازوکار قراردادی که برای دولت‌های آینده، تعهد ایجاد می‌کند و حتی برای یک نسل دیگر



درست نبوده است. ما با تصور دو، سه فازی شروع کردیم که به تدریج به ۲۸ فاز رسید. اگر از ابتدا مطالعات درستی انجام داده و طرح جامع توسعه داشتیم، به این صورت حرکت نمی کردیم. من به سهم خود قدردانی می کنم از آقای زنگنه که در دوره جدید وقت زیادی را در پارس جنوبی صرف کرده اند اما در دوره قبلی که پارس جنوبی را شروع کردند، اگر بر مبنای درستی رفتار شده بود، مطمئن باشید سریع تر پیش می رفتیم و بهتر تکنولوژی را انتقال می دادیم. علاوه بر این اگر می خواهیم بین شرکت های داخلی و خارجی مقایسه کنیم باید عادلانه باشد. باید ببینیم با پیمانکاران داخلی چه رفتاری داریم؟ دولت چند هزار میلیارد به پیمانکاران داخلی بدهکار است؟ آیا با خارجی ها و داخلی ها رفتار عادلانه ای داشته ایم؟ حساسیتی در استفاده از خارجی ها ندارم و حتما باید این کار را انجام دهیم چون نیاز کشور است اما اگر می خواهیم سنجش درستی داشته باشیم، باید مقایسه رفتاری با داخلی ها و خارجی ها را هم داشته باشیم. چرا بعد از ۱۰۷ سال هنوز باید برای توسعه صنعت نفت نیازمند خارجی ها باشیم. ما در ۱۹۰۸ نفتی شدیم، مالزی در ۱۹۷۸، نروژ در ۱۹۷۸، یعنی ۷۰ سال بعد از ما اما این کشورها اکنون صادرکننده کالاها و خدمات نفت هستند. اکنون نروژ و مالزی بیش از اینکه از صنعت نفتشان درآمد داشته باشند، شاید از صدور کالا و خدمات بخش نفت درآمد دارند. چرا ما به این مرحله نرسیده ایم؟ چون با شرکت های داخلی درست رفتار نکرده و هزینه پرداخت نکرده ایم. اکنون وقتی بحث IPC مطرح می شود، تن شرکت های داخلی می لرزد. می گویند تحریم ها برطرف شده و می خواهند با طرف خارجی کار کنند و به ما توجه نمی کنند. بارها گفته ام اگر به این مسئله عنایت داشتیم که این صنعت را بومی کنیم و یک روز صادرکننده خدمات نفت شویم، باید مثلا کمیته ای هم تشکیل می دادیم که در دوره جدید سرمایه گذاری ضمن توسعه یک میدان چگونه توانایی داخلی مان را هم ارتقا دهیم، اما دغدغه این بوده که زودتر با شرکت های خارجی قرارداد ببندیم. او با بیان اینکه اکنون با بیان این اظهار نظرها متهم به مقابله با دولت خواهد شد، می گوید: در کشورمان متأسفانه جو سیاست زده ای داریم. من واقعا با تردید به این جلسه آمدم. به شدت سیاست زده هستیم. اکنون ممکن است بنده متهم به مقابله با دولت شوم. قطعاً دولت آقای روحانی را نسبت به برادر دیگر که رأی می آورد، ترجیح می دادم اما اشتباهی که به این صورت شکل می گیرد می تواند آثار بلندمدتی داشته باشد. بعضی ها دنبال سوژه هستند که بدون استدلال و منطق به دولت یورش ببرند. سخت است که به گونه ای وارد جریان شویم که جزء دلواپسان حساب نشویم. گاهی وقتها خودم را جای مسئولان می گذارم و به آنها حق می دهم چون ناخودآگاه وارد موضعی می شوند که می خواهند به هر صورت که هست، کارها را پیش ببرند. اما باید کارها را اصولی و درست انجام داد و گر نه اثربخشی و بهره‌وری آن بسیار کم خواهد بود.

تعهداتش ادامه پیدا می کند، باید چه باشد؟ برای مثال بنده که سال هاست در این زمینه کار می کنم، هنوز نمی دانم مدل مالی و نحوه بازپرداخت این قرارداد چیست؟ می گویند شما می گویند میادین با هم فرق دارد و قراردادهای ما هم انعطاف دارند. اما به هر حال قرارداد ۲۰ ساله است و شرکت خارجی علاوه بر ساخت و توسعه میدان در بهره‌براری هم حضور خواهد داشت. من می گویم درباره بعضی میادین کم‌ریسک که نیازمند تکنولوژی پیچیده نیست، چه دلیلی دارد که قرارداد ۲۰ ساله ببندیم؟ به نظر من درباره قراردادی که برای نسل و دولت های آینده تعهد ایجاد می کند، باید شفافیت کامل وجود داشته باشد. ما را نقد می کنند که اینها اجازه نمی دهند سرمایه وارد کشور شود. من می گویم جواب این حرف را در آسیب شناسی بیع متقابل می توانید پیدا کنید. کدام بیع متقابل به اهداف تولید رسید؟ هزینه های شما را کشور چقدر بود و چقدر تولید شما را اضافه کرد؟ چرا هیچ کدام از قراردادهای بیع متقابل نفتی که با شرکت های خارجی بسته شد، در میادین مشترک نبود؟ میدان سروش و نوروز با نفت سولفور بالا و سنگین که همیشه این نفت روی دست شرکت نفت مانده، چه اولوبیتی داشت که با شل برای توسعه میدان، قرارداد بستیم و چرا شل را که حاضر شد با بیع متقابل بیاورد، به میدان مشترک نبردیم که طرف مقابل بیشتر از ما تولید و برداشت دارد؟ پس اگر به عملکرد بیع متقابل و دستاوردهایش دقت کنیم، می بینیم کار نپخته با این همه اشکالات به توسعه صنعت نفت کمک نخواهد کرد. نهایتاً وقتی نقشه راه توسعه میادین وجود ندارد و قراردادی ارائه می شود که در اولین بررسی ها دهها اشکال در آن وجود دارد و چندین بار اصلاح می شود و هنوز هم ابهامات فراوانی در آن هست، چگونه اعتماد کنیم که چنین دست اندر کارانی درست مذاکره کرده و قراردادهای خوبی امضا خواهند کرد و منافع ملی لحاظ خواهد شد! باید اعتراف کنم باورم نمی شد با وجود همه مشکلات که در تأمین قطعه و انجام تعمیرات به موقع در دوره تحریم داشتیم و با وجود مشکلاتی که در افزایش مجدد تولید میادینی که تولیدشان کاهش داده می شود وجود دارد، همکاران صنعت نفت بعد از برجام بتوانند به این سرعت ظرفیت را به سطح قبل از تحریم ها برگردانند. این امر مشخص می کند توانایی بالایی در صنعت نفت وجود دارد که باید آنها را ارج نهاد. کاری نکنیم که افسردگی و انزوا ایجاد شود. جلسه پرسش و پاسخ قرارداد بخش خصوصی داخلی در برخی مناقصات یک طرفه باطل شد حسنتاش در جلسه پرسش و پاسخ در مواجهه با این پرسش که «وقتی می گوئیم قراردادها را به سرمایه گذاران داخلی واگذار کنیم، آیا واقعا این پتانسیل وجود دارد که بتوانند با توتال و شل رقابت کنند؟ آیا سرمایه گذار داخلی این قدرت را دارد یا دولت مجبور بوده به سمت سرمایه گذار خارجی برود». گفت: من نگفتم قرارداد را به سرمایه گذار داخلی یا خارجی بدهیم. حرف من این است که مسئله را جامع تر ببینیم و طرح جامع توسعه میادین را تدوین کنیم و نیازهایمان را به تفکیک میدان به میدان بررسی کنیم. خیلی از کارها را شرکت های داخلی می توانند انجام دهند و در بعضی جاها نیازمند سرمایه گذاری خارجی هستیم. روش های مختلفی هم می توان به کار گرفت. مثلاً ممکن بود به شرکت های توانمند داخلی بگوییم میادین را به شما واگذار می کنم به شرطی که در جاهایی که کمبود دانش دارید، از کمک خارجی استفاده کنید و همکار خارجی پیدا کنید و کنترل در دست شرکت داخلی باشد و در مراحل بعدی خودش بتواند کار را ادامه دهد. میادین مستقل و کوچکی داریم که شرکت های داخلی از عهده انجام آن برمی آیند. تعجب می کنم در چند ماه گذشته چند مناقصه که بعضی شرکت های توانمند داخلی در آن برنده شدند و شرایط خوبی هم داشتند یک طرفه باطل شده. بخش خصوصی ما که عمدتاً با دولت کار می کند، معمولاً جرئت شکایت و اعتراض ندارد. کسی هم بررسی نمی کند که پس چرا مناقصه برگزار و چرا آن را باطل می کنند؟ شرکت ها هم از ترس همکاری آینده شان با صنعت نفت جرئت اعتراض ندارند. بعد می گویند داخلی نمی توانند. این کارشناس نفتی در پاسخ به این پرسش که «بعد از خروج خارجی ها، نتوانستیم عملکرد خوبی داشته باشیم و پارس جنوبی آن چنان پیشرفتی نداشت و اگر می توانستیم چرا انجام ندادیم؟» گفت: در پارس جنوبی به جز فاز دو و سه که شرکت توتال انجام داد، با چه کسانی قرارداد بستند؟ کنسرسیوم های داخلی و خارجی یا کلاً داخلی بودند. تازه اگر با طرح توسعه میدان رفتار دقیق تری کرده بودیم، اوضاعمان خیلی بهتر بود. توسعه پارس جنوبی را در شرایطی شروع کردیم که حتی مطالعات اکتشافی مان کامل نبود و به همین دلیل فازبندی مان نیز



## آلودگی هوا و اثرات آن

بهناز السادات واعظ مدنی

توجه می‌باشد. اما در طبیعت چندین مکانیسم خودپالایی وجود دارد که سطح زمین را برای حیات موجودات مناسب و قابل تحمل می‌سازد. نقش انسان در کنترل آلودگی ناشی از منابع طبیعی خیلی کم است. اما انسان بوسیله بر هم زدن تعادل اکولوژیکی و طبیعی ناشی از آلودگی مصنوعی می‌تواند وضع را بدتر نماید و به آلودگی طبیعی بیافزاید.

### منابع مصنوعی:

۱- آلودگی خانگی  
آلودگی خانگی در اثر فعالیتهای خانگی یا نظافت منازل یا استفاده از حشره‌کشها جهت نظافت و نگهداری منازل ایجاد می‌شود. اگرچه مقدار این آلودگی در مقایسه با منابع دیگر زیاد نیست اما همین مقدار به تغییر کیفیت محیط شهری کمک می‌کند.

۲- آلودگی صنعتی  
آلودگی ناشی از صنایع منبع اصلی آلودگی است که در اثر فعالیتهای مصنوعی ایجاد می‌شود. در میان صنایع نیروگاههای حرارتی، کارخانههای تولید مواد شیمیایی، سیمان سازی، کاغذسازی، نساجی، دباغی و غیره منابع اصلی آلودگی هوا هستند.

۳- آلودگی ترافیک (حمل و نقل)  
آلودگی ناشی از حمل و نقل بعلت شهرسازی بی‌رویه و سریع به اندازه آلودگی صنعتی مهم و از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. آلودگی ناشی از حمل و نقل و وسایل نقلیه به شکل گازهای خروجی از اگزوز، ذرات معلق، صدا و غیره می‌باشد.

\* مؤسسه حفاظت از محیط زیست آمریکا EPA، شش آلاینده اصلی را به عنوان معیار انتخاب نموده و اینها را به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم کرده است.

**آلاینده‌های اولیه** موادی هستند که از منابع مستقیماً به هوای محیط وارد می‌شوند و شامل پنج آلاینده منواکسیدکربن (CO)، دی‌اکسیدنیترژن (NO<sub>2</sub>)، دی‌اکسیدگوگرد (SO<sub>2</sub>)، ذرات معلق با قطر کمتر از ۱۰ میکرون (PM<sub>10</sub>) و سرب (Pb) می‌باشد.

**آلاینده‌های ثانویه** به موادی اطلاق می‌شود که در اثر فعل و انفعالات موجود در هوای اطراف زمین بوجود می‌آید و در این گروه می‌توان ازن (O<sub>3</sub>) را نام برد.

**محققان دانشگاه هاروارد، با همکاری محققان دانشگاه بریگام، نتایج مطالعه‌ای را چاپ کرده‌اند که نشان می‌دهد با کم کردن آلودگی هوای شهرهای صنعتی، می‌توان تا ۵ ماه به عمر افراد اضافه کرد. اهمیت نتایج مطالعاتی از این قبیل، آن است که می‌تواند منشأ بزرگترین آلاینده‌ها و خطرناک‌ترین آنها را برای سلامت انسان مشخص کند. وقتی بودجه و امکانات و توان محدودی برای مبارزه با آلودگی هوا داریم، مهم است که بدانیم کدامیک از آلاینده‌ها برای سلامت بشر بیشترین اثر منفی را دارند که بودجه محدود خود را صرف مقابله با آن کنیم.**

- منواکسیدکربن (CO)

گازی است بی‌رنگ و بی‌بو ولی بسیار سمی. منبع اصلی تولید این گاز اتومبیلها هستند. گاز منواکسید کربن در هوای آزاد و به مقدار کم، زندگی بیماران قلبی و ریوی را به خطر می‌اندازد و در افراد سالم باعث سردرد، سرگیجه، خستگی زیاد و تحریک

گسترش سریع شهرنشینی، رشد جمعیت و صنعتی شدن باعث ایجاد مشکلات متعدد زیست محیطی شده است. آلودگی هوا یکی از مهم‌ترین این معضلات بوده که همواره تهدیدی دائم و جدی برای سلامت و بهداشت جامعه و همچنین محیط زیست می‌باشد. در واقع این آلودگی‌ها به دست خود انسان به وجود آمده و خود او را نیز مورد آسیب قرار می‌دهند. در کشور ایران تلاش در راستای پیشرفت هر چه سریع‌تر در زمینه‌ی صنایع و تکنولوژی‌های مدرن، توجه افراد جامعه را از پرداختن به مسائل زیست محیطی باز داشته است. این در حالی است که کشورهای توسعه یافته، در راستای ایجاد تکنولوژی برای کاهش عوامل آلوده کننده اقداماتی اساسی انجام می‌دهند.

هوا یکی از پنج عنصر ضروری (هوا، آب، غذا، گرما و نور) برای ادامه حیات انسان است. هر فرد روزانه نزدیک ۲۲۰۰۰ بار تنفس می‌کند و تقریباً به ۱۵ کیلوگرم هوا در روز نیاز دارد. معمولاً انسان می‌تواند به مدت ۵ هفته بدون غذا و مدت ۵ روز بدون آب زنده بماند، اما نمی‌تواند بدون هوا حتی ۵ دقیقه زنده بماند. فلذا شناخت و آگاهی نسبت به مسئله آلودگی هوا، منابع آلاینده و راهکارهای مقابله با آن ضرورتی انکار ناپذیر دارد.

از عوامل مهم ایجادکننده‌ی آلودگی هوا، فعالیت‌های صنعتی و شهری است. بطوریکه طی سال‌های گذشته، توسعه‌ی صنایع و تخلیه‌ی گازها (بخصوص گازهای مخرب و سمی)، گرد و غبارهای ناشی از فرآیند کارخانه جات و معادن و همچنین گرد و غبارهای طبیعی بر کیفیت هوای اطراف، تاثیر جدی داشته است. بطوریکه جامعه ما را با چالش‌های زیست محیطی مهمی روبرو ساخته است. حتی روند تغییرات جوی در دو دهه‌ی اخیر در منطقه خاورمیانه و حدود ۲۲ استان غربی، جنوبی و مرکزی ایران تحت تاثیر طوفان‌های گرد و غباری یا به عبارتی ریزگردی قرار گرفته است که باعث تشدید این وضعیت نامطلوب شده است.

### آلودگی هوا

آلودگی هوا به وجود یک یا چند آلاینده در هوای آزاد به مقدار، مدت و ویژگی‌هایی که برای زندگی انسان، حیوان و گیاه خطرناک بوده و برای اشیاء و متعلقات زندگی مضر باشد، به طوری که باعث اختلال در رفاه نسبی انسان گردد، اطلاق می‌گردد.

### منابع آلاینده هوا:

برای سهولت مطالعه و تحقیق وضعیت کیفیت هوای شهرها، منابع مختلف آلودگی هوا بصورت ذیل دسته‌بندی می‌شوند:

- منابع طبیعی
- منابع مصنوعی

منابع طبیعی آلودگی هوا از قبیل طوفانهای گرد و غبار، آتش‌سوزی جنگلها، آتشفشانها، گرده گیاهان و نشأت گاز طبیعی می‌باشد و آلودگی ناشی از آنها یک پدیده دائمی است که بعلت گردش فرآیندهای طبیعی مقدارش کما بیش در سطح زمین ثابت است. مقدار آلودگی طبیعی در مقایسه با آلودگی مصنوعی خیلی بیشتر و قابل



و اکسیدهای نیتروژن در اتمسفر بوجود می‌آید و به این ترتیب جزء آلاینده‌های ثانویه بشمار می‌رود.

از جمله اثرات مضر این آلاینده بر سلامتی انسان، سوزش چشم و ریه‌ها می‌باشد. آمارها نشان می‌دهد که حملات آسم در روزهاییکه غلظت بالای این آلاینده مشاهده شده بطور مشخصی افزایش یافته است. از آن موجود در هوا آسیب‌های شدیدی به کودکان، افراد سالخورده و افراد دارای ناراحتی تنفسی وارد می‌کند. از آن همچنین موجب کاهش بازدهی محصولات کشاورزی و از بین رفتن جنگل‌ها و اکوسیستم گیاهی می‌شود.

#### - هیدروکربن‌های فرار (VOCs)

برخی از بخارات هیدروکربن‌ها در اتمسفر نقش بالقوه‌ای در تخریب سلامتی انسانها دارند. بنزن بعنوان یکی از مهمترین هیدروکربن‌های فرار با وجودیکه بعلت حالاتیت بالا نقش عمده‌ای در صنعت بعده دارد ولی استنشاق آن موجب جلوگیری از تشکیل گلبول قرمز در مغز استخوان می‌شود. منبع اصلی تولید بنزن، بنزین مورد استفاده در خودروهاست. در مواردی چند، سرطان خون (لوسمی) در افرادیکه بعلت مسایل شغلی برای طولانی مدت در معرض بخارات بنزن بوده‌اند، گزارش شده است.

#### اثرات زیست محیطی آلودگی هوا

- اثرات آلودگی هوا بر سلامت انسانها

در جهان «آلودگی هوا» چهارمین عامل مرگ و میر است. به گزارش سازمان ملل متحد هر ساله ۳ میلیون نفر از مردم جهان به دلیل آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. این نوع مرگ و میر بیش از ۴ برابر نرخ مرگ ناشی از ایدز، ۲/۶ برابر نرخ مرگ ناشی از سرطان خون و ۱/۵ برابر تلفات ناشی از تصادفات رانندگی برآورد شده است.

#### بیماریهای ناشی از آلودگی هوا

\* آمفیزم

این بیماری در نتیجه انقباض لوله‌های بونشیا و تخریب کیسه‌های هوایی توسط آلاینده‌ها به وجود می‌آید و باعث کوتاهی نفس در فرد بیمار می‌شود.

\* برونشیت مزمن

از مشخصات این بیماری سرفه‌های پی در پی و جریان خلط مستمر در شخص مبتلاست. مواد آلوده کننده باعث تخریب مژک‌های مجاری تنفسی - که مواد محرک را از ریه خارج می‌کنند - شده و در نتیجه سرفه تنها راهی خواهد بود که ذرات از ریه بیرون رانده شوند. در صورتی که برونشیت مزمن درمان نشود، منجر به مرگ بیمار خواهد شد.

\* حساسیت

مواد آلاینده می‌تواند باعث عکس‌العمل‌های آلرژیکی مختلف از جمله آبریزش بینی، تنگی نفس، خارش پوست، اشک چشم و عطسه‌های پی در پی شوند.

\* آسم

عبارت است از مقاومت مجرای تنفسی در مقابل عبور هوا، دریک حمله آسمی، مجاری تنفسی باریک شده و عبور هوای تنفسی به حداقل می‌رسد و در نتیجه بیمار دچار تنگی نفس می‌شود.

می‌تواند موجب انفارکتوس یا التهاب قلب گردد که عمدتاً به صورت سینه درد، تپش قلب، تنگی نفس و اختلال در سیستم قلب تظاهر می‌کند.

\* سرطان ریه، معده و بیماریهای قلبی

هر چندکه این بیماریها مستقیماً و منحصرأ مربوط به آلودگی هوا نیست، اما آلودگی هوا یکی از عوامل مهم به وجود آورنده و تشدید کننده آنها به حساب می‌آید.

- اثرات آلودگی هوا بر گیاهان

آلودگی هوا در متابولیسم (سوخت و ساز) گیاهان نیز تأثیر سوء داشته و ضمن ضعیف کردن گیاه، موجب پدید آمدن امراض و آفات مختلف در آنها می‌شود. این مسئله بخصوص با گسترش روزافزون شهرها و تبدیل مناطق روستایی و کشاورزی به مناطق صنعتی، فزونی می‌یابد. به طور کلی اثر ناشی از آلودگی هوا بر گیاه می‌تواند به صورت ظاهر شدن لکه‌های خشکیده در برگ، از دست دادن رنگ، کاهش رشد گیاه، کاهش محصول و حتی از بین رفتن گیاه جلوه گر شود.

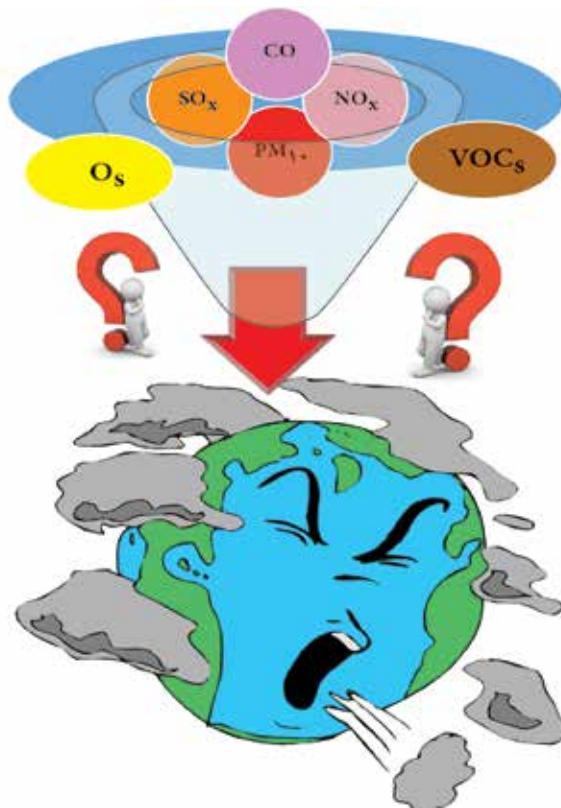
توجه به نقش مهم گیاهان در پاکیزگی هوا سبب شده تا اقداماتی جدی در حفظ و نگهداری و افزایش فضاهای سبز صورت گیرد. با این همه آلودگی هوا برای گیاهان خطری جدی محسوب شده و فضاهای سبز را تهدید به نابودی می‌کند. بنابراین دادن آگاهی به مردم و انجام اقدامات جدی و سریع برای جلوگیری از تخریب بیش از پیش جنگلها و منابع طبیعی و ایجاد فضاهای سبز امر حیاتی است.

- اثرات آلودگی هوا بر جو

\* وارونگی جوی

معمولاً در لایه پایین جو، درجه حرارت هوا با افزایش ارتفاع کاهش می‌یابد، بنابراین طبیعی است که یک حرکت صعودی هوا به وجود می‌آید و آلودگی‌ها را با خود به

اعصاب می‌شود. استنشاق این گاز در محیط‌های در بسته و سقف دار باعث خفگی و مرگ می‌شود. منو اکسید کربن ۲۰۰ برابر سریعتر از اکسیژن با هموگلوبین خون ترکیب شده



و تولید کربوکسی هموگلوبین می‌کند. این گاز نه تنها با اتصال به هموگلوبین مانع چسبیدن اکسیژن به آن می‌شود، بلکه از آزاد شدن اکسیژن از اکسی هموگلوبین باقیمانده نیز جلوگیری می‌کند.

به این ترتیب نسوج بدن با کمبود اکسیژن روبرو شده و اعضای حیاتی بویژه قلب آسیب می‌بیند، گذشته از این منواکسید کربن خود، به طور مستقیم نیز به سلولهای قلب آسیب رسانده و به روند تنگی عروق سرعت می‌بخشد.

- اکسیدهای نیتروژن (NOx)

دی اکسید نیتروژن که بیشتر از سایر اکسیدهای نیتروژن در هوا منتشر می‌شود، گازی است قهوه‌ای رنگ و بدبو که به وسیله وسایل نقلیه موتوری و کارخانجاتی که از موتورهای درون سوز استفاده می‌کنند وارد هوا می‌شود. این گاز باعث تحریک چشمها و قسمتهای عمقی ریه‌ها شده و موجب بروز خستگی مفرط و افزایش موارد بیماری می‌گردد. علاوه بر این به گیاهان نیز صدمات زیادی وارد می‌کند.

- اکسیدهای گوگرد (SOx)

دی اکسید گوگرد که بیشتر از دیگر اکسیدهای گوگرد در هوا منتشر می‌شود، گازی است بی‌رنگ و بدبو که باعث تحریک مجاری تنفسی بخصوص حلق، بینی و حنجره شده و ایجاد برونشیت‌های مزمن، آسم و آمفیزم می‌کند. منبع اصلی تولید این گاز، احتراق گازوئیل و مازوت در منازل، کارخانجات و وسایل نقلیه موتوری است. دی اکسید گوگرد وقتی با بخار آب موجود در هوا ترکیب می‌شود تبدیل به اسید شده و بارش آن بصورت باران اسیدی، باعث خوردگی فلزات، سنگ و پارچه می‌شود. این گاز نیز همچون دی اکسید نیتروژن بر گیاهان اثر گذاشته و باعث از بین رفتن آنها می‌شود.

- ذرات معلق (PM10)

ذرات معلق با قطر کمتر از ۱۰ میکرومتر بدلیل راهیابی به سیستم تنفسی تحتانی به عنوان شاخص اصلی مواد معلق در هوا معرفی می‌شوند. بر اساس مطالعات ذرات معلق در مقایسه با اکسیدهای گوگرد و اکسیدهای ازت برای سلامتی مخاطره آمیزتر است و مقدار PM10 در تشدید بیماریهای قلبی - ریوی، کاهش مقاومت سیستم ایمنی بدن در مقابل بیماریها، از بین رفتن بافت ریه، آسم کودکان، مرگ و میر زودرس و سرطان نقش عمده‌ای دارد.

- ازن (O3)

ازن در اثر واکنش‌های فتوشیمیایی توسط هیدرو کربنهای خروجی از اگزوز ماشینها

طبقات بالایی جو برده و از محل تنفس دور می‌سازد. اما در بعضی شرایط جغرافیایی خاص - مانند احاطه شدن یک شهر به وسیله کوهها - یک لایه هوای گرم، همچون سقف شیشه‌ای که بالای شهر را پوشانده باشد، هوای سرد پایین را محبوس می‌کند و مانع از بالا رفتن و دور شدن آلودگی از سطح شهر می‌شود. در این حالت جریان هوا بر عکس شده و باعث پایداری بیشتر هوا و تراکم گازهای آلاینده تا حد بسیار خطرناک می‌شود که به این حالت وارونگی جوی اطلاق می‌شود. این حالت بیشتر در پاییز و زمستان روی می‌دهد.

\* اثر گلخانه‌ای

فعالیت و حرکت جو زمین نتیجه جریان مداوم انرژی از خورشید به زمین و از زمین به فضا است. حدود ۳ درصد انرژی خورشید، دوباره به فضا منعکس می‌شود و قسمتی از این انرژی منعکس شده، به وسیله گازهای معروف به گازهای گلخانه‌ای - شامل دی‌اکسید کربن، متان و اکسید نیترو و غیره - دوباره به سطح زمین باز تابانیده می‌شود. این پدیده که به اثر گلخانه‌ای معروف است، خود باعث افزایش درجه حرارت در مناطق آلوده می‌شود. در هوای محبوس، میزان آلودگی نیز بیش از پیش افزایش یافته و به دنبال آن خطرات ناشی از آلودگی نیز تا میزان قابل توجهی بالا رفته و شهرنشینان را به طور جدی تهدید می‌کند. بدیهی است در صورت کاستن از گازهای گلخانه‌ای با زین بردن و یا محدود کردن منابع تولید کننده آن می‌توان از بروز اثر گلخانه‌ای و خطرات ناشی از آن جلوگیری کرد.

\* بارش اسیدی

بارش اسیدی، به بارانی اطلاق می‌گردد که نسبت به باران معمولی اسیدی‌تر است؛ (معمولاً خصوصیات اسیدی آب توسط PH اندازه‌گیری می‌شود که گستره طبیعی آن بین «۵ - ۶» تا «۵ - ۸» قرار دارد. اگر PH باران کمتر از ۶ باشد، به عنوان بارش اسیدی منظور می‌شود. ماهیت اسیدی شدید آب به علت آلودگی وسیع هوا ناشی از صنعتی شدن است.

اکسیدهای گوگرد، نیتروژن و هیدروکربنها پارامترهای اصلی کمک کننده به بارش اسیدی هستند. سوزاندن سوختهای فسیلی برای تولید انرژی عامل اصلی (۶۰-۷۰ درصد) ورود اکسیدهای گوگرد به اتمسفر است. همچنین ذوب سنگهای معدن گوگرد بویژه سرب، روی و مس، عامل افزایش در مقدار اکسیدهای گوگرد اتمسفر محسوب می‌شوند. عوامل اصلی اکسیدهای نیتروژن، آلاینده‌های خروجی از آگزوز اتومبیلها، نیروگاه‌ها و واحدهای ذوب کننده هستند. زمانیکه این آلاینده‌ها در حضور رطوبت واکنش می‌دهند، آلاینده‌های ثانویه را تشکیل می‌دهند. اغلب آلاینده‌های ثانویه حاصل از واکنش‌های فتوشیمیایی از امواج خورشیدی انرژی مورد نیاز خود را بدست می‌آورند.

- اثرات بارانهای اسیدی

الف: بارش اسیدی باعث کاهش PH آب رودخانه و دریاچه‌ها می‌شود که این امر نیز نابودی موجودات آبی (ماهی و غیره) را در پی دارد و منجر به کاهش رشد پلانکتونها و تکثیر ماهی‌ها می‌شود. تغییر در PH مانع از بیرون آمدن ماهی‌ها از تخم می‌شود. جلبکهای سبز و چندین نوع باکتری که برای ادامه حیات موجودات آبی ضروری هستند، در محیط اسیدی قادر به ادامه بقا و حیات نیستند.

ب: بارش اسیدی برای جنگلها و مراتع مضر هستند. بدین ترتیب که به برگهای درختان صدمه زده و فرسایش سطح برگ را تسریع می‌کنند، با کاهش رشد برگها موجب نابودی گیاهان سبز می‌گردد.

ج: بارانهای اسیدی بر روی خاک تأثیر می‌گذارند. یک عنصر مغذی برای گیاه نظیر پتاسیم به تدریج از خاک شسته و خارج می‌شود. و موجب تجمع فلزات سمی در خاک می‌شود.

د: همچنین بارش اسیدی فعالیت میکروبهایی را که مواد آلی موجود در خاک را به عناصر مغذی مورد نیاز گیاه تبدیل می‌کنند، مختل می‌نمایند. چراکه برخی از میکروارگانیسم ها قادر به تحمل محیط اسیدی خاک نیستند، فلذا با کاهش جمعیت میکروبی، چرخه حیات نیز مختل می‌گردد.

اولین گام برای حل مشکل آلودگی هوا ارزیابی است. یکی از اقدامات مهم و موثر در این راستا، تعیین میزان واقعی آلاینده های هوا و توصیف کیفیت هوا در مقایسه با شرایط استاندارد و اطلاع رسانی ساده و صحیح به مردم و نیز وضع اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه در مواردی که کیفیت هوا نامطلوب و آلودگی فراتر از حد استاندارد است.

در مرحله بعد می‌توان گامهایی برای کاهش آلودگی هوا برداشت. تنظیم مقرراتی برای موادی که در اثر فعالیتهای انسانی در فضا منتشر می‌شود این هدف را تکمیل می‌کند. بسیاری از کشورها برای میزان انتشار آلاینده‌های خودروها و صنایع محدودیت‌هایی را اعمال کرده‌اند. این کار از طریق سازمانهای هماهنگ‌کننده که وظیفه نظارت بر محیط زیست و هوا را به عهده دارند انجام می‌شود.

راهکارهایی که در کاهش آلودگی هوا می‌تواند موثر واقع شود، عبارت‌اند از:

۱- افزایش ناوگان اتوبوسرانی و تاکسیرانی.

۲- جایگزینی سوختهای فسیلی و استفاده از سوختهای طبیعی و پاک.

۳- الزام عملیات‌ها و برنامه‌های کنترل‌کننده‌ی شهرداری نسبت به راه‌اندازی مرکز معاینه‌ی فنی خودروها.

۴- تسریع در جایگزینی خودروهای فرسوده‌ی شهری به ویژه سیستم اتوبوس‌رانی شرکت واحد.

۵- بکارگیری تجهیزات کنترل آلودگی هوا در صنایع و کارخانجات و پایش آنلاین (Monitoring) صنایع آلاینده.

۶- افزایش فضای سبز سطح شهری و پارک‌های جنگلی و پوشش گیاهی سبز در حومه‌ی شهر مخصوصاً به کارگیری گیاهانی که توانایی جذب آلاینده‌های هوایی را داشته و یا نسبت به آلودگی هوا مقاوم هستند.

۷- افزایش ایستگاه‌های سنجش آلودگی هوا جهت پوشش دادن فضای شهری در راستای سنجش آلودگی هوای شهرها به منظور داشتن به روزترین اطلاعات برای برنامه‌ریزی‌های دقیق کنترل‌کننده‌ی آلودگی.

**در این میان یک استراتژی مهم و راهبردی در راستای کاهش آلودگی هوا «طراحی و اجرای معماری پایدار در قالب معماری سبز» توصیه می‌گردد..**

**- تجربه های موفق کشور مکزیک و آلمان در راستای کنترل آلودگی هوا**

**تجربه موفق کشور مکزیک (شهر مکزیکوسیتی):**

یکی از موفق ترین تجربه ها در کنترل آلودگی هوا مربوط به کشور مکزیکوسیتی است. مکزیکوسیتی ۱۸ سال پیش آلوده ترین شهر دنیا بود، به طوری که سازمان ملل متحد این شهر را به عنوان آلوده ترین شهر جهان معرفی کرد و به همین دلیل مکزیکوسیتی آن سال «خطرناک ترین شهر دنیا برای کودکان» نامیده شد.

در ۲۰ سال گذشته مسئولان کشور مکزیک و شهر مکزیکوسیتی اقدامات بسیاری را در جهت کاهش آلودگی هوا انجام داده اند تا جایی که امروزه این شهر دیگر نه تنها آلوده ترین شهر دنیا نیست، بلکه نام آن در فهرست ۲۰ شهر اول آلوده جهان نیز به چشم نمی‌خورد.

مهم ترین برنامه ای که در مکزیکوسیتی به اجرا در آمد، برنامه بلند مدت ارائه خدمات حمل و نقل عمومی بر محور توسعه مترو و ایجاد خطوط اتوبوسرانی تندرو بود. طرح دوچرخه همگانی از طریق ساخت ۲۱ کیلومتر مسیر ویژه دوچرخه سواری در سال ۲۰۰۹ به عنوان یکی دیگر از برنامه های مکزیکوسیتی اجرا و این شهر به عنوان شهر دوستدار دوچرخه معرفی شد.

تست آلاینده‌ی و معاینه فنی خودروها به فاصله هر شش ماه یک بار و محدودیت خودروها از ورود به معابر شهری حداقل یک بار در هفته از جمله دیگر برنامه های مکزیکوسیتی برای کنترل آلودگی هوا در این شهر بود. علاوه بر این ۵۰ هزار کارخانه از داخل و اطراف شهر جا به جا شدند. و نهایتاً طراحی انواع مختلف خودروهای غیر وابسته به بنزین فراهم شد به این ترتیب که موفق ترین این طرح ها مربوط به خودروهای گازسوز بوده چراکه سوخت گاز باعث از ران بودن و آلاینده‌ی کمتر جایگزینی مناسبی برای بنزین محسوب می‌شد.

**تجربه موفق کشور آلمان:**

در آلمان از آغاز سال ۲۰۰۵ قوانین تصویب شده در اتحادیه اروپا برای مقابله با ذرات معلق آلاینده‌ی هوا اجرا می‌شوند. بر اساس این قوانین حد این ذرات نباید در بیش از ۳۵ روز از سال از ۵۰ میکروگرم در مترمربع هوا گذر کند. در آلمان بیش از ۴۰۰ ایستگاه اندازه‌گیری ذرات معلق وجود دارد.

مسئولیت مقابله با این آلاینده ها بر عهده خود ایالت‌ها نهاده شده است. مقامات محلی موظفند از مناطقی که در آنها ذرات معلق از حد مجاز عبور کرده‌اند، فهرستی تهیه کنند. و به عوامل متخلف رسیدگی کنند. همچنین در راستای کنترل آلودگی هوای ناشی از سوخت خودروها، سیستم سوخت موتور اتومبیل را از فرم بنزینی به شکل گازسوز تغییر دادند.

**شایان ذکر است: طبق برنامه های جهانی تا پایان سال ۲۰۲۰ قرار است بیش از ۶۵ میلیون خودرو در سراسر جهان گازسوز باشند. میزان تولید مونو اکسید کربن در این خودروها ۹۳ درصد کمتر از خودروهایی با موتور بنزینی است و علاوه بر آن اکسید نیتروژن تولید شده توسط خودروهای گازسوز هم ۳۳ درصد کمتر از انواع بنزینی تخمین زده می‌شود.**

**در مواقع آلودگی هوا چه باید کرد ؟**

در روزهای بحرانی آلودگی هوا حتی الامکان از تردد در محدوده های مرکزی و پر ترافیک شهر اجتناب کنیم. استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی در سفرهای روزانه درون شهری خود را جایگزین خودروهای شخصی نمائیم . مانع فعالیت یا بازی کودکان در محیطهای باز و خروج افراد مسن یا افراد با بیماریهای قلبی، ریوی نظیر آسم، برونشیت مزمن و نارسائی قلبی از خانه شویم.

ظرفیت پذیرش محدود



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گی آذربایجان شرقی

دفتر آموزش های تخصصی

کارگاه تخصصی

# پاشنه آشیل مدیران

مهندس نیما کیمیایی

سخنران:

کارشناسی ارشد مدیریت بازاریابی و بازرگانی بین الملل از دانشگاه تیلور آمریکا  
خالق کتاب برگ برنده مذاکرات  
مشاور و مدرس بیش از ۸۰ برند معتبر از قبیل هیوندای، مرسدس بنز، سوبارو  
گروه حمل و نقل مهرگان کیش و ...

زمان: ۲۹ آذر ۹۵  
ساعت: ۱۶ الی ۱۸

- ◀ در دسر های بزرگ مدیران
- ◀ لاک پشت و خرگوش سازمانی
- ◀ تاثیر عوامل بیرونی یا تقلید
- ◀ تکنیک های پر کردن ظرفیتهای خالی
- ◀ روش توزیع قدرت
- ◀ دلایل برهم خوردن تعادل سازمان
- ◀ روش های میستری شاپینگ و تاثیر آن بر شناخت آشیل سازمان
- ◀ روابط رسمی با غیر رسمی
- ◀ سبک مدیران
- ◀ سبک طراحی استراتژی سازمانی
- ◀ جریان درآمد زایی و خلق ثروت
- ◀ روش برخورد با رقبا
- ◀ تغییر قاعده بازی پس از موفقیت
- ◀ طراحی سناریوی آینده جهت طراحی برنامه های استراتژیک

هزینه ثبت نام: ۱.۳۰۰.۰۰۰ ریال (شامل گواهینامه دوزبانه، اسلایدهای آموزشی، پذیرایی میان وعده و ...)  
شماره حساب: جاری ۹۷۱۷/۱۴ نزد بانک سپه شعبه ۲۹ بهمن تبریز بنام سازمان مدیریت صنعتی تام آذربایجان  
شماره کارت: ۵۶۹۰-۴۵۶۳-۱۰۱۱-۵۸۹۲ نزد بانک سپه بنام شرکت مدیریت صنعتی تام آذربایجان

نمابر: ۳۳۳۷۹۹۵۹

۵۹-۳۳۳۷۹۹۵۵

imi.azar

www.imiazar.ir

https://telegram.me/imiazar

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی



ارائه و اجرای کمپین های تبلیغات کشوری  
مشاوره تبلیغات محیطی  
برندینگ و مارکتینگ  
اجرای طرح های جدید تبلیغاتی

تبریز، چهارراه منصور (شهید بهشتی)  
برج ابریشم، طبقه پنجم، واحد سوم  
۳۵۵ ۹۵ ۲۷۸ - ۸۰



# سازمان مدیریت صنعتی

نمایندگی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی



## MS.Project

کنترل پروژه  
با نرم افزار



## Primavera

کنترل پروژه  
با نرم افزار



## Comfar

ارزیابی اقتصادی طرح ها  
و پروژه ها با نرم افزار



## Eviews

مدل سازی ، تخمین و تحلیل  
اقتصادی با نرم افزار

زنجان

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۷۹۹۵۵-۸



# شرکت آذربام

تولید کننده عایق رطوبتی حفاظ

[www.azarbam.com](http://www.azarbam.com)



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گمی آذربایجان شرقی

آکادمی زبان سازمان مدیریت صنعتی

دوره های آمادگی  
آزمون های

TOEFL IELTS  
MCHE/MSRT



**IMIILA**  
I.M.I. LANGUAGE ACADEMY

نمابر: ۳۳۳۷۹۹۵۹

۳۳۳۷۹۹۵۵-۵۹

imi.azar 

www.imiazar.ir

<https://telegram.me/imiazar> 

آدرس: آبرسان - جنب هتل تبریز - کوی پناهی - دفتر آموزش های تخصصی سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گیتی آذربایجان شرقی

دفتر آموزشهای تخصصی

# تجارت و بازرگانی

Business & Economy Courses

دوره های

۲۴ ساعت

حق العمل کاری، امور گمرکی و ترخیص کالا - مقدماتی

۲۴ ساعت

حق العمل کاری، امور گمرکی و ترخیص کالا - پیشرفته

۳۲ ساعت

مدیریت خرید و سفارشات خارجی

۲۴ ساعت

تجارت الکترونیکی Electronic Commerce

۲۴ ساعت

پرداخت الکترونیکی Electronic Payment

۱۶ ساعت

فرهنگ سازی در مشتری مداری

زنجان

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۷۹۹۵۵-۸





Payvar Sanat  
Tabriz

گروه صنعتی  
**درب معتقد**  
MOTAGHED



دفتر تبریز : میدان بسیج ، نرسیده به شهرک مرزداران پلاک ۲۰  
دفتر تهران : اتوبان همت ، خیابان سردار جنگل - ساختمان آسمان سردار  
کارخانه ۱ ( درب داخلی ) : جاده تبریز - مرند ، جنب سه راهی میان  
کارخانه ۲ ( درب ضد سرقت ) : جاده تبریز - صوفیان ، شهرک سرمایه گذاری خارجی ، خیابان اروپا جنب سه راهی اپک

تلفن : ۰۴۱-۳۶۳۷۹۲۵۹  
تلفن : ۰۲۱-۴۴۶۲۷۶۹۲  
تلفن : ۰۴۱-۳۲۸۹۹۰۷۱  
فکس : ۰۴۱-۳۶۳۷۴۳۷۳  
فکس : ۰۲۱-۴۴۶۰۹۲۰۵  
فکس : ۰۴۱-۳۲۸۶۵۲۳۷

فکس : ۰۴۱-۳۲۴۶۶۵۱۸

تلفن : ۰۴۱-۳۲۴۶۶۵۰۳-۹



info@darbmotaghed.com

www.darbmotaghed.com





سازمان مدیریت صنعتی

نماینده کمیته های شمالغرب

# فن بیان ، گویندگی و اجرای تلویزیونی

## با حضور اساتید مجرب

زنجان

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۷۹۹۵۵-۸



نگاه شما را به دنیای کسب و کار تغییر می دهد



## دوره های عالی مدیریت سازمان مدیریت صنعتی

۰۰۶۳۳۳۳۳۳۳ 

زنجان

۰۲۴-۳۳۳۴۴۰۹۸۷

شهرک کارمندان، فاز ۳، خیابان اول  
سازمان مدیریت صنعتی زنجان

اردبیل

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

کارشناسان، بالاتر از میدان وصال  
سازمان مدیریت صنعتی اردبیل

ارومیه

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

خیابان عمار، خیابان حج  
سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان غربی

تبریز

۰۴۱-۳۳۳۳۳۳۶۰۰

کوی ولیعصر، انتهای شهریار شمالی، ۴۰ متری صفا  
سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

# همارا سیستم

# اینترنت بی‌سیم SKY

ویژه واحدهای تجاری و صنعتی

شرکت برتر حوزه خدمات شبکه و IT در طرح ایران تک



برترین شرکت‌های  
منطقه آذربایجان  
Top Azerbaijan Companies



100%

پوشش کامل بافت شهری تبریز  
مجتمع‌های اداری-تجاری و  
شهرک‌های صنعتی حومه تبریز



100Mbps

سرعت ثابت و متقارن  
حداکثر نرخ انتقال  
کمترین زمان پینگ



ارتباط مستقیم بدون نیاز به خط تلفن  
اتصال دائمی بدون قطعی و نویز  
اتصال شبکه دقتر و شعب سازمان‌ها و کارخانه‌ها



از ابتدا همراه شما بوده‌ایم... این پیامی است که ما را همواره در کنار مخاطبان و کاربرانمان قرار داده است.

هماراسیستم فعالیت‌های خود را از سال ۱۳۷۴ در زمینه ارائه راهکارهای فناوری اطلاعات و طراحی، پیاده‌سازی و پشتیبانی از شبکه‌های کامپیوتری آغاز کرده است و ایجاد و مدیریت گسترده‌ترین شبکه اینترنت با مرکزیت بومی را در کارنامه خود دارد.

در حال حاضر هماراسیستم گستره خدمات اینترنت خود را علاوه بر آذربایجان شرقی به ۵ استان همجوار توسعه داده است.

تمرکز ما بر ارائه‌ی خدمات با استانداردهای بالا با بهره‌گیری از تلاش نیروهای متخصص و توانمند در جهت جلب رضایت مشتری است.

WWW.HAMARA.IR

041-3139

دارای پروانه ISDP به شماره ۱۴-۱۰-۱۳ از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی



ارائه دهنده اینترنت لاینر در شمال غرب کشور  
دارای پروانه FCP به شماره ۲۵-۹۴-۱۰۰۰ از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی

لاینر